



Ketabton.com

بیرق آزادگان

اندیشه های قلابی، مفت خوری ها و یغما گری ها زوال یافت فکر نوی هادی جامعه شد تاذهتیت هاروشن گردد و گمراهی ها و کوره راهپاییکه به پر نگاه و سقوط منتصبی می شود در رو شنایی آن تمیز گردد.

از آن لحظات به بعد دینا میزم پر قدرت مردم برای سرو سامان بخشیدن به زندگانی خودشان و در جهت سست ساختن بنیاد های نا مرادی ها و ناکامی ها، محرومیت ها و عسرت ها جاری شد قدمهای شمرده اما متین، سنجش های به تانی و پر تامل اما حسابی و دقیق متوجه سر رشته حیات ملی ما گردید. بجهت تعیین هویت ملی ما در نظام نوین، در فاش جمهوری افراشته شد، بیرقی که سمبول آزادی برادری و برابری ماست در فضای نیلگون کشور سر بلند و مفرور جلوه کرد. این سمبول وحدت و یکپارچگی بانیشان جمهوری با مهابت آذین زده شد... باینترتیب پیوند عمیق مردم با اصالت های تاریخی و میراث های کهن شان در سمبول ملی ظفر نمون ما متجلی گردید.

خوشه گندم رمز زندگمی اکثریت است که تلاش جمهوریبت جوان ما در جهت رفاه آنان بیشتر متوجه است، محراب و منبر نشانه ارشاد و دعوت از مردم بسوی فلاح و رستگاری است عقاب تیز نگر نقش گرامسی خاطره با ستان زمان است که «سر زمین بلند تر از پراوز عقاب» را تداعی میکند آفتاب در حال طلوع، نمود طلیعه جمهوریبت و نظام نوین در کشور است که هدف دارد رو شنی آفتاب، همه را برسد.

با این سمبول خاطره او لیسن جمهوریبت کشور با سیمای کریمانه بزرگ قهرمان بنیاد گذاران در هوای آزادی کشور ما می تابد و تانظام زندگمی در جهان برهم نخورده با پاسبانی نسل افغان سرمدی می تابد و با این تابدین ها ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ و ۱۹ ثور ۱۳۵۳ زنده و جاودان با قیست و تا در نظام کائنات لیس و نسهار گیتی را دوا می باشد به نیروی افغان دلیر از فرا موشی و یغمای زمانه مامون...

کریم روینا

سپیده ۲۶ سرطان سال ۵۲ درخشید و با آن يك خط نور در رگ تاریخ کهن کشور ما وید خطی که میان قرون گذشته و دهور آینده حد فاصل را بر بسته ساخت شریان های را قطع نمود تا فاسد و ناممکن دیگر دررگهای کشور ندود و جامعه ما از تب لرزه عطالت ها و فسر دگی ها خاسف نباشد.

راه های قطع و دروازه های بسته و طرقي باز و باب های گشوده شد تا پایان سر حد ارتجاع و ناکامیها و نابسامانی ها معلوم و آغاز جنبش های نو و طلاية جهش ها و روزمندی ها بسوی پیروزی و ظفر تعیین گردد... اینها را انقلاب آورد، انقلاب بیکه در دل يك شب نورانی در حال تکوین بود در رو شنایی ها مایه گرفت و تاریك شب ها را محکوم به زوال ساخت.

انقلاب آمد تا یکبار دیگر غلبه حق را بر باطل استوار ی بخشید و در میان ملت آزادی بلای بی هدفی و مصیبت بلا تکلیفی را معدوم کند.

انقلاب آمد و سیمای آشنا بی را بمردمش یکبار دیگر رو برو ساخت که در اندیشه او، در قلب و دماغ او در رباطات وجود او، در خون و تفکر او، شکستن سد و مانع و کو بیدن ورخته در دژ پولادین تاریخ مایه گرفته، جوانه زده و پخته شده بود.

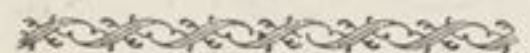
چنان بود که صفحه از صفحات تنبل و سنگین تاریخ ماورق خورد فصل تازه ای گشوده شد تانوسازی ها ونو آوری ها، تا معنی زندگمی و حیات نو تازمزمه های انقلابی و خاطره فداکاری ها و قهرمانی ها در آن، فرخنده ثبت گردد و برای نسلهای آینده، مردمی که فرداها در اختیار آنانست و گذشته ها را ارزیاوسی می نمایند ارمغان گردد.

بعد از آن رستا خیز عظیمی که در دل شب هنگامه دلپذیر و ایجادگر آن بلند شد و در سر تا سر کشور مردم ما از يك خواب و رخوت بیمار گونه آرام و بیصدا بجهان بیداری، بجهانیکه واقعیت های زندگمی را فاش می سازد چشم باز کردند، مسیر حرکت و راه پر تلاش استحقاق از طریق جهاد، در برابر همه بازگردید



بناغلی رئیس دولت و صدرا عظم در باز گشت از ایران از آثار تاریخی هرات بازدید بعمل آوردند

جمهوريت مال موروثي يك شخص ويك طبقه خاصي نيست



برادران عزيز و هموطنم !
افتخار دارم که برای بار اول در تاريخ پرافتخار چندین هزار ساله این سرزمین کهن به لطف خداوند بزرگ و توانا و بنام ملت نجیب افغانستان ، این بیرق ملی و نظام جمهوری نوین و وطنم را که به اراده مردم ما و به عمت و سربازی فرزندان و وطنپرست واردوی غیور ان بتاريخ ۲۶ سرطان ۱۳۰۲ اعلام و تاسیس گردید امروز رسماً برفراز مقر ریاست جمهوری بلند میکنم .

این نظام مردمی یعنی جمهوریت مال موروثی یک شخص و یک طبقه خاصی نیست بلکه مال هر فرد ملت نجیب افغانستان میباشد . و حق دارند و خواهند داشت کسانی را که لایق و شایسته زمامداری خویش بدانند خود انتخاب و خود تعیین نمایند .

حفظ و نگهبانی این نظام فرخنده و افتخارات آن بدون شک فداکاری ها و آواز خود گذریهای همه جانبه ملت افغانستان را ایجاب میکند بشهادت تاریخ دوپیکار زندگی همیشه در برابر تجاوز و استعمار استادمی کرده ایم و ضمناً از دسایس و حيله های آن صده و آسیب بسیاری دیده ایم .

هر وقت که استعمار در صدد عقب نگاه داشتن ملتی از کاروان پیشرفت و تکامل برآمده است اولین و مهمترین وسیله که بکار برده تولید بدبینی و تفاق بین اشخاص و طبقات و رخنه کردن در بنیان وحدت ملی آن بوده است .

در سپای تلخ تاریخ نباید فراموش خاطر ما گردد فکر استعمار و استعمارگری هنوز دردنیای ما وجود دارد اگر شکل ظاهری خود را تغییر داده است اما در هدف اصلی آن باور نمیکنم تعدیل و تغییری وارد شده باشد .

لذا وظیفه هر فرد وطن دوست افغان است تا برای بقا و سعادت ملی خود و حفظ نظام جمهوری خود در هر چه نگاه میکنند هر چه می بینند و هر چه می شنوند در روشنی حقایق فوق تحلیل کنند و قضاوت شان آگاهانه و عاقلانه باشد .

انتخابی از مقدمه بیانات بنادغلی رئیس دولت و صدراعظم که حین افراشتن بیرق جمهوری ایراد کردند .



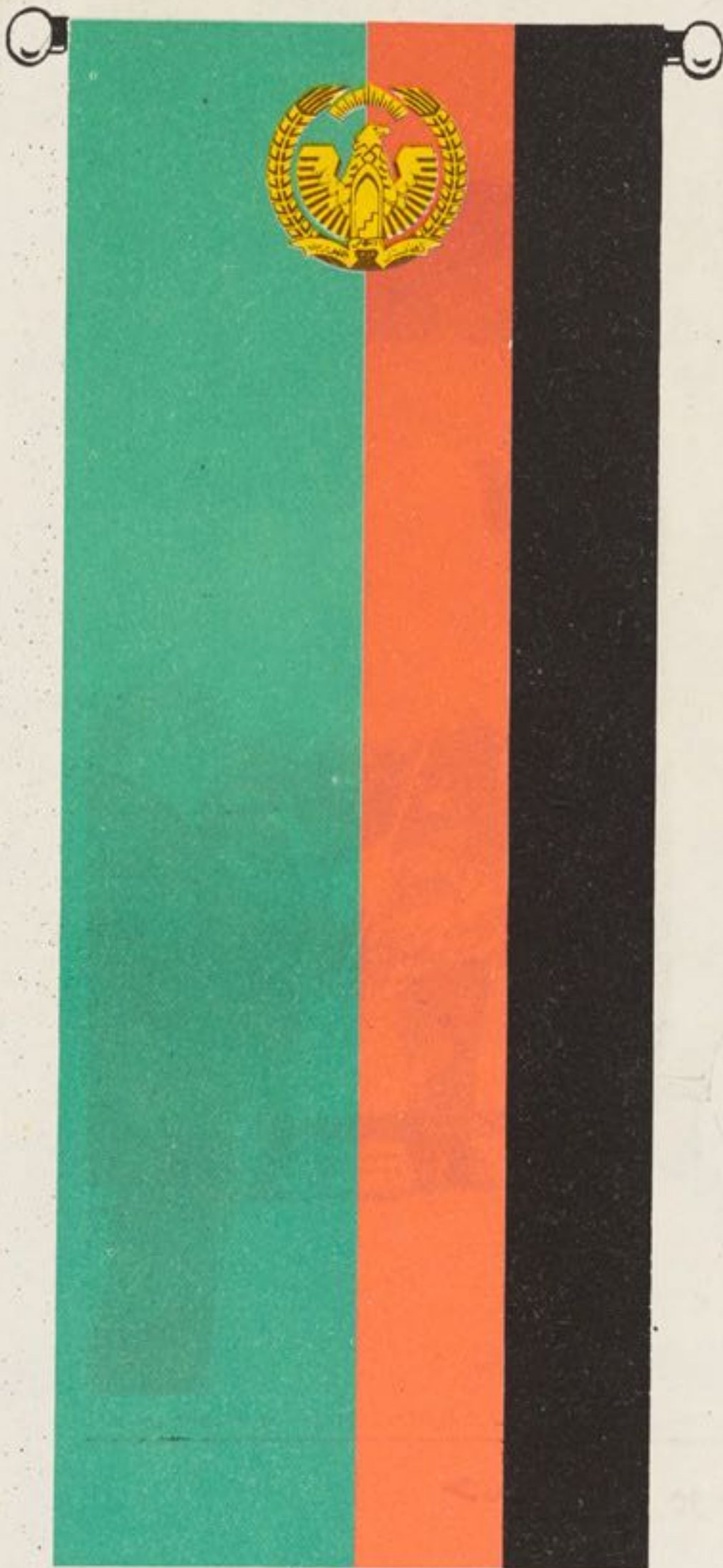
موسس جمهوریت بتا ريخ ۱۹ ثور ۱۳۰۳ با افراشتن بیرق جمهوریت خاطر بزرگ دیگر را زیب تاریخ وطن ما ساختند .

جمهوری بیرغه

په هسکه تل ریپره سترارمانه دافغان
په دغه جلال فخر کسر ه آسمانه دافغان
لوی شو کت او شان لری نسل قهر ما ن لری
ننگ ، غیرت نه دک عجب د استان دافغان
ای بیرغه تانه زار ستاله ریپد انه زار
لوپ اوسی او هسک له که کشانه دا فغان
توره شپه سبا شو له هره خوا رها شو له
په سپین سحر دی شپه کر له روپانه دافغان
شور دا انقلاب شو لی نوی د ژوند باب شو لی
په سیوری کی د هر مشکل آسانه دافغان

نشانه دا فغان
نشانه دا فغان
لوپ نوم په جها ن لری
نشانه دا فغان
ستاله ار تقا نه زار
نشانه دا فغان
سر مو مدعا شو له
نشانه دا فغان
خاله د عقاب شو لی
نشانه دا فغان

(حا فغا)



بیرق تر ئینی

ای کشیده سر باسماں!
 از حریم خاک تا بکپکشان
 شاخص تلاش واتحاد و مردمی
 باش جا ودان!

«توفیق»

ای فشرده پاسبینه زمین!
 سر بلند عزم پا یدار!
 بیرق شکو همند افتخار:
 در دل قرون بشمار

ملی سرود

شوچه داجکده آسمان وی
 شوچه داجهسان ودان وی
 شوچه ژوند په دی جهسان وی
 شوچه پاتی یو افغان وی

تل به افغانستان وی
 تل دی وی افغان ملت
 تل دی وی جمهورییت
 تل دی وی ملی وحدت
 تل دی وی افغان ملت جمهورییت
 تل دی وی افغان ملت جمهورییت ملی وحدت ملی وحدت

تشریح الزوان بیرق جمهوری

اقتباس از قانون بیرق در افغانستان

رنگ سیاه ، بیرق تاریخی و باستانی افغانستان را تمثیل میکند که از طرف مبارزان آزادیخواه کشور در مبارزات ملی در مقابل تجاوز استعمار بیگانه استعمال گردیده و تا آخرین جنگ استقلال کشور سال ۱۲۹۸ به عقاب و علم از طرف قطعات اردوی افغانستان و قوه های ملی کشور مورد استفاده قرار داشت .
 رنگ سرخ نلایه فداکاری و جانبازی مردم افغانستان است که بر علیه استعمار و آزادی کشور خون ریخته اند و نبرد های استعمار را شکست داده و باستان ملی و حس استقلال طلبی از کشور رانده و آزادی سیاسی خود را حاصل و معافه نموده اند و امروز هم برای دفاع کشور و حفظ حقوق افغانستان از هیچگونه فداکاری و سر بازی دریغ نمی کنند سبزی رنگ بیرق که به تناسب سطح مستطیل مضاعف میباشد یک فضای آرام و پرسعادت و امید بخشا را که در پرتوجه و دوریت آیین افغانستان که در ۲۶ سرطان تاسیس گردیده و انکشاف و ترقی کشور و مردم افغانستان را تمثیل میکند .

زمونږ په ملي نښان کېښي دغڼو دوه وړي، زمونږ دزراعتي هيواد، نښه
محراب او منبر زمونږ دمسلمان ولس ددیني شعایرو او تعالیمو سمبول،
عقاب زمونږ دغرنی هیواد د تاریخي نوم (دعقاب دالوتنی نه لوړ ټاټوبي)
علامه، لمر خړک دجمهوری لمر د پلوشي خپریدل اود چنگا نښ ۲۶
زمونږ د ملي ژوند، د انقلاب د بریالی کیدو نیته ده.



نشان جمهوری ما

اتیاس از قانون نشان دولت جمهوری
افغانستان

ماده اول :

نشان دولت جمهوری افغانستان عبارت
است از دو خوشه گندم، محراب و منبر، عقاب
و آفتاب در حال طلوع.

خوشه گندم :

دو خوشه گندم که از دو طرف یک دایره
را تشکیل داده است و بر سایر محتویات نشان
مخاطمی باشد علامه زراعتی بودن افغانستان و
شغل اکثریت مردم کشور را که زارع هستند
معرفی میکند .

این دو خوشه گندم در قسمت زیرین دایره
بایک فیه باهم وصل گردیده که در دو سطح
راست و چپ فیه (د افغانستان جمهوریت)
و در وسط آن سال ۱۳۵۲ که سال تأسیس
جمهوریت نوین افغانستان است نوشته شده
است و در بالای سنه «۲۶ چنگا نښ» که روز
انقلاب است تحریر گردیده .

محراب و منبر :

محراب و منبر در وسط نشان قرار گرفته
علامه سجده گاه مسلمانان و کرسی ارشادات
است که از آنجا مردم به فلاح و رستگاری دعوت
میشوند .

عقاب :

افغانستان باستان و افغانستان امروز
یک مملکت کوهستانی میباشد افغانستان
باستان به سرزمین «بلند
تر از پر واز عقاب» یار می شود
و کوه های شامخ آن آشیان عقاب است
عقاب محافظو مدافع آشیانه خود میباشد همچنان
مردمان این کشور در مسیر تاریخ کهن در مقابل
کلیه فاتحین و جنگجویان و کشور
کشایان بیگانه از وطن و ما وار سر
زمین کو هستا نی خور دفاع
کرده اند و مانند عقاب نگذاشته اند که دیگران
بر مرز و بوم این مردم تسلط و حاکمیت
حاصل کنند.

آفتاب در حال طلوع :

آفتاب در حال طلوع طلعه جمهوری است
نوین افغانستان را نشان میدهد که بتاریخ
۲۶ سرطان ۱۳۵۲ هـ ش بدست آمده و این
انقلاب از طرف اکثریت قاطع مردم افغانستان
تأید و استقبال گردیده است .



ملي بيرغ

د جمهوري بيرغ توررنګ، د تاريخي اولرغوني افغانستان، د خلکو ملي مبارزه تمثيلوي چه وطن د آزادي
غوښتو نكو مبارزينو له خوا، د پريو د استعمار د تجاوزونو په مقابل كسي استعمال شويدي اود استعمار سره
تروروستي جنگ پوري د افغانستان دارو اود ملي قواؤ له خوا د عقاب او علم په نامه د استفادي وړؤ.
سور رنګ، د افغانستان د خلکو د فداكاري اوسر بندي نښه ده چه د استعمار په خلاف يي د خپلواكي لپاره
ويني تويي كړيدي، او خپله سيا سي خپلواكي يي لاس ته راوړي اوساتلي يي ده .
د بيرغ درنګ شينوالي، يوه آرامه له نيكمرغي ډكه او اميد بخښو نكي نضا تمثيلوي چه د افغانستان دنوي
نظام، جمهوريت په رڼا كښي د ۱۳۵۲ كال د چنگا نښ په ۲۶ نيته تاسيس شوي اود افغانستان د هيواد او خلکو
د انكشاف او پرمختګ غر گندونكي دي.

دمور پرونی

ای رنگینه توتی !
 چه آسمان په زړه کبسی
 دپسرلنی وړمی په شان ریبری
 ستاپه ولونو کبسی څه شی
 دی چه دولول زلفو په شان زما
 زړگی رین دوی؟
 هو! ته دیت نښه نی
 ته زمونږ دځلانډو تیروزمانو
 یاد گارنی
 نوڅکه ستاپه کو تو نوکبسی
 زه دقهرمانانو خیری وینم
 دشپیدا نو وینی وینم،
 دنومیا لیو تور یا لیود تورو
 بریننا وینم .
 دآسونو د روند یرغل وینم
 چه ایشیا دهغوی ترپښو لاندی
 خوځیده.
 زه په تا کی ماضی وینم
 زه په تا کی تاریخ وینم
 تیر حواری ستا په رپیدو نکي
 پرده کبسی زماستر گوپه مقابل
 کبسی ژوندی کیری .
 بیر غه ته دتا ریخ شمله نی
 نه ته دوطن دمور پرونی یسی
 محمود فارانی



شاد مانی مردم حنیکه بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم بیرق جمهوری افغانستان را در فضای ارگ جمهوری برافراشتند

بیرق جمهوری

بمان!
 بمان - همیشه سا لها!
 بقدر عمر کهکشان،
 بقدر عمر کائنات و بیشتر .
 بقلب آسیا ،
 درفش پر شکوه ماوشاخص حیات ما
 و - بیرق نظام مردمی ،
 لوای سر بلند ما،
 اساس افتخار ما !
 . . .
 بمان !
 به ذروه های تپه ها،
 بسینه فراخ دشتها و بسر کرانه ها،
 و - بر سستیغ کوهها :
 عقاب وار پر بزنا!
 تپش فزای و اوج گیروره نما!
 به آنچه - برتر از فضا،
 به آنچه در دل زمین:
 توسایه بخش و تاب بخش وهستی آفرین !

«ت»

مظهر وحدت

چيست این زیباتر از رنگین کمان آسمان
 روشنایی بخش چشم و خرمی افزای جان
 پایه اش در استواری همسر فیروز کوه
 قبه اش در سر فرازی همردیف کهکشان
 دیده رارنگ سیاهش سر مه بینش فزای
 رنگ سرخش سرخ روی بخش هر پیر وجوان
 گنبد خضرا به پیش رنگ سبزش، نیم رنگ
 وز سه رنگش وحدت و یکرنگی ملت عیان
 مردم مارا گرامی بیرق ملی است این
 کز نظام راستین مرد می دارد نشان
 بیرق جمهوری است این مظهر وحدت که هست
 سایه اش آزادگان را مهد ایمان و امان
 گویا با چشم سر بنگر همان فرو شکوه
 ای که خواندی داستا نها از درفش کاویان
 نارو بود پرده اش را از رنگ دل رشته ایم
 لاجرم از بهر حفظش بسته ایم از دل میان
 همچو عهد راد مردان باددایم استوار
 همچو نام نیکمردان با دیارب جاودان

«بشیر»



شرح پستی در صفحه ۳۶

در پناه بیطرفی در جنوب شرق آسیا

زمین شماره آبی نظام شمس

اوقیانوس ها بزرگترین منبع حیاتی
برای آینده بشر

یک دوگانگی به ندرت تنها میگیرید

ارجنتاین یا سر زمین نقره

بهای جنگ دوم جهانی

راه ابریشم و موقف افغانستان در
امتداد آن

آرزو بیکه گل کرد

دو زن در زندگی اش

بیاکه برویم به مزار

حوادث ترافیکی در شهر کاهش یافته
است

شده و موجودیت و صحت ، بقا و آرامش او را
به مخاطره روبرو ساخته است .

بالین و الاعمال انگیز و حوادث ویران
ساز است که عده برباد و رهسپار دیار نیستی
می شوند و گروهی آواره و بیابان مرگ عرصات
زندگی میگردند . بیوه و یتیم، درمانده و دست
نگر و آنیکه بساز دست دادن تصوی از
اعضای بدن ناقص و بیمار دایمی می شوند
و از صحت تلاش زندگی خارج میگردند محصول
همین گونه ته ادوات و اتفاقات هستند و خشونت
و بیرحمی حوادث در سیما و پیکر انسان
مدرخشد و از نیاز و التماس آنان بمحاکات
می کند .

مشاعده اوضاع و زندگی رقت بار استگونه
مردم و تصور درد و آلامی که از بلای حوادث،
مصیبت لاجعه و فتنه تصادفات زجر دهنده
بر آنان تحمیل میشود ما را آرام نمی گذارد ،
عواطف ما را تحریک میکند و احساسات بشر
خواهانه ما را برهن انگیزد زیرا بنی آدم انسانی
یکدیگرند .

در چنین حالات وجدان و ضمیر ما حکم
میکند بیاری بهادران ، مستمندان و مصیبت
رسیدگان استاده شویم و امر خیر و
وظیفه انسانیت کارانه ایرا در برابر انسان
انجام بدهیم ، برای اینکه این مأمول بدرستی
و بهوقوع بر آورده شود سره میاشت به سر وقت
ما میرسد و خدمتی را که شایسته و سزاوار
است سربراه میسازد مساعدت هایی را که
عاجلانه باینجهت نجات زندگی آسیب رسیدگان
حوادث عملی شود تنظیم می نماید ، موافقت
درین زمینه بازم متناسب است به سویی
اقتصادی و تجهیز چنین موسسات خیریه با
وسایل عصری و لوازم کافی . از این لحاظ
است که ما مکلف هستیم برای توفیق موثر
و بیشتر خدمات جمعیت های خیریه کمک ها و
مددکاری های خود را متناسب ارتقا بخشیم و
اینگونه تاسیسات فعال تر و مجربتر شوند تا
بتوانند منابع و سیرت و وسایل کافی و موثر
تری در اختیار داشته باشند شفاخانه ها،
مراکز تربیوی اطفال، سرپرست ، مرستونها
و سایر تاسیسات و کوپراتیف های تعاونی
را تدویر نمایند .

بهر حال امروز که در سر تاسر جهان رود
کشور ما در مراکز عرفانی و موسسات مختلف
اجتماعی از روز سره میاشت ها بعیت یک
روز بشر دوستانه تجلیل بعمل می آید امید
واریم مردم ما در خدمت تقویت بنیان مالی
و اقتصادی افغانی سره میاشت و افغانی
سره میاشت در خدمت هموطنان مستمند و نیاز
مند ، بیش از پیش موفق و رستگار باشند
و این مرجع خیر بتواند در هر حال و هر زمانی
بخصوص در توفیق کمک های عاجل در واقعات
عاجل اسباب نجات مصیبت رسیدگان حوادث
راه وجه احسن فراهم نماید .

پیک شردون

که سره میاشت وی او که سور صلیب او که هلال احمر ددغه پول تاسیسات و
او ساز مانو دمینگ ته راتک منظور دانسته ای نوعی دکریدلی طبیقی اود
مصیبت خیلوسره مرسته اولاس نیوی دی .
ددولت درنیس اوسدرا عظم له و بناخته

پنجشنبه ۱۸ نور ۱۳۵۴ - ۲۶ ربیع الثانی ۱۳۹۵ - ۸ می ۱۹۷۵

روز جهانی سره میاشت

امروز مصادف است با روز جهانی سره
میاشت ها، صلیب احمر ها و شیر و خورشید
سرخ .
امسال این روز بین المللی تحت شعار
"کمک های عاجل وسیله نجات زندگی آسیب
رسیدگان حوادث" در سراسر جهان تجلیل
می گردد .

در کشور ما افغانی سره میاشت از آن
موسسات خیریه و عام المنفعه است که از
بشپتیانی و مساعدت های مردم خیر اندیش،
توکل دوست و مومن بواقعیات تعاون و تساند
همواره برخوردار است .
افغانی سره میاشت با اتکا به یاری و کمک
ایرباب استعداد و مردم سخاوت پرور کشور
از بدو تاسیس تا امروز چه در داخل و چه در
خارج کشور از طریق امتداد به مصیبت رسیدگان
و دستگیری از بینوایان که در مواقع عادی و در
حالات استثنایی و بروز بحران و خطر، در ردیف
موسسات خیریه مشابه در سایر بلاد عالم
به نیکویی در خندیده و وظایف بشری و خیر
خود را به موقع و مسؤثر جهت دستگیری از
مستحقان داخلی و نیازمندان کمک در خارج انجام
داده است .

در جهان ما که هنوز آشوب فقر و مسکنت
در بسیاری کشور ها دامنگیر عده زیاد هموعان
ماست و این نارسایی مخصوصا در مواقع بروز
مصایب طبیعی و آفات و امراض ، بر این طبقات
فشارش بیشتر میگردد ، وجود مؤسسات خیر
و یاران و یاور به مستمندان و بینوایان از غنایمی
است که باید به منظور تامین رفاهیت و نجات
است که باسلامت انسان همواره طرف واقع

مردم محتاج و تنظیم کمک و مساعدت های بشر
دوستان به نیازمندان چنین کمک ها، روز بروز
زمینه جهت تقویت بنیه اقتصادی و انکشاف
ساحه فعالیت و خدمات انسان دوستانه آنها
رسعت پذیر گردد .
از جمله خدمات متعددی که سره میاشت ها
و موسسات همردیف آنها بعنوان والقب دیگر
از قبیل صلیب احمر ها و شیر خورشید سرخ
و هلال احمر ها انجام میدهند یکی هم کمک
عادی عاجل است که در مواقع عاجل و فوق العاده
و آتی به منظور نجات زندگی آسیب رسیدگان
حوادث صورت میگیرد .
چنانچه تذکر رقت امسال روز جهانی
سره میاشت ها تحت همین شعار تجلیل
میگردد ، بدانیم زندگی و حیات به ذات خود
یک حادثه است یک حادثه بزرگ ، در امان این
حادثه ، حوادث دیگر جوانه میزند حوادث
خورد و بزرگ ، طبیعی و غیر آن و این جوانیست
مستمر که از همان آغاز از همان لحظه ای که
عستی در خشمیده برق حوادث و واقعات نیز در
خرمن حیات انسانها پیوسته افتاده است ،
سیلابها ، زلزله ها ، لغزش های تلها و
کوهها، نزول صواعق ، شداید سرما و گرمی
حریق ، تصادم ، سقوط هوا پرها و غرق
سفنها ، شروع امراض ساری و خطرناک
وبا، چچک ، طاعون ، محرکه و مانند آن
دهها درد و الم دیگر یک سلسله حوادثی
است که باسلامت انسان همواره طرف واقع

فرار از دامها

و ستم شاهنامه می خواند و صحبت در انجمن از دلیرسها و مردانگی هابود... هر که در زندگی رستم و ذالی، پهلوانی و زور آوری، اسکندری و چنگیزی را می شناخت و یاداستان و حماسه او را خوانده و شنیده بود از آنان حکایت میکرد و در صف مردان و دلاوران روزگار جایش را تعیین میکرد...

مرد گرم و سرد چشیده روزگار که دیگر در منازل آخر زندگی است و از کارهای سنگین و زور طلب شکست خورده و تاب پهلوانی باخدا مات پر تلاش را ندارد نیز آنجا بود، از او که گل پیرا و باغبان سرو و شمشاد، سنبل و نسرين است بجز از گل و گلبازی هر چه پیرسید در نظرش خار میاید و حرفی ندارد میان صحبت دويد و گفت...

دریغ که با این همه علم و کمالی که در جهان رو به توسعه و با این همه توفیقی که در سایه دانش و علوم نصیب بشر گردیده و با این همه دروازه های معرفت و بیداری که لحظه به لحظه بر رخ انسان گشوده می شود و با این همه راز و نیازی که آدمی با عوالم مجهول و با کیهان پهناور روز بروز گسترده تر در میان میکند رد و شما همه این شگرفی ها را مطالعه و مشاهد می کنید و بفکر خود عقول خود را صیقل می زنید و از تنگنای بی علمی و بی خبری می کوشید بعالم نورانی صفا و معرفت و کمال راه خود را عریض تر و پهن تر از گذشته ها بکشایند و هموار سازید، بیاد کسانی وقت گرانبایان را صرف میکنند و صفاتی جشمان تا آنرا خیره میسازد

که در محک حقایق و در عرصه واقعیت ها فروغ و جولانی ندارد. بفکر من اگر کسی پیدا شود که بر نفس خود سلطه و امارت داشته و بر آن و خواسته ها و امیال کاذب آن ها کمیت خود را قایم سازد او در نظر من دلیر و بزرگ است، آن مردمی که بخاطر امیال سرکشش برخاشگری میکند و از تمنای دینو شهوات و تقاضاها اجابت مینماید آنچنانکه حدس می زنند و این شیوه را جلای دلاوری و مردانگی او می پندارند خطا است، آن انسانیکه برای ازضای حرص می تپد و در طمع پیش از استحقاق و کفایت خود را سراسیمه می سازد در واقع محکوم غرایز است که خواهشهای نفسانی بر او مسلط می سازد پس نمیتوان چنین زبونی را در ردیف دلیران آورد بهمین ترتیب آن موجودی را که در پی آزار دیگران می افتد دردی و شیبادی میکند، قاچاق و اختلاس میکند، سر راه مردم را میگیرد زندگی دیگران را غارت می نماید و برای وصول باین مقاصد اگر چاره نداشته باشد از حربه و اسلحه کار میگیرد و انسانی را زخمی و ناقص و فاقد سلامت و یا تسلیم مرگ می سازد. این ها را نمیتوان صفات دلیری و شهامت او قبول کرد بلکه بر خلاف، دلیل ضعف نفس و تزلزل اراده و سلامت فکر و دماغ اوست. دلیر و قوی شهبیم و منبع آن است که این قدرت و زور و این سلاح و حربه را بجای آنکه

متوجه پشت و پهلوی دیگران میسازد بر پشت و پهلوی دشمنان واقعی خود که در نفس و وجودش آشیان ساخته و مکان یافته اند فرو برد، باین ها میل هایی را در دل و سینه خود بکشند که آنها را از راستی و آدمیت منحرف می سازد و در لباس سفاکان و آزمدان می اندازد. این عده مردم اگر تو نستند حسد و کینه طمع و حرص، فکر تجاوز و تخطی از شیوه های انسانیت و آدمیت را در خود ناپود و مضمحل ساختند در آن صورت دلیرند و قوی. بازوی توانا و قوی فکر غالب و صائب آنست که آزار و زیانی از آن متوجه دیگران نکرده بلکه اینهمه استعداد و قدرت در راه خدمت و سعادت، امن و آسایش دیگران مصدر خلل و انفعالی و مظهر خیر و کمالی شود تا بوسیله آن برای خودش آرایش و زیبائی انسانی که دلاوری و مردانگی شاخه از چنین نخل پر برگ و بار است، میسر شده باشد و برای دیگران نمر و حاصلی از آن برسد که بایاد کیفیت لذت آن نزد دیگران خاطره آنان گرامی و نامشان جاودان بماند.

این همه مصلحین و فداکاران، این همه قهرمانان و دلیران را که بخاطر راحت و تأمین سعادت، بخاطر

نجات و رستگاری و بخاطر احیای حقوق زندگی و بهتر بهره مند بودن دیگران تپیده و درین راه به کمال رسیده تا نام نیک یافته اند و ما از آنان به نیکویی یاد میکنیم از لحاظی در صف مردان و دلاوران راه می دهیم. که خود گذشته بر امیال خود خط کشیده و در فکر دیگران بوده اند. کسانی را که تعدی و نا روا کرده و بحکم حرص و آزار از حصار عدالت و مروت و مدارا خارج شده اند و در فکر دنیا طلبی بوده اند تا زرو سیمی بسهم رسانند ولی از اقلیم دل و دایره ضمیر انسان بیگانه مانده اند نمیتوان در جمله مردان آورد و در قطار نیکان جانبازان و فداکاران اینک همه تلاش و سعی شان بخاطر بهبود حال و زندگی هم نوع و آسایش جهان و سلامت وطن و هموطن شان بوده پذیرفت. آنانیکه طالب سلامت جسم و فکر تأمین صحت معنوی خودند از اندیشه منکوب ساختن نفس و جلو گیری از خواسته های نامتعارف و شهوات کاذب آن غافل نخواهند ماند.

در پناه بیطرفی

در جنوب شرق آسیا



می ۱۹۵۴ تازه مصروفیت فرانسه در هند چین با شکست فاطح در دین نو پایان یافته بود. ویتنام بدو بخش تقسیم شده هوجون در ویتنام شمالی مسلط شده بود. وانگتن با علاقه‌مندی خاصی بسوی سیگون می‌نگریست.

سیاستمدارانی چون جان فاستر دلس این علاقه‌مندی را تشدید می‌کردند و باین ترتیب میخواستند صحنه جنگ اید بالوژی را در هند چین بوجود آورند و جلو نفوذ اید بالوژی طرف مقابل «کمونزم» را بگیرند.

حلقه‌های دوراندیش فکر میکردند که اگر به آن در هند چین مقابل نشوند شاید روزی در سواحل امریکا رو برو شوند.

نظر دلس

دلس که سیاست خارجی امریکا را طرح میکرد از رزمجویان مشهور عصر خود بود وی که هنوز تحت تاثیر جنگ سرد بحران برلین حوادث کوریا و اوزدست دادن چین قرار داشت میخواست بهر قیمتی که باید جلو نفوذ اید بالوژی طرف مقابل را بگیرد وی چنین فکر میکرد که در دنیا جز شرق و غرب دیگر قدرتی وجود ندارد و نباید داشته باشد و غیر از اتکاء به شرق و غرب مخصوصاً غرب راه دیگری برای حفظ موجودیت ممالک موجود نیست بنابراین یک نهضت جدید را که بیطرفی در جهان پرورش دهد ایجاد و ترویج میکرد و بجز نت و صراحت میگفت «بیطرفی بد اخلاقی است».

کنفرانس بانگو نگ

این اظهار در حقیقت عکس العمل مساعی خاصی بوده که یک عدد کشورهای آسیا افریقا برای تقویه استحکام و تعمیم مفکوره آزادی و بیطرفی در جهان بعمل میاورند.

اجتماع بانگو نگ در ۱۸ اپریل ۱۹۵۵ تشکیل شد و در آن ۲۹ مملکت آسیا و افریقا اشتراك کردند مفکوره رهایی از قید استعمار بهره برداری به نفع صلح و همزیستی مسالمت آمیز که بعد از پایان جنگ در هند چین و تخفیف تشنجات بین المللی بوجود آمده بود فیصله

باز دست رفتن یک مملکت دیگر همچو از آن نیز مشرف بسقوط میگردد چنانچه دو هفته از سقوط پنوم پن نگذشته بود که سیگون سقوط کرد. اکنون سوال عمده بعد از سیگون است.

تحت این طرز تفکر است که فورد در مصاحبه مطبوعاتی اخیر خود گفت اتحاد ما با کوریا و جنوبی ادامه خواهد یافت تعهدات ما مقابل تایوان با برجا خواهد ماند با اندونزیا فلپین و سایر کشور های بحر الکاظم همکاری نزدیک خواهیم داشت.

نظر بیطرفی

وقتی رادبوی حکومت انقلابی ویتنام جنوبی بعد از تسلط بر سیگون اعلام کرد که کشور ما بیطرف غر منسلک و دارای سیاست خارجی فعال و موضع گیری مترقی خواهد بود. مبین واقعاتی بود که در حوزه جنوب شرق آسیا وجود دارد این علاقه‌مندی مردم این منطقه و ضرورت طبیعی این حوزه جهان با صل بیطرفی است.

البته این بیطرفی با آن تمایلاتی که در تایلند برای بیطرفی بوجود آمده و یا مساعی که در اندونزیا برای بیطرفی مبدول میشد و با ضرورتیکه برای بیطرفی در مالیزیا موجود است فرق دارد.

معینا مفکوره بیطرفی در حوزه جنوب شرق آسیا قوت میگیرد و در پناه بیطرفی - است که امکان تجدید تضاد اید بالوژی های متضاد نسبتا معدوم میگردد در این صورت است که ملت های حوزه جنوب شرق آسیا خواهند توانست با توافق با واقعات منطقه در سایه بیطرفی دامن خطراتی را تاحدی بگیرند که از ناحیه تضاد اید بالوژی های متضاد در منطقه متصود است.

اما نظر بیطرفی در این منطقه جهان وقتی ثابت میشود که مصروفیت بیست ساله امریکا که بنیاد گذاران دشمن درجه یک بیطرفی جان فاستر دلس بود با قبول قربانی پنجاه هزار و زخمی شدن ۲۰۰ هزار امریکایی و خساره مالی ۱۵۰۰۰۰۰۰ دلار دالر پایان یافت.

های این کنفرانس که اصول عدم تجاوز احترام متقابل به حاکمیت طرفین عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، رعایت منافع متقابل در فرار دادها و همزیستی مسالمت آمیز را تاکید میکرد مانع بزرگی در برابر مساعی خاصی ایجاد نمیشد که از طریق تشکیل پیمان های نظامی و معاصره طرف مقابل در حلقه های افراسی طرفدار افکار دلس ایجاد شده بود. بنابراین نسبت دادن بد اخلاقی به بیطرفی بزرگترین ضربه بود که علیه بیطرفی استعمال میشد. اما این حربه در واقع به سرعت نفوذ و قدرت بیطرفی افزود، و هسته جهان سوم امروز را گذاشت.

امریکا و ویتنام

در همین سالها بین ۱۹۵۵ و ۱۹۶۵ مصروفیت امریکا در ویتنام آغاز میشود تا باوج خود میرسد و وقتیکه در ۱۹۷۳ بسعی کیسنجر لیدکتو قرار داد صلح پاریس باضمامیرسد ملت امریکا از مصروفیت از این خطر چنان به ستوه میاید که افکار عامه در امریکا بشدت پایان جنگ ویتنام و پایان مداخله امریکارادر آنسزمین میخواهند.

وقتی قرارداد پاریس امضاء می شود وظیفه قوای امریکا در ویتنام پایان می یابد همه کس میدانند که سر نوشت سیگون چیست؟

خود کیسنجر نیز که در صدد دریافت راه حلی برای پایان ماجرای ویتنام و پایان سهمگیری امریکا در جنگ ویتنام بشکل آبرومندانه بود پوره میدانست که در یک دو سال آینده ویتنام چه راهی را می پیماید. معینا چاره دیگری غیر از این نداشت و این یگانه راه فرار از ویتنام بود.

مسائل آینده

بالاخره بتاريخ ۳۰ اپریل ۱۹۷۵ سیگون سقوط کرد و قوای حکومت سیگون بحکومت انقلابی ویتنام تسلیم گردید. این سقوط که وائتسو آنرا ناشی از عدم حمایت امریکا می خواند اندیشه هایی را بوجود آورد که یکی از این اندیشه ها عملی شدن فارمول دو می خواست که



بناغلی رئیس دولت و صدراعظم در میدان طیاره هرات گارد تشریفاتی را معاینه نمودند



ضمن بازدید از نقاط تاریخی هرات بر مزار خواجه انصار



از بناغلی رئیس دولت و صدراعظم در شیراز استقبال گرم و صمیمانه بعمل آمد اینجادر فرود گاه شیراز احترام قطعه تشریفاتی را می پذیرند.

ژولدن

ابعدوت اعلیحضرت شاهنشاه
بناغلی محمد داؤد رئیس دولت
واعظم جمهوری افغانستان از تاریخ
۱ ماه نور ۱۳۵۴ از ایران باز دید
ن بعمل آوردند.

بناغلی محمد داؤد در بسو و رود
کلی نثار آرامگاه اعلیحضرت
شاه کبیر نمودند و همچنین در
اقامت در ایران از آثار تاریخی
دیدنی اصفهان و شیراز و تخت
بد نیز دیدار فرمودند.

بناغلی رئیس دولت و صدر اعظم
ردی افغانستان طی این مسافرت
بحضرت شاهنشاه ایران مذاکره
امون روابط دو جانبه و مسایل
ای و بین المللی مورد علاقه
سور تبادل نظر نمودند همچنین

علاقمیه مشترک افغانستان و ایران

دعوت این دیدار ملاقات و مذاکراتی
بناغلی محمد داؤد و جلال تنصیب
عباس هویدا صدراعظم و جلال تنصیب
رعلی خلعتبری وزیر امور خارجه
ن صورت گرفت.

لال این دیدار ملاقات و مذاکراتی
بناغلی محمد داؤد و جلال تنصیب
عباس هویدا صدراعظم و جلال تنصیب
رعلی خلعتبری وزیر امور خارجه
ن صورت گرفت.

جریان تبادل نظر ها طرفین
ندی خود را از اتفاق نظری که در
ها ی مختلف منطقه ای و
مللی میان آنان وجود داشته ابراز
ن اعلام پشتیبانی خود از منشور
سه ملل متحد تایید کردند که
رار یک نظام جهانی توأم با صلح
ت جز بایستی از اصل عدم
له در امور داخلی سایر کشور ها
رام به تمامیت ارضی و عدم توسل
زور در مناسبات بین المللی و رفع
فات قابل حصول نخواهد بود.
ن دو کشور ضمن بررسی اوضاع
المللی از تعاضل جهان بسوی
تشنج و حل مسایل از طریق مذاکره
ز مسرت فرمودند.

مسالمت آمیز ادامه دهند.
 سران دو کشور ضمن مذاکره به
 بررسی اوضاع در حوزه بحرین
 پرداخته و پشتیبانی خود را از اعلامیه
 شماره ۲۸۳۳ مؤسسه ملل متحد مبنی
 بر اعلام منطقه بحرین بعنوان منطقه
 صلح و آرامش که باید فارغ از مقابله
 و رقابت قدرت های بزرگ حفظ شود
 مورد تاکید قرار دادند.

رهبران دو کشور اهمیت حیاتی
 که خلیج فارس برای امنیت و اقتصاد
 ایران و دیگر کشور های ساحلی
 و همچنین صلح و ثبات منطقه و تجارت
 بین المللی دارد مورد تاکید قراردادند
 و تاکید نمودند که امنیت خلیج فارس
 باید با همکاری کشور های ساحلی و عاری

از هرگونه دخالت خارجی تامین گردد.
 بناغلی رئیس دولت و صدر اعظم
 جمهوری افغانستان از تحولات مساعد
 و روابط ایران و عراق و رفع اختلافات
 سرحدی اظهار خرسندی نمود و آرزو
 کردند که مناسبات بین دو کشور
 همسایه و مسلمان بیش از پیش توسعه
 و تحکیم یابد.

طرفین ضمن تاکید این مطلب که
 حاکمیت ملی بر منابع طبیعی حق
 مسلم هر کشور است او ضاع اقتصادی
 جهان را نیز مورد بررسی قرار داده
 و لزوم اتخاذ تدابیری را به منظور
 تقلیل فشاریکه تورم جهانی بر
 اقتصاد کشورهای روبه انکشاف وارد
 می آورد و همچنین ضرورت تقاضای
 همکاری متقابل بین کشورهای
 انکشاف یافته و روبه انکشاف را منظور
 ایجاد یک نظام نوین اقتصادی که
 احتیاجات و منافع کلیه کشورهای
 جهان را تامین نماید تاکید
 نمودند.

بناغلی رئیس دولت و صدر اعظم
 جمهوری افغانستان پیشنهادات و کوشش
 های اعلیحضرت شاهنشاه ایران دایر
 بر استوار نظام اقتصادی صحیح تری
 لطفاً ورق بزنید



از بالاییان :

- * بناغلی رئیس دولت و صدر اعظم بالار
 تاریخی علاقه خاص دارند.
- * رهبر ملی ما در برابر شهریان عراق
 یاری می دهند.
- بازدید از مسجد جامع عراق .



استرداد سرزمین های اشغالی و همچنین
 از ملت فلسطینی در مبارزات خود برای
 بدست آوردن حقوق حقه و مشروع شان
 اعلام داشتند.

در مورد اختلافات شرق میانه و طرف
 لزوم ادامه کوشش های فعالانه ای
 را که هرچه زودتر راه حل پایدار و
 عادلانه بر اساس استرداد تمام اراضی
 اشغالی با رعایت مفاد فصله نامه ۲۴۳
 شورای امنیت مؤسسه ملل متحد مورخ
 ۱۹۶۷ منتهی گردد تاکید کردند.

طرفین از اقداماتی که برای استقرا
 صلح و عادی ساختن مناسبات بین
 کشورهای نیم قاره و جنوب آسیا بعمل
 می آید حسن استقبال و اظهار امیدواری
 نمودند که کشورهای مزبور به کوشش
 های خود برای درک واقعیت ها و رسیدن
 به راه حل های عادلانه و شرافتمندانه
 جهت رفع اختلاف نظرهای خود از طرق



درجهان و همچنین ایجاد یک نوع همکاری مشترک اقتصادی بین کشور های ساحلی بحر هند که کشورهای دیگر منطقه را نیز دربر خواهد گرفت مورد تمجید قرار دادند . و اهمیتی را که افغانستان برای همکاری های دوجانبه با ایران و همچنین در چوکات پیشنهاد مزبور لایل است اعلام داشتند .

سران دو کشور رضایت خود را از توسعه روز افزون روابط اقتصادی و تجارتي دوجانبه ابراز داشته و با توجه به همسنگی های عمیق برادرا نهو دوستانه موجود بین دو کشور علاقمندی خود را به همکاری وسیعتر در زمینه های مختلف که متضمن منافع مشترک آنها خواهد بود اعلام داشتند .

رئیس دولت و صدر اعظم جمهوری خواهشند .



متن بیانیة شاعلی رئیس دولت و صدر اعظم خطاب به مردم هرات

تأمین امنیت ، استحکام و استقرار نظام نوین جمهوری و بالاخره در جستجوی طرقي برای سعادت و بلندی بردن سويه ملت افغانستان کوشش کنم ، چه وظایف سنگین بسدوش ما بوده و است تا قدم های بنیادی و اساسی را برای رفع مشکلات وطن و مردم محروم خود برداریم .

اهالی عزیز هرات!

پس از سپری شدن تقریباً دو سال برای شما خواهران و برادران و تمام مردم افغانستان به لطف و مرحمت خدا و پشتیبانی مردم افغانستان اطمینان داده میتوانم که قدمهای اساسی که از طرف دولت جمهوری برداشته شده انشاءالله آینده بسیار اطمینان بخش و روشنی را برای مردم این خاک نوید میدهد .

خواهران و برادران! وقتیکه من قدمهای بنیادی و اساسی میگویم همه چیز آن متناسب به امکانات مالی و همکاری مردم افغانستان است . ازینرو این طور اطمینان دادن که در یکروزیا

**برادران عزیز !
شهریان هرات !
خواهران !**

**برادران ، جوان و پیران شهر
باستانی هرات !**

از استقبال نهایت گرم و صمیمی که از یک خدمتگزار خود میکنید کلماتی ندارم که این احساسات پر حرارت و پر جوش شمارا جواب داده بتواند . غیر از اینکه از صمیم قلب از شما برادران ، شما خواهران و اهالی هرات اظهار تشکر و سپاسگزاری نمایم .

برادران !

البته وظیفه من بود که خدمت شما برادر ها بیشتر از این میر سیدم و واقعاتیکه در مملکت گذشت توضیحاتی میدارم اما فکر کردم که وظایف اولی انقلاب در آنست تا در

شاعلی رئیس دولت و صدر اعظم در تهران از طرف اعلیحضرت شاهنشاه ایران پذیرائی گردیدند . همچنان عده از شخصیت های ایرانی به شاعلی رئیس دولت جمهوری افغانستان معرفی شدند .





بناغلی محمد داؤد ر نئیس دولت و صدر اعظم هنگا میکه محصلان افغانی را در تهر ان بحضور پذیر فتند .

یکسال یا چند سال همه بود. مشکلات حل میگردد ، مبالغه کرده خواهیم بود و اگر شما هم فکر کنید که در یکسال مملکت آباد میشود مبالغه خواهد بود. پس سعادت يك مملکت مربوط بهمت عالی مردم آن است. اگر نزد مردم آن يك ایدیو لوژی و يك مفکوره ملی توأم با خود گذری ، حس فداکاری و ایثار موجود باشد بدانید که آن ملت به یاری خدای بزرگ ر و زی به هدف نهایی خود خواهد رسید.

باید بدانیم در این دنیایکه ماوشما زیست میکنیم يك ملت نمیتواند بحال فقر، فلاکت و غربت بسر ببرد . امروز هر فردیکه خود را - اولاد این خاک میداند و ذره عشق و علاقه بوطن دارد و وظیفه اساسی، ایمانی و وجدانی او ست که برای سعادت افغانستان به طیب خاطر قربانی دهد تا نسلهای آینده سرفراز و آسوده زندگی کرده بتوانند ، تا این نسل ، برای سعادت ملی خود را قربان نکند، تا این نسل از خود غرضی ها و خود خواهی ها نگذرد و تا روزیکه بحیث يك برادر بدون تبعیض ، بحیث يك ملت دور هم جمع نشوند و متحد نشوند تا آن زمان سر نوشت شان خوار و زار خواهد بود.

جوانان عزیز ! برای شما خطاب میکنم! برای اینکه سر نوشت آینده این وطن بدست شماست! اگر خواسته باشید یا نخواستید با شید قهرأ مکلف هستید سر نوشت آینده این خاک را بدست خود بگیرید. پس ای جوانان عزیز ! وای فرزندان عزیز! خود را آماده خدمت سازید و وقتی شایسته خدمت شده میتوانید که علم بیاموزید و صاحب يك ایدیالوژی ملی و وحدت فکر و عمل باشید.

برادران ! ایدیالوژی های وارد شده هیچگاه به تنهایی به درد يك ملت نمی خورد ملت مرد و قهرمان آن ملتی است که از آن همه ایدیالوژی ها از همه دنیا چیز های بهتر یکه موافق با عنعنات ملی منافع ملی ، و معتقدات دینی آن باشد استخراج و جمع آوری نموده به فکر و دماغ خود برای خویشتن و وطن خویش ایدیالوژی نوی راخلق کند که در پرتو آن راه سعادت و اعتلا را بییابد.

فرزند ان عزیزا باز هم برای شما میگویم و این را کاملاً به قلب خود داشته باشید که خواسته باشید یا نه سر نوشت این ملت قهراً به دست شماست خوشا بحال ملتی که جوانان فهمیده بادین و ایمان داشته باشد . لذا به شما جوانان میگویم که وظایف نهایت سنگین دارید و باید مسئولیت خود را در این راه خوب احساس کنید . چه ، کسی که مسئولیت را قبول نمی تواند آنرا نیز انجام داده نمی تواند . پس شما باید به آینده وطن تان فکر کنید ، محرومیت های کشور رامطالعه کنید ، درد های افغانستان را بدانید ، این وطن برای خوش گذرانی يك طبقه خلق نشده است . چه زندگی يك ملت مر بوط به يك طبقه خاص نیست بلکه مربوط به قاطبه مردم آنست که ملت را تشکیل میدهد تا و قتیکه ملت راضی نباشد ، از هیچ حکومت پشتیبانی نکند ، هیچ زمامدار ، هیچ حکومت و دولتی حتی سنگی را بالای سنگی گذاشته نخواهد توانست . شما یقین داشته باشید که امروز بزرگترین و مقدسترین وظیفه انقلاب دولت جمهوری اینست و خوا هد بود که ما چطور و به چه صورت برای قاطبه ملت خویش خدمت کرده و شکل زندگی شانرا بهتر کرده میتوانیم هدف ما هدف مقدس است و اینکار ملتی که جوانان فهمیده بادین و ایمان داشته باشد . لذا به شما جوانان میگویم که وظایف نهایت سنگین دارید و باید مسئولیت خود را در این راه خوب احساس کنید . چه ، کسی که مسئولیت را قبول نمی تواند آنرا نیز انجام داده نمی تواند . پس شما باید به آینده وطن تان فکر کنید ، محرومیت های کشور رامطالعه کنید ، درد های افغانستان را بدانید ، این وطن برای خوش گذرانی يك طبقه خلق نشده است . چه زندگی يك ملت مر بوط به يك طبقه خاص نیست بلکه مربوط به قاطبه مردم آنست که ملت را تشکیل میدهد تا و قتیکه ملت راضی نباشد ، از هیچ حکومت پشتیبانی نکند ، هیچ زمامدار ، هیچ حکومت و دولتی حتی سنگی را بالای سنگی گذاشته نخواهد توانست . شما یقین داشته باشید که امروز بزرگترین و مقدسترین وظیفه انقلاب دولت جمهوری اینست و خوا هد بود که ما چطور و به چه صورت برای قاطبه ملت خویش خدمت کرده و شکل زندگی شانرا بهتر کرده میتوانیم هدف ما هدف مقدس است و اینکار

دشوار از قدرت يك شخص بیرون است . وقتی این هدف عالی بر آورده شده میتواند که هدف خود ، درد خود و مقصد خود را تشخیص کرده بتوانیم و بدون تبعیض بحیث برادر و برابر به سر منزل مقصود برسیم . اهالی عزیز هرات ! امروز ملتفت هستیم و رفقای ما ملتفت هستند که از طرف دشمنان خار جسی افغانستان چه دروغ ها گفته میشود و چه کلمات توهین آمیز استعمال میگردد . این برای آنست که ذهنیت مردم افغانستان را خراب کند . اما ما از هیچ چیز باکسی نداریم تا روزیکه راه ما حق است و تا وقتی که در راه خدمت این خاک و ملت عزیز افغانستان گام می برداریم . این سخنان ، بی معنی ، مؤثر نیست و خواهران و برادران ، ما در همه امور اول توفیق خدای بزرگ و بعد پشتیبانی ملت نجیب افغانستان را میخواهیم تا و قتیکه توفیق خدا و پشتیبانی ملت باشد به اهداف مقدس خود می رسیم . طوریکه اطلاع دارید من از يك مسافرت رسمی از کشور

دوست و برادر خود ایران آمدم بشما می گویم که با تمام مهمان نوازی و صمیمیت دولت و مردم ایران پذیرایی شدیم . همه آن برای داود نبود . بلکه برای نماینده دولت و ملت افغانستان بود . پس باید بدانید که قدرت حقیقی ملت است نه شخص ، دعا میکنم که خداوند به رفقا و به همه خدمتگاران توفیق عنایت کند ، که براستی و ایما نداری بوطن خود خدمت نمایند و براستی کمر همت بکار بندند بدون کار و زحمت يك ملت بجایی نمیرسد يك ملت نباید مفت خوار باشد تا و قتیکه يك ملت خود را کمك نکند : نمیتوان از آن توقعی داشت پس همه چیز در دست خود ماست . خدای بزرگ این حس را در نهاد هر فرد وطن ما جا گزین بماند که سر زمین خود را ، سر زمین آباد سازند تا نسل های آینده به آن افتخار نمایند . شهر یان عزیز هرات ! خواهران ! برادران ! جوانان ! از صمیم قلب از پذیرایی واز صمیمیت گرم شما تشکر می کنم از خدای بزرگ استدعا مینمایم به همه ما توفیق اعطا نماید که با ایمان و عقیده کاملی که داریم پایدار بمانیم.



بنیاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم هنگام مواصلت به میدان هوایی بین المللی کابل با بنیاعلی محمد نعیم مصافحه مینمایند.

هرات ۱۱ نور «ب»:

بنیاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم و هیات معیتی شان بعد از یک مسافرت رسمی و دوستانه به ایران عصر دیروز وارد هرات گردیدند.

بنیاعلی رئیس دولت و صدراعظم روز شنبه ۶ نور بنام دعوت اعلیحضرت شاهنشاه ایران برای یک مسافرت دوستانه و رسمی چهارروزه به آنکشور تشریف برده بودند.

نامه نگاران باختر اطلاع میدهند که طیاره حامل بنیاعلی رئیس دولت و صدراعظم ساعت ۱۰:۵۵ دقیقه عصر به میدان هوایی هرات فرود آمد.

در نزدیک طیاره بنیاعلی عبدالنواب اصلی والی، تورن جنرال سراج الدین قوماندان عسکری هرات، بنیاعلی عبدالقدیر قوماندان عمومی امنیه، بنیاعلی محمد اکبر رئیس دفتر جمهوری، چگون احمد ضیاء قوماندان گارد جمهوری بنیاعلی عبدالسلام والی بادغیس از بنیاعلی رئیس دولت و صدراعظم استقبال نمودند. در این موقع دوطلب به نمایندگی از مردم هرات دسته های گل به بنیاعلی رئیس دولت و صدراعظم تقدیم نمودند.

بنیاعلی محمد داؤد در حالیکه قوماندان عسکری به معیت شان بود در میدان هوایی هرات مراتب احترام گارد تشریفاتی را قبول نموده و آنرا معاینه کردند. در این وقت موزیک سرود ملی جمهوری را نواخت.

بعداً بنیاعلی رئیس دولت و صدراعظم با رؤسای دوائر، صاحب منصبان اردوی جمهوری، معاریف و جنرال قنصل ایران در هرات مصافحه فرمودند.

سپس موتر حامل بنیاعلی رئیس دولت و صدراعظم رهسپار اقامتگاه گردید.

رئیس دولت و صدراعظم را تا نزدیک طیاره مشایعت نموده و با ایشان خدا حافظی کردند. طیاره حامل رئیس دولت و صدراعظم و همراهانشان ساعت سه و نیم بعد از ظهر به وقت افغانستان از میدان هوایی تهران جانب کشور اوج گرفت.

هنگامیکه طیاره حامل بنیاعلی رئیس دولت و صدراعظم فضای کشور ایران را عبور می نمود طی تلگرافی عنوانی اعلیحضرت محمد رضاء پهلوی شاهنشاه ایران یک بار دیگر از پذیرائی اعلیحضرت شان حکومت و مردم ایران که هنگام توقف در ایران از ایشان بعمل آمد اظهار تشکر نمودند و سعادت و ترقی کشور ایران را آرزو بردند.

نامه نگاران باختر علاوه میکنند که طیاره بنیاعلی رئیس دولت و صدراعظم و همراهانشان را یکدسته طیارات چتقوای هوایی ایران از میدان هوایی مهرباد تا سرحد افغانی بدرقه کرده اند.

بنیاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم شام روز چهارشنبه قطعات قول اردو هرات را معاینه و با صاحب منصبان ارتش اردوی جمهوری صحبت نمودند.

رهبر انقلاب در حالیکه تورن جنرال سراج الدین قوماندان قول اردو معیت شانرا داشتند از قطعات قول اردوی هرات دیدن کردند.

هنگام ورود بنیاعلی رئیس دولت و صدراعظم موزیک سرود ملی جمهوری را نواخت و قطعه تشریفاتی مراتب احترام بجا آورد.

بنیاعلی رئیس دولت و صدراعظم بعد از قبول سلام و مراتب احترام گارد قطعات مختلف عسکری را معاینه کردند.

موسس جمهوریت ضمن صحبت با صاحب منصبان گفتند: برادران، عسکرهای عزیز!

بعد از انقلاب امروز که برای بار اول شما عزیزان را ملاقات میکنم از صمیم قلب ممنون و مشکور هستم خدای بزرگ همیشه اردوی افغانستان را در تمام وظایفیکه بدوش دارند و آن عبارت از دفاع از خاک، ناموس و وطن و از حقوق افغانستان و بالاخره تأمین سعادت ملی ماست موفق، کامیاب و کامیاب دانسته باشید.

برادران عزیز! عسکرهای عزیز! درین نقطه ای که امروز شما استید یعنی در هرات بشمید که یک ولایت نهایت مهم و پراهمیت افغانستان است و وظایفیکه در مقابل دفاع از وطن دارید نهایت سنگین و مهم است از خدا می خواهم که همیشه مثلنیکه در انقلاب افغانستان برای افتخار و سعادت افغانستان عزیز از خود فدائیکاری و احساسات نهایت قهرمانانه نشان دادید همانطور در دفاع از وطن عزیز کامیاب قهرمان و نیک نام باشید.

باز هم یکدفعه دیگر از اینکه امروز شما رفقا

رادرین چادرین میدان جمع می بینم و بعد از تقریباً دو سال موقع میسر شد تا با شما ملاقات کنم بی نهایت ممنون و مشکور هستم تشکرات خود را بشما به قوماندان های محترم شما به فرد فرد شما میرسانم و از خدا صحت و سعادت و سلامتی شمارا می خواهم.

خدای بزرگ بشما توفیق بدهد که نظام جمهوری را نظامی که به فداکاری همه وطن پرستان جوانان وطن و اردوی افغانستان بوجود آمده همیشه آنرا حفظ کرده بتوانید به رشد برسانید و ثمر آنرا به حیات و نسل های آینده خود نقل بدهید.

بنیاعلی رئیس دولت از میدان هوایی شینتند دیدن کردند. بنیاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم روز ۱۱ نور بعد از صرف نهار و استراحت مختصر در هرات توسط هلیکوپتر تشریف فرمای میدان هوایی شینتند گردیدند.

هنگامیکه هلیکوپتر حامل بنیاعلی رئیس دولت و صدراعظم به میدان هوایی شینتند فرود آمد و بنیاعلی محمد داؤد از هلیکوپتر پائین شدند قطعه تشریفاتی قوای هوایی مراتب احترام را بجا آورد و قوماندان قوای هوایی شینتند قطعات هوا بازان جوان را به بنیاعلی رئیس دولت تقدیم کرد.

بنیاعلی محمد داؤد طی بیانیه ای به هوا بازان جوان گفتند: برادران، هوا بازان دلیر!

خوش استم از اینکه امروز موقع میسر شد تا بعد از مدت طولانی با شما از نزدیک دیدن نموده و چند کلمه با شما صحبت نمایم. وظیفه من بود که قبلاً می آمدم ولی متأسفانه مصروفیت ها، این موقع را برایم میسر نداشت در اینجا چیزیکه می خواهم بگویم مربوط به وظیفه ملی شماست. شما هوا بازان شجاع و جوان در مقابل دفاع از وطن عزیزتان وظیفه ایمانی و وجدانی دارید. شما و تمام هوا بازان این خاک را در هر جاییکه هستید وظیفه دارید تا از ناموس ملی و شرافت افغانستان عزیز دلیرانه دفاع نمایند.

اخلاق عالی، شجاعت، مورال قوی و ایمان به خدای یکتا میتواند شمارا برای انجام این وظیفه سترگ کمک و یاری کند.

این خاک از ما و شماست باید این ناموس ملی را مقدس بداریم و برای خدمت گلداری جان نثاری و فداکاری از هیچگونه سعی و کوشش دریغ نه نمایم. از شما یک خواهش دارم که برای این وظیفه مقدس یعنی دفاع از خاک و ناموس ملی همیشه آماده باشید.

شما همان صاحب منصبان اردوی فداکار افغانستان میباشید که در شب تاریخی بیست و شش سرطان با هم کمر همت بسته و برای سعادت و اعتلای ملت و کشور عزیز خود صلیحه تاریخ را دور دادیم.

در اخیر بنیاعلی رئیس دولت و صدراعظم یک بار دیگر مراتب مسرت شانرا از ملاقات با هوا بازان جوان ابراز کردند.

ارمغانی از زنان مزار شریف

بر مادران افغان است تانمونه کامل

از فضایل انسانی و کرکتر افغانی باشند

راپور: از در

در ست ساعت ده قبل از ظهر بود که داخل محوطه لیسه سلطان رضیه مزار شریف گردیدم در صحن مکتب آرامی و نظم و وسپیلین فوق العاده دیده میشد از آنجا ئیکه قبلا با مدیره لیسه مفاهمه تیلفونی صورت گرفته بود لهذا سر معلم این لیسه نزدیک درب و رودی انتظار ما را میکشید بعد از تعارفات معموله و پذیرائی خیلی گرم ما را به اداره لیسه رهنمائی کرد و اما بعد از لحظه کوتاهی دختر لاغر اندام و اما متین و ساده بما نزدیک شده و خودش را معرفی کرد. این دختر جوان و تحصیل کرده که تحصیلاتش را به سویه لیسانس در پوهنخی ساینس پوهنتون کابل تمام نموده اسمش فریده رؤفی و تقریبا چار سال است که درین لیسه به حیث معلم گماشته شده مگر بعد از مدت کوتاهی در اثر

اثبات لیاقت و اهلیت توانسته به حیث مدیره درین مکتب افتخار انجام وظیفه داشته باشد.

وی دختر یست خیلی گرم صمیمی هرگاه عقب میز کارش قرار نداشته باشد به مشکل می شود آنرا شناخت زیرا به عقیده خودش یک اداره چی باید ساده و بی پیرایه باشد و تشریفات خشک و فورمالیته در دی را دوا نمی کند. بلکه سبب پسمانی امور می گردد.

وی در حالیکه پیوسته به تیلفون های رسمی و شخصی جواب میگفت میگویند تا به سوالات من پاسخ همه جا نه و قانع کننده بدهد.

سوال اولم را اینطور مطرح کردم: خوب پیغله فریده لطفا بگو ئید که یک اداره چی خوب کیست و چه

صفات را باید دانا باشد.

وی نظرش را چنین ارائه نمود یک اداره چی را وقتی موفق و پیروز میدانیم که اولتر از همه دارای نیروی تصمیم و پلان گذاری علمی و درست بوده و در اجرای امور از اصول و روشهای دیمو کراتیک پیروی نماید.

وی به صحبتش ادامه داده میگوید: همچنان مو فقیه و پیروزی شاگردان وابسته به اساسات ذیل می باشد. وقت شناسی، مطالعه پیگیر و مفید، داشتن احترام به اساسات و قوانین موضوعه تعلیمی، داشتن یک بروگرام معین غرض اجرای امور مختلف همچنان برای شاگردان لازم است که مشکلات درسی خود را

صمیمانه با استادان خویش مطرح نموده بگویند تا بواقعیات مطالب و موضوعات مفید و حیاتی پی برده نه اینکه دروس را تخنیکی به حافظه بسپارند و طوطی وار آنرا بیان نمایند.

پیغله فریده نظرش را پیرامون یک مادر خوب چنین اظهار می کند: برای یک زن افغان ویا به عبارت دیگر برای یک مادر افغان لازم است که نمونه کامل فضایل انسانی و کرکتر افغانی بوده تاسر مشق خوب تقلید و پیروی برای اولاد خود بوده و اطفالش را طوری تربیه کند که آینده به حیث مردان و زنان

بقیه در صفحه ۱۳

فلورانس نایتنگل

ناموران تاریخ

ترجمه و نگارش: حسین هدی
ژوندون تقدیم میکند



فلورانس نایتنگل

فلورانس نایتنگل مشهور به یک خانواده برگزیده و مستغنی انگلیس است در فلورانس چشم جهان گشود او بدون اینکه فکرمریضی را دیده باشد در آرزوی آن شد تا در دستان بیساران را کمک و مساعدت نماید. هنگامیکه یکروز در مقابل اعضای فامیل خود ایستاد موضوع را توضیح کرد که در نظر دارد تا در شفاخانه‌ای به صفت پرستار شامل شد مت شود همه او را از داشتن چنین مفکوره نکوهش کردند و سعی نمودند تا او را ازین عزم منصرف سازند زیرا در آنگاه طبقه پرستار از زنانی برگزیده میشدند که منسوب به فامیل های طبقه پائین اجتماع بودند. اما با وجود آن فلورانس به ارزو و خواهش خود اصرار کرد و بران پایدار ماند و دریک مومسه العالی (در مومسه طبی شاهی المان) فن پرستاری مریضان را فراگرفت و دانش خود را درپارسی بعنوان (خواهر شفقت) در آئنانی جنگ کریمیا به ساحت عمل گشاید. جنگ کریمیا که از ۱۸۵۳ تا ۱۸۵۶) دوام کرد و طایف عظیمی را بمهد او گناشت. نایتنگل برای نجات عساکر مریض و بدون اینکه مقامات عالی رتبه عسکری انگلیسی بتوانند چاره ای برای مرگ بیم عساکر خویش دریافت کنند دست بکار شد. او بیچشم خویش مشاهده کرد که در کریمیا (۵۰۰ نفر عسکر انگلیسی در کمال بدبختی مردند و از بین رفتند. زیرا وسایل و ادویه غیر کافی طبی و شرایط نادرست حفظ الصحة باعث این امر گردید با وجود آن نایتنگل روش های جدید علمی را در این ساحت دریافت و تطبیق کرد و توانست یک تعداد بیستار و هزاران تن عسکر مریض را از جنگ مرگ رها کند و به ساحت حیات بیاورد.

هنری دونانت



هنری دونانت

در ۲۴ جون ۱۸۵۹ عمریت نبرد سولفرینو بر صلح پیروز شد. این ستیزه خونین ترین تجزیه قرن را دیده آورد. فرانسویها و ایتالیاییها از یکطرف و اطریشیها از جانب دیگر تمام وسایل تخنکی معاصر را گرد نمودند تا لومباردی را تصرف کنند و بر او تسلط شوند.

هزاران انسان بعال اسفناك و رقت انگیزی صحت و حیات خود را فدای جاه طلبی و تسکین هیچان فریبه حسد سیاستمداران مبارزان میدان این کارزار نمودند. در بعد از ظهر یکی از روزهای اخیر فرانسویها قشون سواره خود را تحریک به تعقیب و پیگیری ارتش عقب کشیده شده اطریش نمود. دسته های افراد نظامی بدون رعایت انسانهای عموغ خود را در زمگاه خونین مملو از فریاد ورنج و فغان مرگشکار میکردند و انگهی آخرین تروپ عساکر در پشت افق خاکستری رنگ ناپدید گردید. چه بسا عساکر رشید که جانهای خویش را در چنین روزی فدا کرده بودند و همچنان بروی خاک تیره ماندند بدون اینکه طبیعتی بیمار داری آنها را بکند و بدون اینکه از کمک و تسلی عموغ دیگری استفاده کنند.

هنری دونانت تا جرسویسی که در جوار مرگه اتفاقا فرود آمده بود این صحنه اضطراب انگیز و وحشت زای بدبختی و بیچارگی انسان را که بعد از نبرد خونینسی ایجاد شده بود نتوانست نادیده بگیرد.

در سال ۱۸۶۲ کتاب معروف و جهانی خویشرا بنام (خاطره ای از سو لفرینو) - انتشار داد. این روز تاریخی و توفیقش در میدان درد ورنج مفکوره ای را که تا آخر حیات او را رهبری میکرد باو ارایه و تلقین نمود. او فقط هنوز یک هدف را میشناخت و آن بنیان گذاری اتحادیه بین المللی جهت محافظت و نگیبانی مجروحین و اسیران جنگ بود. بعد از مجادلات دامنه دار و بیرون آوردن مردم از جنگال اشتباه در سال ۱۸۶۴ در شهر ژنو توانست آرزوی خود را - تحقق بخشد و بدینصورت (صلیب احمر) را ببعثت یک موسسه تعاونی جهانی برای مجروحین مریضان و اسرای جنگ بنیان گذاشت. این هدف عالی انسانی و زحمات کثیف معنوی دونانت را موقع نهادن تابشتر با آموزش شخصی خویش بپر دازد و ازین جهت یگانه دکان او درهم شکست و در شته تجارتش از هم گسست هنری دونانت در مرحله نخستین مردم شهر ما لوف خود ژنو را از جنگال بدبختی و فقر وار هانید.

در سال ۱۹۰۱ نصف جایزه نوبل در صلح به او تعلق گرفت او این مبلغ را بر مجموع مبالغ (صلیب احمر) افزود ولی خودش همچنان بار فقر خویشرا مانند آنچه ای ارغوانی بردوش میکشید.

فلورانس نایتنگل مشهور به یک خانواده برگزیده و مستغنی انگلیس است در فلورانس چشم جهان گشود او بدون اینکه فکرمریضی را دیده باشد در آرزوی آن شد تا در دستان بیساران را کمک و مساعدت نماید. هنگامیکه یکروز در مقابل اعضای فامیل خود ایستاد موضوع را توضیح کرد که در نظر دارد تا در شفاخانه‌ای به صفت پرستار شامل شد مت شود همه او را از داشتن چنین مفکوره نکوهش کردند و سعی نمودند تا او را ازین عزم منصرف سازند زیرا در آنگاه طبقه پرستار از زنانی برگزیده میشدند که منسوب به فامیل های طبقه پائین اجتماع بودند. اما با وجود آن فلورانس به ارزو و خواهش خود اصرار کرد و بران پایدار ماند و دریک مومسه العالی (در مومسه طبی شاهی المان) فن پرستاری مریضان را فراگرفت و دانش خود را درپارسی بعنوان (خواهر شفقت) در آئنانی جنگ کریمیا به ساحت عمل گشاید. جنگ کریمیا که از ۱۸۵۳ تا ۱۸۵۶) دوام کرد و طایف عظیمی را بمهد او گناشت. نایتنگل برای نجات عساکر مریض و بدون اینکه مقامات عالی رتبه عسکری انگلیسی بتوانند چاره ای برای مرگ بیم عساکر خویش دریافت کنند دست بکار شد. او بیچشم خویش مشاهده کرد که در کریمیا (۵۰۰ نفر عسکر انگلیسی در کمال بدبختی مردند و از بین رفتند. زیرا وسایل و ادویه غیر کافی طبی و شرایط نادرست حفظ الصحة باعث این امر گردید با وجود آن نایتنگل روش های جدید علمی را در این ساحت دریافت و تطبیق کرد و توانست یک تعداد بیستار و هزاران تن عسکر مریض را از جنگ مرگ رها کند و به ساحت حیات بیاورد.

ملت انگلیس بیاس خدماتش او را تمجید کرد و آوازه شهرتش تا سرحدات دور دست وطن مالوفش طنین انداخت و دونانت موسس صلیب احمر را می توان بعنوان یک مثال برجسته و زنده طریق اودانست که به پیمانها وسیع تری به انجام این وظایف بشری خویش پرداخت و هنگامیکه جنگ پایان یافت نبرد خود را ازبستر مریضان جنگ برای حفظ و مراقبت سرباز خانه ها و روغونهای عسکری قشون استعماری انگلیسی درمهند آلمان کرد و با پولهایی که گرد آورده بود درسی تاسیس



بیگله فریده رؤفی مدیره لیسه سلطان رضیه مخالف تقلید های منفی و تبعیضی میان دختر و پسر.

با احساس دارای روحیه سالم با ر آمده نیاز مندی های فر دای کشور راطور شاید و باید رفع نمایند. و مهمتر و حیاتی تر از همه اینکه وظیفه مادران است که تبعیض و امتیاز را از میان دختران و پسران خود بر داشته و نا شیانه نگویند (دختر مال مریم است) و پسر است که بازوی پدر و مادر می شود و بخاطر همین استدلال غلط است که دختر خانواده را نادیده میگیرند، فراموش می کنند، بی اهمیتش می دانند و نمی گذارند رشد کند، تحصیلات عالی نماید و در میان جامعه و مردمش نظاره نماید و روی همین تاریخ بینی ها ست که نخستین و اولین حقوق مسلم او را تلف می نمایند و کار های خطیر و پر مسئولیت را فقط بخاطر اینکه زن است به او نمی سپارند و به او اعتماد و اطمینان نمی نمایند.

وی که مخالف تقلید های منفی زنان و دختران افغان میباشد نظرش را اینطور ابراز می نماید. اکنون بزرگ واقعیت های روشن و درین عصر ساینس و تکنولوژی که همه امور روی یک سلسله

مزار شریف نظرش را پیرا مون سال بین المللی زن و طرد ذهنیت های منفی نسبت به این نیمه از پیکر اجتماع چنین ابراز می نماید: سال بین المللی زن که بخاطر تأمین حقوق زن و طرد ذهنیت های منفی نسبت به این جنس به سویه بین المللی تحلیل میگردد اقدام میست عالی و بزرگ که یقین داریم اثرات نیکوی آن در آینده وسیع و چشمگیر خواهد بود، زیرا مبارزات فعالیتها و جهش هائیکه در طول این سال برای یک سلسله واقعیت های علمی در ساحت شناخت حقوق کامل زن بعمل خواهد آمد بقایای آن همه افکار و ذهنیت های تاریک، بوسیده و «طاعون زده» را که پیرا مون زن و شخصیت و استعداد طبیعی و ذاتی ورق بزنید

را از مسیر اصلی زندگی منحرف ساخته و آرایش و ماسک سازیها و ظاهر گرایی در زندگی عده ای از زنان ما رخنه نموده و تقلید های کورکورانه و بی مورد چنان دامنگیر ایشان گردیده که میروند نقش اساسی خویش را منجیست زن افغان فراموش نمایند و غرق خود آرائی و خود سازی خویش گردند چه بهتر اگر زنان متور و چیز فهم ما بیشتر از بیشتر در زمینه رشد فکری و ذهنی خویش کوشیده افکار و ذهنیت خویش را باندای زمان تطابق دهند و با افکار متمدن زندگی مردم خویش مصدر خدمات مؤثر گردند، نه اینکه بایروی از مد ها خویش را سازگار به ایجا بات عصر و زمان تصور کنند. مدیره لیسه سلطان رضیه

موازین علمی می چرخد تعقیب و تقلید از عنعنات مضره و بیروی از مود و فیشن و عیجشی ها نیکه مخرب بنیه اقتصادی ما میباشند افکار مردم ما بالخاصه زنان و دختران



این شاگردان خواسته آند مقابل کمره عکاسی به اصطلاح «پوز» بگیرند.



گروهی از استادان لیسه سلطان رضیه



هیات تدریسی واداری باشاگردان لیسسه سلطانه رضیه

توانسته اند از تنگنای يك سلسله تعصبات و خرافات که با شتون ملی ما سازگار نیست و نه صبغه دینی دارد بر آمده و نقش خود را به حیث پیش آهنگان نهضت و جنبش زنان کشور به اثبات

بقیه در صفحه ۶۰

که زن نمی تواند مانند مرد در فعالیت اجتماعی نقش فعال بازی کند مؤفقانه و دلیرانه می رزمند و پیش میرند و امید داریم این پیشروی شان همیشگی و خستگی ناپذیر باشد.

زنان امروز در ولایت بلخ باستان

ترین و پر زحمت ترین کارها را بدوش دارند با وضع رقت بار و شرایط نادرست و جان فرسا، زندگی دارند و حتی از نا چیزترین و کمترین مساعدت ها و لطف ها بی بهره اند پیغله رؤفی در حالیکه اند کسی آشفته تر معلوم میشد به گفتارشان ادامه داده و نظرش را در باره زنان ولایت مزار شریف و مباحثات بیکر و فعالیت های شان چنین دنبال کرد.

زنان مزار شریف مانند سایر ولایات کشور در پر تو دانش امروز و نهضت و جنبش جهانی که بخاطر تثبیت حقوق حقه زن بسوی بین المللی جریان دارد و اساسات حقوقی آنرا تأیید می کند و هم آهنگ به مشی انقلابی دولت جمهوری افغانستان که جهت سهم گیری فعالانه زنان و مردان يك سلسله پروگرام های بنیادی و مترقی را روی دست دارد، زنان در جهت تعیین و تثبیت حقوق خود و طرد و نابودی این ذهنیت کاذب و نادرست

او در گوشه و کنار جهان وجود دارد بکلی از بین برده و اندیشه های سالم را جا نشین آن خواهد ساخت. امید داریم تجلیل از این سال طوریکه رهبر انقلاب و بانای نهضت نسوان افغانستان ارشاد فرمودند، يك سلسله تجاویز و تصامیم موردتدوین و تمر بخش را با خود داشته باشد.

لینذا آرزوی همه زنان و مخصوصا زنان ولایت مزار این است تا بتوانیم تحت پرچم جمهوری جوان از مساعدت هائیکه در طول این سال بخاطر تثبیت حقوق زن میسر میگردد حد اعظمی استفاده را برده و مجادلات خود را علاوه بر شهرها در دهات و قریه ها و قصبیات و نقاط دور دست که تا هنوز زنان محروم در چارچوب عقاید نادرست و کهنه و خرافاتی و سیال داری ها و عنعنات کهنه و فرسوده دست و گریبان اند وسیع و گسترده سازیم زیرا زنان ما همین اکنون در اطراف و دهات در حالیکه شاقه



يك عده شاگردان مصروف به وخت و بافتند

ژوندون



بدوان که بدوانیم! شاهدگویای خلاف رفتاری



در مسیر شاهراه کابل مزار چولا بلخمری نیز مزدحم است



باهمت و صاحب پشتکار

بیا که برویم به مزار

فوتو راپورتر مرتضی روشن

خوانند محترم اینک که یکبار دیگر سفر خود را از خنجان به سمت مزار شریف آغاز می کنیم، امیدواریم بغاطر داشته باشید که توسط موتور تندروی که در حدود چهل سواری اعم از روی پتو دوی لچ، پیر و جوان دارد سفر می کنیم، در شماره گذشته در خنجان، نظر به مشکلات طباعتی مانده بودیم، درین سفر خود میدانید که نه تنها شما بان هستند، بلکه عدد از دوستان سفر کرده و پر تجزیه من هم هستند که بعضا برنقشه های من خندیده و مرا روشن می سازند و اینک که وادی دوباره کلان شده است و دریا بسمت راست، از سرگ دورتر جریان دارد داخل شهر می شویم.

اولین علامه تمدن اعلان تایر بریجستون است که در کنار سرگ روی دو پا ایستاده است هنوز موتور از سرعت خود تکاسته است که من علامات و اشاره های ترافیکی را خیلی روشن و زنده می یابم.

خنجان مانند بسیاری از مناطق دیگری که درین راه واقع اند سبز و خرم و زراعتی معلوم میشود.

اینطرف و آنطرف مردم در حرکت اند و دربور، با اینکه خوب می بیند که درین جاحتی حیوانات به ترافیک احترام نمی گذارند، تند برای خود ادامه میدهد.

خستگی مفرطی که نمیدانم دلیل چه است و بر مسافران حکومت دارد مرا هم اندک اندک به پستی و امیدارد.

با اینکه از لبخند تمسخر آمیز یکی از رفقا برخوردار می شوم، چشم هایم را روی هم میگذارم زیرا خوب میدانم که کوشش من برای برطرف کردن خستگی و خواب بر تمبر باقی خواهد ماند.

یک زمانی چشم بازمی کنم از نزدیکی راه اندراب گذشته ایم دو ستم، تاسف، رازدک می کند و دانشمندانه تشریح میدهد که تاکنون جز دیگری جز زمین های زراعتی، درخت های توت و چنار و سر سبزی ندیده است.

صدای تپ ریکاردر هنوز هم بلند است، فراموش کردم که بگویم که تپ را در قسمت های نزدیک به خنجان موتور ران روشن کرد و خواننده که هر چند بی اسم و شهرتس در ذهنم گشتم و نیافتم، گویی از هرات گویی از مزار یاد می کرد اکنون حبیب شریف میسرا بدو من در حالیکه گاهگاهی از آهنگ صدای اولاد می برم بر کسی که فته های او را ثبت کرده است و گاه و بیگاه آهنگ را قطع کرده و تبلیغ مو سسه خود را می کند دعای فرستم!!! یکی از دوستان ماکه اندکی دورتر قرار دارد با بقراری خاصی می خواهد چیزی بمن بگوید، شاید او در انتظار این است که یک زمانی من گفته اش را بنام خودش ثبت مجله کنم بیخبر از اینکه.

دیوان ظهیر فاریابی درمکه بدزد، اگر بیابی و من هم هر آنچه خوب و نیکوییام و بدانم بنام خودم درج خواهم کرد.

او را نزدیک خود میگیرم، و او هم تشریح میدهد: در طول راه کابل تا مزار به مراتب دره ها تنگ میشوند یا ساحه ها کلان میشوند، دریا به کوه ها و سرگ نزدیک میشود و یا دور میرود آبادی ها می آیند و بعضا شاید در عقب کوه پنهان میشوند، او در حالیکه باز هم تشریحات میدهد، برای اینکه محل تازه رسیده را صوت نکرده باشم بیجا برایش سرشود میدهم و دراصل متوجه بل عظیمی ام که مقابل ما قرار دارد.

بقیه در صفحه ۴۹

توتون

شما
و
در
ها
س
اعت
ب
مس
بان
اه

ب
کر
(م
با
ت
ف
س
آن
م
و
ص
و
ن
تا

اف
اب
یا
(س
و
غ



راه ابریشم

و موقف افغانستان در امتداد آن

قبل برینکه راه های بحری کشف شود، مراودات، رفت و آمد و حمل و نقل مال التجاره ذریعه کار و آنها در خشکه صورت میگرفت که از کرانه های شرقی بحیره مدیترانه یا بحر سفید تا قلب چین در وسط آسیا امتداد داشت. گرچه بعدها راه های بحری کشف گردید اما از آنجائیکه مسافرت در دریا خالی از خطر نبود باز هم برای مدتی زیاد راه های خشکه اهمیت خود را از دست نداد.

های عمده تولید ابریشم در آن سرزمین عبارت بودند از کاشغر و ختن و مراکز ابریشم تاپی و رنک آمیزی عبارت بود از انیتوش، بریت، سیدن تیر، که در خاکهای شام تا نزد یکی های سواحل بحر الروم موقعیست داشت.

اما باید گفت که کسیکه راه خشکه بین یونان و بکتریان یا باختر را کشف کرد تجار مقدونی موسمی به (ما تس تی تیا نوس) بود که باین کشف خویش مسرا کز تجار تی شمال افغانستان فعلی مخصوصا شهر بلخ را به سواحل بحر الروم و شهرها و بنادر آن وصل نمود. علت اصلی کشف مذکور، موضوع تجارت و خرید و فروش ابریشم بود زیرا تجار موصوف در شام صاحب تجارتخانه بود و بسیار مایل بود که ارتباطی میان نقطه تولید ابریشم و مراکز مخصوص تاب دادن و رنگ آمیزی آن قایم کند. این دو نقطه از هم خیلی ها دور افتاده بود زیرا مرکز مهم تولید ابریشم درین وقت ترکستان شرقی یا سنکیانک بود که در آن زمانها آنرا (سیرند) یعنی به علت نزدیکی به هند و چین بنام هند چین میخواندند البته غیر از هندو چین معروف بود و شهر

ابریشم و پارچه های ابریشمی در قلمرو امپراتوری رومن خریدار بسیار داشت و کاروانهای بزرگ اشتر پیوسته بین کاشغر و ختن و شهرهای شامی و بنادر بحر الروم در رفت و آمد بودند و نقاط مهمی که سر راه ابریشم قرار داشت از غرب به شرق عبارت بود از:

عراق، بولیس، شهر ی بود در کنار فرات، ادس، سینی، هکتان یا همدان، راکس یا راغس یا (ری) در نزدیکی تهرآن، هکا توم بیلس در حوالی شاه رود، سپس راه مذکور از حوالی بین مرو و هرات گذشته و به جانب بلخ میرفت و بعد به دو شاخه منقسم شده و از سواحل راست و چپ آمو دریا بطرف ختن و کاشغر پیش میرفت.

در داخل خاکهای افغانستان کنونی می توان گفت که برخی از

تبع و نگارش از: اشعه

کاروانهای راه ابریشم از دره و اخان از پای دامنه های پامیر عبور نموده و از (تاشقرغانی) که در دامنه های شرقی پامیر در خاک سنکیانک واقع شده بود بطرف کاشغر و ختن حرکت میکرد.

از آنجائیکه افغانستان روی معبر معروف ابریشم موقعیت خاص و ممتازی داشت از نظر ترانزیت مال التجاره استفادهای شایانی میکرد. مخصوصا شهر تاریخی بلخ در نقطه افتاده بود که شاخه هندی یا جنوبی و شاخه شرقی یا چینی راه ابریشم در آن جا بهم متعلق میگردد. و اشتر بخدی که اشتر دو کوهانه بود و نام و نشان آن در تمام جهان معروف است در کاروانهای حمل و نقل اموال راه ابریشم نقش مهمی بازی میکرد چنانچه از نقاط مختلف چین حتی از حوالی پیکن مجسمه های گل پخته اشتر مذکور بدست آمده است. علاوه بر ابریشم که بصورت

ترانزیت وارد این سرزمین شده و به شهرهای غرب آسیا منتقل میگردد، بعضی محصولات معدنی، نباتی و حیوانی از قبیل لاجورد، عقیق، پشم و قالین و میوه جات خشک از داخل مملکت و برخی مال التجاره دیگر مثل پنبه و مواد معطر نباتی، نیل و غیره از خاک هند آمده و از همین طریق به خاکهای آسیای غربی میرسد و تجار یونانی و رومی آنها را به متصرفات امپراتوری رومی می بردند. راه ابریشم که در میان مردم و ملل شهرت بسزای دارد راه کاروان روی بود که تقریبا دو حصه آسیا را فرا گرفته و نظر به اهمیت مفاد تجارتمندی عامل ارتباط کشورهای بزرگ چینی کوشا نشاهان و امپراتوری رومی بشمار میرفت.

آرزوی بیکه

گل کرد

نویسنده : شمس الدین ظریف صدیقی

.....

عزیزم !

امروز وقتی از زیر درختان غرق در شکوفه میگذشتم زمزمه شیرینی از لایای برگها سامعه مرا نوازش کردند دوبرنده کوچک دور از چشم اغیار در آشیان پرخاشاک خویش سر در کنار هم نغمه هاوداستانهای عشق ها ودوستی عارا در گوش هم میسرودند .

آری :

سالی تجدید شد . بهار فرا رسید ویکورق دیگر بردفتر زندگی ما افزودگشت . هوایی مطبوع نسیم فیض بخش که پندکهای نوشگفته راباهتزاز درمی آورد . همراه با زیبا ییهای کاینات منقره بدیمی را جلوه گر میساخت سبزه های نورسته با قامتهای نیم افراسنه شوخی کنان این سو و آنسو بروی هم میخندیدند وفطرات درشت شبنم برپیکرزمردین آنها میقلتید ...

خودم را از یاد بردم ومعو نمائش آنهاشدم . دلم میخواست مانند آن پرندگان ها منبسم همرازی در کنار میداشتم تا بادل مصفا دو راز غوغای رنجهاوغمهاکنار هم مینشستیم وبرروی هم لبخند میزدیم . اوه ...

وقتی پرندگان با این احساس کوچک انقدر شیفته زیباییها میشوند و نیازمندی خود را نسبت به مهر ودوستی درک میکنند پس - ما - ماکه جوان هستیم ، احساس قوی داریم وعمری رادر آرمانها - درسوز وگداز ها - در تظاهر هاو در خودفروبی ها گذشتاندم . آبابیت محبت شادی بخش ویک صمیمیت بی شائبه احتیاج نداریم ؟

آری عزیز ...

زیباییهای طبیعت باحلول بهار رنگین تر میشوند گلها آرام ، آرام ، می شکفتند وجلوه این همه زیباییها مرغان رابه نغمه وشور وامیدارد . آنها با خود دنیای زیبا و دوست داشتنی میسازند .

اما بیچاره من - منکه مانند بیگانگان با نگاه محزون خویش آنها را مینگرم .

مگر دریغ ...

از آنها . ماکه دربی خیریا فرو رفته ایم ودرد فضای تیره خود سازیا و خود نمایی ها - روح وقلب واحساس خود را آلوده ساخته ایم . آه ...

ماهم که جزئی ازین کاینات زیبا هستیم -

ماهم می شکفیم ومیتوانیم در پناه دوستی عا وپدیده عشق دنیای زیباتر و رنگین تر جهانی قشنگتر ودلرباتر بسازیم .

این دنیا - دنیای عشق ومحبت است - پس چرابان نگراییم وآرا نجویم .

ماکه همه چیز داریم وسخت بان نیازمندیم با آنها بخلوتگاه پرندگان میرویم وبا وجود خویش آرامش آنها را اخلاص مینماییم تکالی خودم ودردشگفت شدم - آنکاهاشک ریختم و... اکنون . ماکه این حقیقت رادرک کرده ایم . در این بهار قشنگ که عواطف واحساس محرومیت دیده وتشنه ما را می انگیزاند چرا همچنان در بی اعتماد یا رنج بکشیم واشک بریزیم .

آخر ...

من وتو نیز مانند آن پرنده . نیاز مند عشق ودوستی هستیم . ماهم احتیاج داریم تسادر گوشه دوراز غوغا وهیاهوی تظاهرات . کنار هم وصمیمانه راز های خویش رادر میان بگذاریم .. ماهم گرسنه هستیم - گرسنه عشق ومحبت . عمری دوراز آغوش هم در محرومیت بسر بردیم طفل بودیم - هرکسی ما را بگوشه راند . بزرگ شدیم . جوان گشتیم . حقایق رادریافتیم پس پیش از آنکه از پای دریافتیم افتاده راکه دوسرراه بادیدگان گرسنه ما را می نگرد چرا دست نگیریم ؟

سلیمه پس از آنکه نوشته راناخر خواند مجله راورق زد آهسته تاریخ طبع آرا را نظر گذرانید ، شماره ۱۲ سال ۱۳۴۰ بی اختیار خاطرات گذشته او را بدنیای خود کشانیدسال ۱۳۴۰ سالی که خاطره غم انگیزی رادر ذهنش ثبت نموده بود . به آرامی از بسترش برخاست ودلترچه خاطراتش را از الماری گرفت . می خواست با مطالعه آن جزئیات آن خاطره راروشتر مجسم سازد صدای با ز شدن دروازه اتاق او را متوجه خود گردانید مادرش وارد شد وگفت :

دخترم - بازهم بسترت راترک کرده ای بهتر است از راه رفتن خودداری کنی .

ممکن است باعث ناراحتی تو شود امروز بدرت یکی ازدوکتور های لایق اعصاب راکه تازه از خارج بازگشته برای تداوی تو بغانه می آورد .

سلیمه بالحنیکه اطاعتش رانشان میدادگفت :

- بچشم مادرجان ! بشرطیکه این آقای دوکتور مثل دوکتور های دیگر از من نگریزد .

در همین اثناسلیم خان پدرش با دوکتور بدرون آمدند چهره دوکتوردنظر سلیمه آشنا آمد . هرچه کوشید نتوانست بغاطر بیوردکه در کجاوچه وقت او را دیده است ؟

سلیم خان بدخترش گفت :

- دوکتور صدیق خان یکی ازدوکتور های حاذاق شهر مااست امیدوارم بتوانی به کمک شان دوباره صحت بیابی .

بعد رویش رابدوکتور کرد وگفت :

- دخترم سلیمه تنها فرزند منست . با آنکه من ومادرش هر نوع خواسته هایش را انجام داده ایم بازهم دوهفته است که در ناراحتی روانی بسر میبرد . درین مدت دوسه دوکتور راتبدیل کرده ایم ولی هنوز همچنان بیمار است .

دخترم با آنکه بیست بهار راپشت سر گذاشته هنوزهم فکر میکند برای زندگی وتشخیص لیاقت ندارد . در فلکوتله نیز همین حس عدم کفایت در زندگی گریبان گیرس میباشد تابالاخره صحتش مختل گردید وبه بستر افتاد .

دوکتور بجواب سلیم خان همینقدر گفت که در بیبودی سلیمه خواهد کوشید وبعدبعاینه مریضه پرداخت : سولاتی کرد و نسخه نوشت .

پس از معاینه سلیم خان اصرار کرد که شام رانزد آنها بماند مگر دوکتور نپذیرفت وپس از تشکر گفت که باید حتما شب را خانه باشد .

پس از رفتن دوکتور همینکه سلیمه تنها ماند دوباره بفکر قیافه آشنای دوکتور افتاد اما چیزی بیادش نیامد ، ناچار برای گریزازین خیال بدلترچه اش پناه برد .

دلش خواست دوباره آنچه در باره حادثه سال ۱۳۴۰ نوشته بود از نظر بگذراند مثل اینکه بمطالعه آن نیاز شدیدی داشت آنرا ورق زدوچنین خواند :

روزی پنجمشبه ۲۷ حوت سال ۱۳۴۰ .

ای جوانی ای مظفر زیباییهای جلوه گر احساسیا !

من تراویاد ترادوست دارم . تو مانند شمع هستی که در گوشه های تاریک اندیشه های من میسوزی .

امشب خواب بچشم نمی آید . گویامن باید بغاطر یکمشت آرزوی شیرین خود شبی رابیدار بمانم .

ایدیدگان خواب آلودمن ! بارامی بخواهید شمادرنجها و اندوههای من مانند پاسبانی نگران من بودید ومرا باتصانسی آن همه تجلی های زیبا احساس وشکوه وعظمت زندگی همراهی کردید .

از توای جوانی - از توای رویای آرزو های من ! از شما ای چشمان تیزبین از شما واز همه تان سپاسگذارم ، همه تان رادوست دارم . برای اینکه هرگز نمی خواهم چیزی جزمحبت ودوستی جز مهر ووفادراخاطر خود جای دهم در کاشانه دلجم جای برای آنچه ای که نمیخواهم بغاطر بیآورم نیست .

شاید بیشتر از پنجسال نمی شود که من عظمت وشکوه احساس وآرزوی جوانی را در خود یافته ام ، امامثل اینکه من هنوز نمیتوانم از آنهمه شکوه وعظمت برخوردار شوم ، شاید مریض باشم وشاید هم یادان خاطره مرا اینطور در عتقوان جوانی دچار تشمت وناآرامی ساخته است .

آه خدای من ! بازهم این خاطره مرا بسوی گذشته میکشاند . دلم میخواست همیشهخودم رادر چهره وشخصیت عالیه خانم به بینم ولی این وحشتناکاست . آخرارزو ندارم سرنوشت تلخی چون عالیه معلمه جوان مرگ خودداشته باشم .

باهمه اینهاوزن نازنینی بود . اولین روزی که به صفت معلمه تاریخ بصنف مامد سخن آرزندگی ورویاهای لذت بخش آن بمیان آورد تا آنوقت هیچ معلمی بچنان شوروهیجان حرفی خارج از موضوع درسی نگفته بود مگر وقتی عالیه خانم درسنف یازدهم معلمه تاریخ ما شد . بعداز آنکه دوباره درسهای گذلشده و ترتیب پروگرام صحبت کرد خطاب بها گفت :

خوب دخترها !

از تاریخ گفتم وبسیار هم خواهم گفت . اما من میخواهم بشما چیز های غیراز تاریخ وسرگذشت گذشتگان بگویم شماحالا جوان استید ومرحله رامیکرداید که غم وشادی نقش همیشگی خود را درسیمای شما ودرخاطر شماانکه خواهد داشت .

خواهش میکنم . بی آنکه خجالت بکشیدمانند یک دوست صمیمی یک خواهرمهربانمرا مری ورهنمای خود بدانید ومشکلات وناراحتیهای خود را بمن در میان بگذارید .

از آنروز به بعد او دوست ومحررم رازما شد . همه ما بدوستی اوافخار میکردیم . مادر و خواهر نزد همگان گرمی وعزیزاند ولی عالیه خانم چنان نزد ما محبوب وارجمند بودکه باوجود اومیتوانستیم اطمینان واقعی یک محبت حقیقی وبی آرایش رادرک کنیم برای من فرصت

و پیشروی این همه مردم حقیقت را بگوید من باعث مرگ او نشدم . بلکه این شما هستید که او را کشتید . شما یک پدر نیستید بلکه یک قاتل و یک چنایتکار تشریف دارید ...

آقای محترم ! من به مرده داری شما خللی نرسانیده ام ولی حالا . حالا که دختر شما به خاطر آرزوهای پلید شیطانی شما بخاطر فرار از جبر ظالمانه شما خودش را جوان مرگ ساخته است دیگر چه مانعی دارد که جوانی چون من لحظه‌ای برایش بگرید ؟

دکتور بعدروی خودرا بطرف ما گردانید و با صدای لرزان گفت :

« باقی‌مانده ... »

جمعیت کرد ناگهان ، برقی در چشمانش جست بطوریکه ماهمه ملتفت آن شدیم . من تا آنروز محبوب معلمم را ندیده بودم می خواستم با دقت با او بنگرم که صدای غم انگیزی در فضا طنین انداخت او خطاب به کبرخان پدر عالیه میگفت :

افسوس که عالیه دیگر نمیتواند بر خیزد

رفتیم . شاگردان دسته های گل که با ناسک تر ساخته بودند برای اهداء بروج ناکامش توسط من فرستادند .

صدای ضجه و گریه فضای خانه را فرا گرفته بود که تصمیم گرفتند جنازه را برای ادای نماز ببرند ولی هنوز جنازه گلپوش عالیه برداشته نشده بود که ناگهان جوانی با چهره بر افروخته و وضعی پریشان بدرون آمد و بی آنکه به حاضرین نگاهی بکند دیوانه وار خودش را روی تابوت انداخت . فریاد و ناله‌ی او رنج و اندوه بزرگی را نشان میداد درهمین حال پدر عالیه که از حرکت آن جوان ناراحت شده بود جلو رفت و بازوی آنرا گرفت . در حالیکه میکوشید او را دورسازد و گفت :

بس است دکتورا چرا نمیگذاری ما مرده داری کنیم ؟

تو خودت باعث مرگ او شده ای . برو دنبال کارت دیگر از جان دخترم چه میخواهی؟ برو او دیگر بتو احتیاج ندارد .

هنوز صدای مرتعش و خشم آلود پدر عالیه خاموش نشده بود که دکتور نگاه بی تفاوتی

گرا نیهای میسر گردید که پدرم برای ترمیم خانه خود مجبور شد مدتی خانه گرایه نماید اتفاقا خانه گرایی در همسایگی عالیه خانم بدست آمد ازین رو بین ما رفت و آمد خانوادگی صورت گرفت و چون پدرم در درس در اس یکی از ادارات تجارتی کار می نمود ، پدرم بنا بر ضرورت تجارتی میکوشید تا دوستی او را بیشتر کما یی نماید عالیه خانم برادری نیز داشت که بعد از بکلوریا بخارج رفته بود و من هرگز او را ندیده بودم .

ازین فرصت استفاده ی زیاد کردم تا بجاییکه همه چیزین من و عالیه خانم وجود داشت و حتی میدانستم عالیه محبوبی دارد که با همه وجودش دیوانه وار او را دوست دارد و درصدد است که محبت خود را بوسیله ازدواج جاویدانی سازد .

تا اینکه خانه ما ترمیم شد و دوباره به خانه خود بازگشتیم اما روابط ما همچنان گرم و صمیمانه ادامه داشت تا اینکه یکروز حادثه ای همه چیز را نابود گردانید .

یکروز هفته که شاید هم یکشنبه بود وقتی بمکتب رفتم خبر رسید که عالیه خانم مرده است ، خبر تا آنراور و دردناک این واقعه همه ما را بگریه انداخت . بلی باور کردنی نبود زیرا او از سلامت کاملی برخوردار بود . ما شاگردان از ته دل گریستیم . گریه ای که آدم با از دست دادن عزیزترین کسانش سر میدهد . غم و غصه ای که بخاطر مرگ ناپسنگام او بر ما روی آورد خارج از توصیف و بیان دختری مانند من است . بزودی دانستیم که معلم ما خودش را کشته است . این خبر بیشتر از آنکه مایه‌ی تأسف گردد باعث تعجب و حیرت شد . او که همیشه گپ از امید و آرزو میزد او که



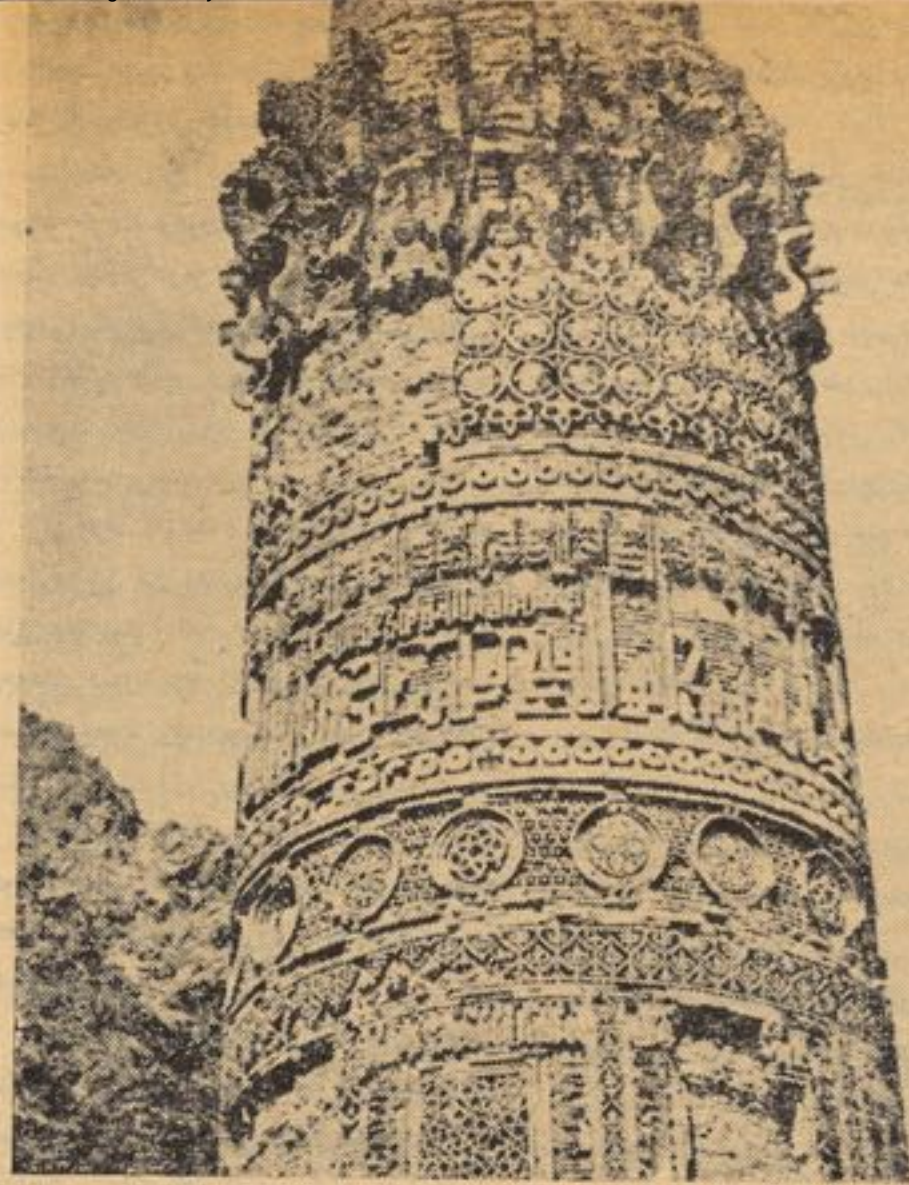
ساداب زندگی و جوانی بود . او که محبوبی دلخواه و پسندیده داشت - چرا باین زود غنچه آمالش بزمرد و او را به پرتگاه مرگ کشانید ؟ هر چه بود حقیقت داشت . او خود را کشت و ما را در غم خویش داغدار و سوگوار گردانید . برای تسبیح جنازه او من و ملازم نیز بخانه اش

امادر آتموق امریکا بالمان داخل جنگ بود وروزولت بخاطر بعضی علل نسبت وبعده وزعد های خود برای ارسال کسک روش محتاطانه پیش گرفت چه اولیای ریاست ارکان امریکا نیز مانند همکاران آلمانی خود ارزش نظامی روسیه را خیلی حقیر می انگاشتند وحتی یک تعداد جنرالان امریکایی مدعی بودند که طرف چهار هفته کار روسیه فیصله میشود و مقابل ماشین قهار جنگی آلمان که به پیروزی ها معتاد شده است اتحاد شوروی منتها تا دوازده هفته مقاومت نشان خواهد داد.

مقامات نظامی انگلستان نیز تخمین های میزدند که بیشتر مد نظریات فوق بود بعد از حمله آلمانها ریاست او کانگریسه عمومی امریکا طبق معمول معلوماتی را که وائش بر خوانندش در اختیار مطبوعات گذاشت به این مضمون که شکست کامل اتحاد شوروی

دوره آلمان ایستاد که پایه بزرگ اتحاد سه گانه محرومان آلمان، ایتالیا و جاپان بود هتلر کوچکترین اعتبار واهمیتی را قایل نشد چنانچه یازده دقیقه قبل از شروع جنگ طی یک مکتوب قضیه را به بیتو موسولینی رئیس حکومت فاشیست ایتالیا واضح ساخت.

هتلر در متن نامه خود جنگ با اتحاد شوروی را (سخت ترین تصمیم زندگانی من) قلمداد کرده به همان پروپاگاند کند ای مینی سر تعرض روسها بالای آلمان و جلو گیری از برپایی اروپا و مدنیت جهان اشاره کرده بود اما از اینکه هدف اصلی و قبلی او درنا زو ناست به شرق تسخیر فضای حیاتی و یک بدن آماده شده از سابق می باشد برای (چه) موسولینی چیزی نوشته بود. موسولینی که اخیر هفته رادر شهر ریچیونی کناره بحیره ادریاتیک میگردد زدیمة تیلفون از مفسد مکتوب هتلر واقف شد آنگاه مانند اینکه از غیب



مینارجام، از آثار تاریخی دلچسپ و ارزشمند کشور ماست. که طی سالهای دراز ایهت و جلال آن، چشم هارا خیره می سازد... در عکس ریزه کاری های هنر معماری قدیم را، در قسمتی از مینار مشاهده می کنید.

عکس پایان نمونه از نقش های قالین افغانی است که در داخل و خارج مشتاقان زیاد دارد.



از مجله اشترن

بهای جنگ دوم جهانی

مترجم بشیر کبیر سراج

سوالیست که طی چند هفته کو تاه حمل می شود.

باز وجود همه ماجرا هاروز و لت از حمله آلمان بطرف شرق یک نوع استقبال نمود و بفرمان مقامات قصر سفید پرده جدید کارزار اروپا اندکی هوای تازه رادر کالبد آنها دمید و روز و لت که به این هوا اندک احتیاج داشت نفسی ب راحت کشید ز پرا فضای مناسبات او با جاپانی ها دمیدم تیره تر میگردد و هم او بیشتر متوجه این کشور جنگ آزموده بود.

قطع نظر از فنلندی ها که در سال ۱۹۳۹-۴۰ مردانه وار و با شجاعت زیاد مقابل قوای فایسوروسها جنگیدند هتلر از سایر متحدین خود کدام معاونت بزرگ را انتظار نداشت. معذرت به قوای امدادی سلوواک ها و رومانی ها و مجار ها و کرووات ها اجازه داد که با آلمانها یکجا بالای روسیه مارش نمایند (این تجربه بسه اتحاد شوروی آموخت که این اقسام را راپوسته زیر مراقبت داشته باشند).

برایش الهام شده باشد و روسوی خانم خود نموده بالحن ماتم زده گفت:

(عزیزم راشل- نامه هتلر چنین معنی میدهد که جنگ را باخته قبول کنیم.)

هتلر به ۴-۷-۱۹۴۱ خطاب به افسران قرارگاه خود:

من انای طرح یک پلان و اتخاذ تصمیم پوسته خود را در موقف دشمن قرار میدهم و طوریکه ملاحظه میکنم او (روسیه) بصورت پراپیک جنگ را باخته است.

حوالی چاشت ۲۳ جون ۱۹۴۱ مردیکه از همان ابتدای بدست گرفتن قدرت میخواست با اتحاد شوروی داخل پیکار شود به تسرون اختصاصی خود سوار شد و قطار ساعت دوازده و نیم به حرکت افتاد هدف آن جنگل ها و بیشه های گور لیتز در نواحی راستنبورک واقع پروشیا شرقی بود.

در آن منطقه سا زمان تعمیراتی بود (تو بود). رئیس تعمیرات نظامی هتلر موسس و بنیان گزار خط زیگفرد و اتوبان سال ۱۹۴۲ بهادله طیاره گشته شد و عوض او البرت شپر مقرر

گردد که پساتر وزیر تسلیحات و مهمات قرار دهد.

گردد).
نودت برای هتلر قرار گاه یا محل اداره حرب را کامل ترین و جدیدترین تجهیزات لازم مه مهیا نموده بود که به نام ولسف شانس (گننگاه گرگ) معروف است و از همین منطقه دیکتاتور نازی هدایات و فرامین خود را برای خاک و خون کشیدن خلق شوروی وریشه کن ساختن هست و بود آن سرزمین پهنای ورسا در می نمود.

جنرال های این آدم مصروع میدانستند که وی از اواخر ماه جون ۱۹۴۰ یلانی را بنام مخفی (عملیات بار باروس) طرح نموده که مقصد آن تنها از یادر انداختن و به اطاعت واداشتن دشمن نیست بلکه مراد او اینست که طرف مقابل را یکی از صفحه گیتی محو نماید.

هتلر میخواست بازمیان برداشتن رو سیه و آنچه بنام اتحاد شوروی وجود دارد بسرای امپراتوری تخیلی جرمن ها به اصطلاح خودش فضای حیاتی بدست بیاورد و بزعم خودش مد از امحای سلاوها ، خلق منحن آسیایی را به شکل غلام و برده مورد استثمار و بهره برداری قرار دهد.

علی الفوری چون نماید.

هنکری باهائیدریخ (قاتل ملیونها مردم سوویل و بیگناه) در یخ نوزیده با کمال بریریت کمیسار های تفکیک شده و گروپ های مشخص اسیران را تسلیم کوماندهای ستمگار (اس-اس) نمودند و آنچه بر آن بیچارگان روا داشتند هولناکترین و تلخترین تراژدی های خیلسی بودند که از آغاز جنگ با اتحاد شوروی از

بقیه در صفحه ۴۳



صحنه ای از شیوه عساکر نازی در برابر اسرای جنگ

ترجمه ع، غیور از منابع انتر نیشنل

موسیقی برای

خوردسالان

یکی از پرنسیپ های عمده و مهمی که در بلند بردن سطح کیفیت موسیقی جوانان حایز اهمیت محسوب میگردد آشنا گردانیدن جوانان در مراحل اولی عمر با سبکترم اصلی و اساسی آهنگ ها بوده است. از طرف دیگر باید گفت که براه انداختن تجارب و پروگرام های تمریناتی نیز بنوبه خود در راه انکشاف کیفیت موسیقی جوانان نقش عمده و مهمی را ایفا نموده میتواند. طوریکه تجارب بیست سال گذشته نشان دهنده است بمیان

آوردن تفاهم بهتر بدون تردید زمینه تشویق را برای جوانان آماتور فراهم ساخته و این اصل باعث آن میگردد تا علاقه آموزش و پرورش و استعداد های جوانان در رشته های هنر و کلتور بیشتر شده دوره تکامل خود را طی نماید. در شهر برلین غربی مانند سایر شهرهای اروپائی پیوسته سعی بخرچ داده میشود تا بهر طوریکه ممکن گردد نقش و کیفیت موسیقی برای جوانان و خورد سالان توضیح شور و همچنان رولی را که با یستی جوانان بعهده بگیرند به ایشان قهما نیده شود.

حلقه های تربیوی برلین بمنظور انکشاف و تحقیق یافتن پرو گرام موسیقی جوانان از آغاز برج جنوری سال ۱۹۷۵ یک دستگاه جدیدی را که ماشین شنوا یا کمپیوتر شنو نده نام دارد در معرض استتفاره قرار داده اند که قرار معلوم ازین وسیله در حال حاضر بیک پیمانانه وسیعی در بلند بردن سطح کیفیت موسیقی جوانان کار گرفته شده و نتایج حاصله خیلی اطمینان بخش می باشد. قرار است در پایان سال جاری یک فیسستوال بین المللی جوانان و خورد سالان در برلین غربی دایر و طی آن تازه ترین پارچه ها و آهنگ های موسیقی جوانان از نظر کمیت و کیفیت مورد ارزیابی هیات حکم قرار گیرد.



یکی از صنو فیکه موسیقی در آن با وسایل جدید و کمپیو تر به خورد سالان تدریس می شود

فیزیکی، اتموسفری و جغرافیایی آن اکادمیک مشهور اکادمی علوم اتحاد شوروی لیو نید بریخورد فسیکی معلومات میدهد:

تسخیر جهان آبی و راه یافتن به گنجینه های مدفون شده تحت آبها خیلی مشکل بوده و فعالیت بزرگ و عظیم را بکار دارد .

در ده سال گذشته موفقیت بزرگ بشر رفتن به عمق چندی متری بحر بود اما امروز آنها به عمق چندین کیلومتر میروند با آنها از نداشتن وسایل کافی جهت تحقیقات بیشتر و راه یافتن به اعماق زیادتر شکایت آنها بلند است .

در جهانی که زیست میکنیم هیچ یک از اسرار طبیعت بشکل همه جانبه برای ماحل نشده و این انسانها و مغز متفکر آنها است که به حل و مطالعه و استفاده این اسرار می پردازند .

مطالعه و شناخت ابعاد در سالهای اخیر پیشرفت قابل ملاحظه پیدا کرده و معلوماتیکه تا حال بدست آمده خیلی مفید و با ارزش خواننده شده است . حتی معلومات سالهای اخیر میتوان با مطالعات صد ساله محققین غربی مقایسه نمود.

دراوقیانوس ها یک سیستم دینا میکی مفلق حیاتی موجود است .

چندی قبل دریانوردان که در جهت خط استوا در یک جریان مشخص بحری از جانب شرق بسوی غرب در حرکت بودند و این جریان منطقه در یک خط عریض قبول شده و در نقشه های بحری تثبیت شده بود اما بطور ناگهانی

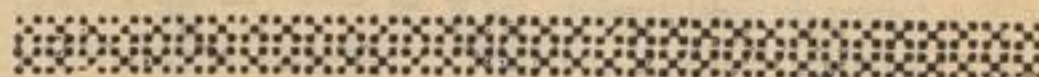
عیت های تحقیقاتی به چیز غیر قابل انتظار ری برخورد کردند چنین معلوم گردید که در مسیر خط استوایک جریان باریک و عمیق دیگری موجود که استقامت آن در غرب به شرق می باشد ۴۰ این جریان جدید بنام عالم مشهور قرن ۱۸ روسیه لو منو سف نام گذاری شد همچنان عیت های تحقیقاتی در بحر هند جریان دیگری رانیز تثبیت نمودند.

مفهوم کلی و بزرگ شناخت ابعاد بشکل یک سیستم واحد فعالیت و جستجوی دیگر است حالا ثابت شده که در عمق پنج هزار متری ابعاد جریان های بزرگ و خیلی زیادی موجود است که قطعاً شناخت به دریا های روی زمین ندارد. در پهلوی جریان های سطحی ابعاد . جریان ها و طوفهای متعدد در عمق اوقیانوس وجود دارد که شعاع آن برسد هاتر می رسد این طوفانها که بشکل گرد باد است چندی قبل در قسمت های وسطی اتلانتیک معلوم گردید . آنطوریکه درین قسمت از جانب افریقا بادهای شدید میوزد عیت ها چنین فکر کردند که در آنسوی ورزش این بادهای شاید این جریان بوجود آمده باشد اما در حالیکه این یک طوفان داخلی بحری بود زیرا حرکت آن دورانی بوده و مسافت آن به صدها کیلومتر می رسد و همچنان این طوفانها در یک نقطه قرار نگرفته بلکه همیشه در حرکت میباشد .

اکنون نزد بسیاری از محققین چنین سوالی پیدا شده که شاید درین گرد بادهای بحری



درین عکس اشیای عجیب که از بحر بدست آمده دیده میشود .



اوقیانوس ها بزرگترین منبع حیاتی برای آیندۀ بشر



تاسال دوهزار عیسوی در عمق ابعاد فابریکات و تاسیسات تحت البحری که کارگران آن دلفین ها باشد بوجود خواهد آمد آغاز قرن شناخت دریا ها ، طوفانها و سلسله جبال ها در عمق اوقیانوس - ماحل پروبلم های ابعاد و راه یافتن به اعماق آن .

زمن تا اندازه گاهی یافته است . قرار تحقیقات که بعمل آمده در اعماق اوقیانوس ها چرا گاه ها و مراتع بزرگ وجود داشته که با دیوار های طویل احاطه شده همچنان قطب های صوتی و سینگال های مخصوص بین حیوانات بحری مانند دلفین و دیگر حیوانات موجود است که همه این خصوصیات مطالعات زیادی و فعالیت بی گیر را بکار دارد .

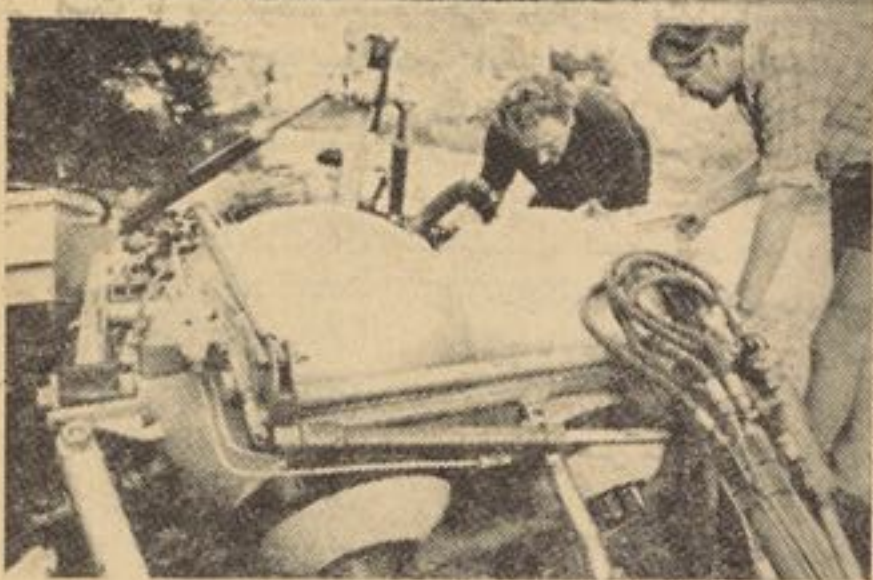
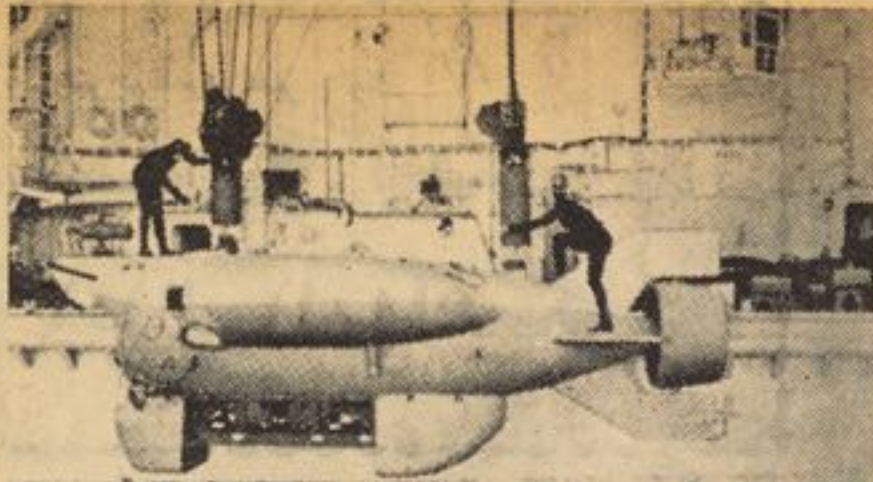
دستگاه های مغابروی تحت ابعاد برای شناخت اصول اصوات مصروف فعالیت بوده درین اواخر یک معاهده بین المللی به تصویب رسیده تا این دستگاهها به قدرت و فریکانس معین و استاندارد از طرف ممالک ذی علاقه در مورد اوقیانوس شناسی بکار انداخته شود .

اوقیانوس ها حالا بزرگترین منبع حیاتی بشریت محسوب شده که در باره خصوصیات

بشر تا حال با استفاده از تحت البحری های اتمی توانسته است اوقیانوس ها را تسخیر نماید. همچنان بسیاری از رشته های صنعتی خاصا رشته هاییکه با مواد اصلی طبیعی سرو کار دارد در عمق ابعاد تاسیس شده که با آغاز این فعالیت ها باشند گمان روی زمین از خطر بسیاری چیز ها محفوظ شده اند مثلا درجه کثافت اقلیم دره سطح



غواصان در جستجوی اهداف شان.



انرژی سینه تیک به یک مقیاس خیلی بزرگ وجود داشته باشد .

آیا این طوفانها از کجا بوجود آمده و به کجا در حرکت است و چه تاثیری بالای اقیانوس دارند. ممکن درین باره مطالعات مشترک شوروی ها و امریکایی ها که قرار است در سال ۱۹۷۶-۱۹۷۷ آغاز یابد جواب بدهد.

فعالیت مشترک این دو مملکت تا حال کانال های صوتی را در عمق ابحار کشف نموده اند که توسط این کانال صوت از یک منبع ضعیف به فاصله هزاران کیلو متر انتشار می یابد.

بریخور نسکی میگوید شخصا مسئله شناخت امواج داخلی بحر خیلی دلچسپ است زیرا تا حال درباره آن مطالعات لازمه بعمل نیا آمده است .

اگر توسط کشتی در بحر سفر کرده باشید دیده میشود که در سطح بحر یک آرامش مطلق موجود است اما این آرامش را نباید باور کرد در عمق

صدها متر امواج خیلی عظیم در حرکت اند موضوع درینجاست که آب ابحار نیز از طبقات

مختلف بوجود آمده و طبقات مختلف با ضخامت های مختلف همیشه باهم تلاقی نمایند و حتی چنان طبقات آرام نیز یافت میشود که اگر کدام تحت البحری مانند اش خاموش هم باشد بشکل آرام در آن قرار گرفته می تواند. که این نوع طبقات بحر بنام خاک یا گل مایع یاد میشود .

در تابستان سال ۱۹۷۱ کشتی بنام مندلیف با چنین امواجی در بحر هند بر خورد نمود. قرار مطالعاتی که راجع به این امواج بعمل آمده چنین معلوم گردیده که حرکت آن منظم بوده و اهتزاز آن نسبت به اهتزازات سطحی بسیار دوامدار بوده از ده دقیقه الی چندین ساعت دوام می نماید . آیا چنین امواج دستگاه های تحت البحری را ازیت نخواهد کرد.

از بین رفتن کشتی انمی امریکایی را بنام تریش از تاثیر برخورد با چنین امواج میدانند. بدون امواج داخلی ابحار ضخامت با عمق آب

در یک ساحه معین شاید تغیر نکند و حرکت یک تحت البحری در چنین یک سویه شاید موازنه خود را در یک عمق ثابت نگهدارد امواج داخلی امواج سطحی را مساوی به ضخامت آن بشکل عجیب تشکیل میدهد .

کشتی تحقیقاتی بنام (سرگی کرو لیف)

که جهت تحقیقات ابحار به آب انداخته شده . دستگا های تحت البحری بنام تیزو-۲ که توسط کشتی به داخل اوقیانوس برده میشود .



یک دو گانگی به ندرت تنها میگردید

از هرچل سوم انسان در جهان یکی دوگانگی است. آبادوگانی یک حادثه اتفاقی است یا یک موضوع بیولوژی، درگریگورمندل انستیتوت واقع روم پروفیسر لوئیگی حقایق شکفت انگیزی را درباره وجوه مشترک دوگانگیها کشف کرده که مقاله ذیل این حقایق را بشما فاش میکند.

شام ۱۶ اپریل ۱۹۷۰ در تیاتر ریوندشمپر وین نمایشنامه (زن طلاق شده) در معرض تماشا گذاشته شده بود. هیروی این درم لوفون بزرگ بود. دختر بالت با هیروی نمایشنامه روی سن نیز سرگرم رقص کردند. ولی هیچکس که روی سن نیز نقش های خود را بازی میکردند گمان نمی کردند که دختر بالت از فرط دردی از بی ایستاره شدن ندارد. در حالیکه دندانهای خود را به سختی میفشرد تا پایان پروگرام روی صحنه مقاومت کرد. ولی همینکه برده پایین افتاد دختر هنر مند نیز از پا درآمد. از حال رفت. طیبیب تیاتر شکایت دختر موصوف را یک عارضه سطحی تثبیت و گفت احتمال دارد این درد ناشی از بارداری او باشد. ولی این تشخیص صایب نبود زیرا رینات ایلز ۲۶ ساله هرگز باردار نبود. اما با کمال تعجب که سه ساعت بعد ترخوا عرش رینات ایلز زود کودکی بدنیا آورد. این دو خواهر دوگانگیها بودند. به این ترتیب طوریکه ملاحظه شد رینات بحسی با خواهر دوگانه ای خود خود را مربوط حس میکرد که در زیمان خواهرش را نیز خوش احساس نمود.

حقیقت این است که هم آهنکی شکفت انگیزی حتی از همان کودکی بین این دو خواهر توام دیده میشد. مثلاً اگر بر سبیل تمثیل رینات انکشتش را قطع میکرد خواهرش فوراً در همان ناحیه احساس دردی نمود و اگر لونه احساس درد میکرد بلافاصله رینات به گریه می افتاد. در خلال کاوشهای علمی بالاخره به این نتیجه رسیدند که یک چنین تشابهات فقط در عده محدودی از دوگانگیها اتفاق می افتد مثال زنده این داعیه شرایط حیاتی دوتن امریکائی بنامهای ایدو فریداست. ایدو فرید که در اثر یک حادثه ترافیکی والدین شان را از دست دادند جدا از هم

دوگانگیهای نادیا (عکس چپ) و انتونیا که پدرشان ایتالوی و مادر شان افریقایی است وقتی در جاده های روم در کنار هم به قدم زدن میپردازند مردم نمیتوانند آنان را بنام اصلی شان تشخیص بدهند.



بزرگ شدند در حالیکه هیچکدام از وجود یکدیگر اطلاعی نداشتند. ولی باوصف آن هر دو در عین سویه مساوی تعلیم فرا خواندند و در عین سال ازدواج کردند و اتفاقاً در یک وقت صاحب فرزندی شدند. عجب تر اینکه هر دو در شعبه مونتاژ یک فابریکه مشغول کار بودند. تازه وقتی یکی ازین دوگانگی اتفاقاً جای برا دزش را در فابریکه اشغال گرفت متوجه به



دانیل وداوید اهل اریزونا در حالیکه در نقاط مختلف مشغول بازی بودند اتفاقاً دست چپ هر دو در عین ساعت شکست.

این حقایق که هر دو برادر و هر دو توامان میباشند گردیدند. زهمه اسرار آمیز هم آهنکی آنان حتی در مرگ شان بود زیرا هر دو برادر در عین روز و در عین ساعت چشم از جهان پوشیدند که بیشتر به مرگ جان ورفالف امریکائی اهل ایالت اوهایو شباهت دارد. ایسن



بوت و فرید دو برادر دوگانگی که در دستگاه پولیس برتانیه مشغول خدمت اند منتها از نظر رتبه و مقام از یکدیگر تفاوت دارند. اما اگر لباس ملکی بپوشند برای رهگذران تشخیص آنان از نظر اسمای شان خیلی دشوار است.

شد. آیا سرنوشت دو گانگیها ذریعه عوامل وراثت مماثل تنظیم قبلی شده است. و یا اینکه یک ساعت الکترونیک و تیکی دزان واحد بحرکت می افتد و یا اینکه یک حادثه کاملاً اتفاقی گفته میشود؟

حقیقت اینست که کمتر دانشمندانی در جهان سراغ میشوند که اسرار خلقت و زندگانی دوگانگیها را از گهواره تا گور مورد بررسی قرار داده باشند. یگانه مرکز تحقیقات علمی درین باره در جهان در روم قرار دارد که تحت اداره پروفیسر لوئیگی- گیدا فعالیت مینماید. پرو فیسر موصوف که فعلاً ۷۲ سال عمر دارد در طی بیست سال بیش از پانزده هزار دوگانگی را تحت آزمایش قرار داده و جزئیات شان را جدا گانه تصنیف کرده است.

مراد ازین تحقیقات وی و پروفیسر وراثت این بوده است تا دریابند که آیا دوگانگیها عین ذکاوت را دارا هستند؟ آیا یکی از دوگانگی تحت اشعوری میداند که آندیکر چه علاقه دارد؟ و آیا خون یکی باخون دیگری از تمام این دوگانگیها بیکیه تحت نظر گروپ خون مشابه و مساوی است؟

از تمام این دوگانگیها بیکیه تحت نظر گروپ خون مشابه و مساوی تحقیق قرار گرفته اند خواهش شده بود که در موقع آزمایش هر دو یکجایی بیایند.

در مرکز تحقیقات روم از دوگانگیها بوسیله دستگاه اکسریز عکسهای از مفاصل شان اخذ و بعد مطالعه میشود که آیا پیزهای هر دو در عین شرایط تشکیل میکنند (اپیز مراد از ماده ابتدایی ای است که نشوونمای استخوان را تنظیم میکند) در همینجا به دوگانگیها در مواردی که ازدواج میکنند مشورتها میدهند.

تا قرن بیست درباره دوگانگیها مطالب عجیب و غریبی زده میشد. اساساً دوگانگی از مجموع سپرهای قوی مرد تشکیل میگردد.

مثلاً تا وقتی علم طب انکشاف نکرده بود ادعا میکردند که دوگانگی در یک تخمدان و از مجموع سپرهای قوی مرد بمیان می آید. و چون سپرما



۱- پروفسر گیگور مندل دانشمند معروف ایتالوی که در طرز حیات دوگانگیها، حقایق شگفت انگیزی را کشف کرده است .

ناقص اکثرا در موارد رخ میدهد که مرد به بیماری سفلیس مصاب باشد در نتیجه این فرضیه قایم گردید که پدر دوگانگیها باید سفلیس داشته باشد و لهذا همینکه در خانه ای دوگانگی چشم دنیا میکشود مطابق قانون پدر خانواده به زندان سپرده میشود. تازه در سال ۱۹۰۹ نقطه شناس امریکایی بنام هورا تیونیومن این فرضیه را رد و آنرا غیر عملی اعلام نمود .

سیرم دوگانگی اصلا از یک تخم سالم تشکیل میگردد که بعد از نخستین انقسام سلول بار دیگر به صورت قطعی از هم مجزا می شود . از هر یکی از این دو سلول پیچیده، یک انسان بمیان می آید. اگر این انقسام بصورت درست صورت نگیرد، دوگانگی سیاه می تشکیل می کند .

دهر ۴۳- تن یکی دوگانگی است:
احصا نیه ها را می کنند که دهر ۴۳ تن در جهان یکی دوگانگی میباشد دوگانگیهای یک تخمه دوست مشرب دوگانگی های دو تخمه تقریبا متناسب یک بر سه را دارا است. از دوگانگی های دو تخمه در صورتی که بصورت استثنایی، در داخل دوران بیماری زن، به مرحله تکامل برسد موجود دوگانگی بمیان می آید. مرحله تمایل تخمه ها بیشتر ناشی از استعمال زیاد هورمون ها از طرف زن باردار شمرده می شود .
هم چنان این مطلب تایید شد که زنان در سنین ۲۷ سالگی دوگانگی های دو تخمه دنیا می آورند .

برای نخستین مرتبه، دکتر نیومن، متخصص مسایل دوگانگی امریکایی، دوگانگی یک تخمه را

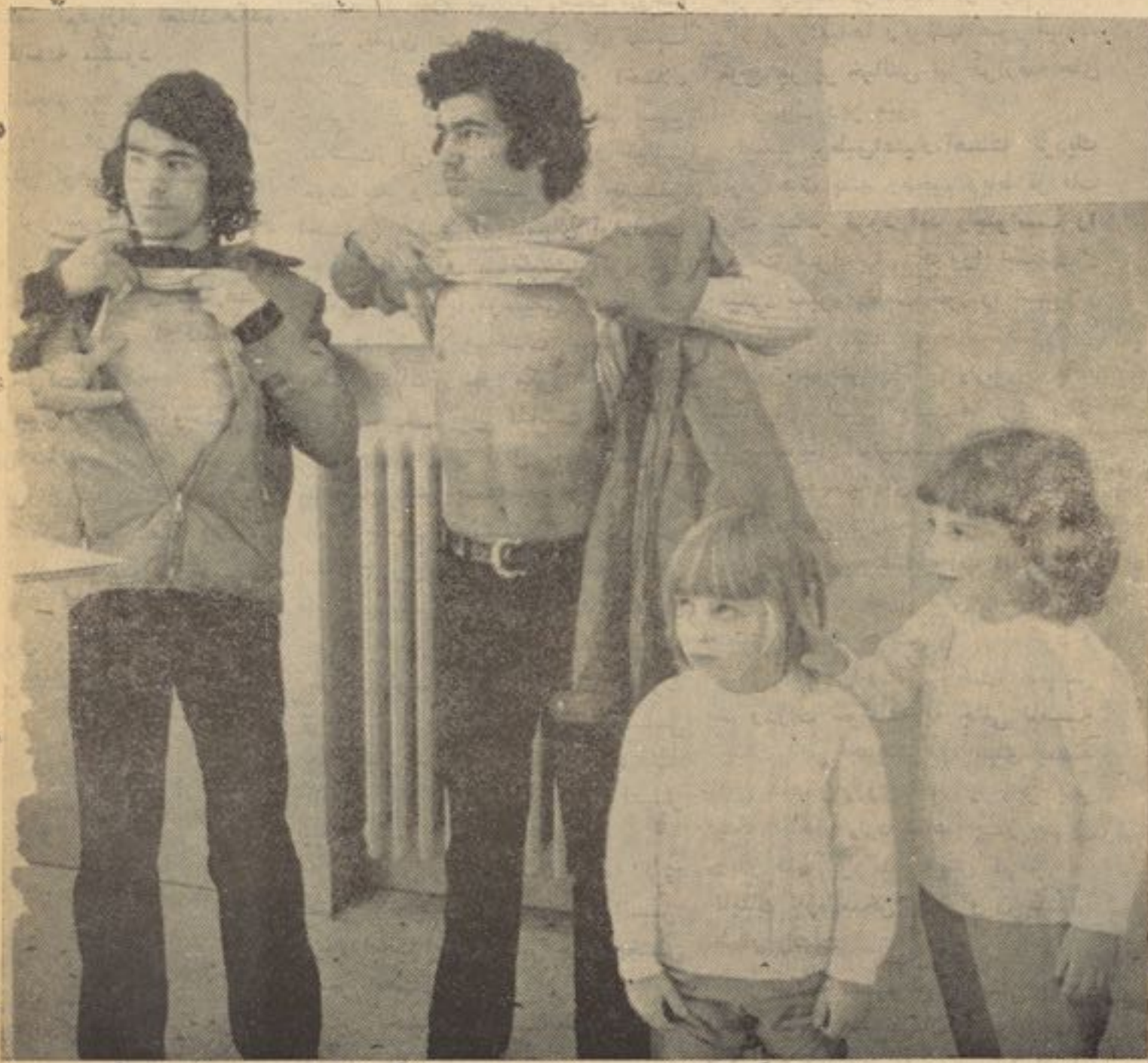
کشف کرد این دوگانگی، مورد نظر و علاقه دکتر نیومن، در دو خانواده متفاوت و دور از هم بسر می برند. از خلال گزارشهای والدین دوگانگی و از خلال تست ذکا، دکتر نیومن موفق به نتیجه به نخستین کارش گردید. از ورای بررسی این آزمایشها معلوم شد که نه تنها از نظر وزن تفاوت اندکی دارند بلکه از نظر بزرگی جسم وزن بدن سکلیت شباهتهای شگفت انگیزی را نیز دارا میباشند. مثلا معیار ذکای نرزه دوگانگی مورد از مون قرار گرفت در نتیجه پانزده تن از این دو گانگیها یا هیچ تفاوت نداشتند یا اینکه تفاوت آنان فوق العاده محدود و ناچیز بود. و اما در مورد چار تن دیگر از جمله نرزه تن دوگانگی شاید شرایط تربیه و مثال آن موثر بوده باشد .
دوگانگیهای یک تخمه دوست مشرب هستند و خوش دارند با مردم ارتباط صمیمی داشته باشند. پروفسر گیگور به این نتیجه نیز رسیده که از جمله ۶۹ دوگانگی پنجاه هفت آن برادر و یا خواهر دوگانگی خویش

سمت دهری دارند بنظر پروفسر ایتالوی این تقسیم وظیفه بنا بر مداخله و ا لدین شان صورت گرفته زیرا اکثر آنان گفته اند که خوردشان مداخله کرده و یکی از آنان را مهمتر دیگری تثبیت کرده اند.
همچنان وقتی یکتن از دوگانگیها مرده، عضو دوم دوگانگی که زنده مانده همیشه در ترس خوف بسر برده ب فکر اینکه وی نیز بلا فاصله خواهد مرد .

از همه مهمتر موضوع بیماری دوگانگی خیلی قابل توجه است مخصوصا در مورد توپرکلوز اگر یکی از دوگانگی به توپرکلوز مصاب شده نفر دوم دوگانگی نیز به این بیماری مصاب گردیده است و او که دوگانگیها دور از هم بسر برده باشند .
آنچه بیشتر جالب است موضوع شباهت نسج دوگانگی ها است مثلا گر یک تن از دوگانگی عضو بدن دوگانگی دوم را ضرورت داشته باشند بدون تردید او با احساس بیگانگی

پارچه جسم دوگانگی دو می را میپذیرد .
برخی اوقات اتفاق افتاده که دوگانگی در یک موقع به عین یک بیماری، چشم از جهان پوشیده مثلا دوگانگی شهر روم که بعد هفتاد سالگی رسیده بودند. این دوگانگی پیر در ظرف یک هفته و هر دو در اثر مرض شکر جان سپردند .
دوگانگیها نباید در یک اطاق تدریس شوند :

بعضا قضاوت در باره یک عضو دوگانگی بسر طرز تفکر عضو دوم دوگانگی تاثیر سووارد میکند. گاهی اوقات اتفاقات ناهنگام به دوگانگیها موقوف خاصی میبخشد. برای اینکه دوگانگیها از نگاه انتقادی اشخاص، در امان بمانند توصیه میشود که دوگانگیها باید در صنفهای جداگانه به کسب تحصیلی بپردازند و حتی در تفریحات دراز مدت بهتر این است که جدا از یکدیگر در سیری کنند تا باری حریت اراده شان جر یحه دار نگردد .



برادران کلا دیو در حالیکه شصت کیلو متر از یکدیگر زند می میکنند باز هم هر دو مشترکاً به بیماری جلدی گرفتار شده اند و از طرف پروفسر گیگور مندل با دقت مورد بررسی قرار میگیرند .

لازمه‌های سخن‌پسندان

خلاصه داستان

خبر باز گشت عیشیر نوایی بهسرات و انتصاب او به حیث مهر دار دولت، چون حادثه مهمی انعکاس میکند. اهالی خراسان این تقرر را بغال نیک میگیرند و چشم امید بسوی او میدوزند.

چندی بعد میرزا یادگار یکی از شهزادگان تیموری علم بغاوت بلند میکند وبا وجود شکست فاحشی که از حسین بایقرا میخورد، موفق میشود در اثر خیانت برخی از سردمداران (بیکها)، شهر هرات را اشغال نماید.

حسین بایقرا پس از مدتی آوارگی در بادغیس و میمنه سر انجام شامگاهی بهرات هجوم میبرد و بیاری نوایی قدرت ازگف رفته، ادوباره بدست می آورد و میرزا یادگار را بقتل میرساند.

در زمستان همان سال بر اساس یک فرمان عیشیر نوایی به وظیفه خطیر امارت انتصاب میگردد این اقدام در عین حالیکه حس خصومت و کین تیزی مغالغان را بر می انگیزد، مورد تایید اهالی عدالت پستند هرات و کافه مردم خراسان قرار میگیرد.

روزی بعد از آنکه پیشنهاد های نوایی در مورد بهبود امور و رفع نواقص موجود در دستگاه دولت طرف تایید جدی سلطان قرار نمیگیرد، وی ناراضی از کاخ سرای خارج میگردد و نزد شاعر بزرگ عبدالرحمن جامی میروید.

همانک بود، خیلی مایه خرسندندیش گردید. در حالیکه او آرام اسب را از فراز تپه ها و کوهها عبور میداد، مرغ تیز پر خیالش نیز فراز قله های اثرنو بال و پر میزد.

اسب بر طبق اعتیاد، آهسته آهسته نزدیک دیوار های بلند و ضخیم رباط توقف کرد. شاعر فرود آمد و جلواسپ را بدست سرا بیان که او را استقبال میکرد سپرد. قامت خود را استوار ساخت.

دامن خویش را تکان داد. در رباط، مسافران، اسپها و شترها زیاد بنظر میرسیدند. آنانی که شاعر را میشناختند نزدیک آمده با ادای تعظیم و احترام احوالپرسی کردند.

و در صدد تهیه غذا بر آمدند نوایی در یکی از خانه های خالی داخل شده پاهای خسته خویش را دراز کرد و مدتی با استراحت پرداخت. سپس قلم و دوات خواسته به جملی نامه نوشت. اثر جدیدش را بهای بلند قابل شد و آرزوی خود را دایر بر اینکه انتظار دارد شاعر باز هم از دریای قلب بزرگ خویش گوهر های تابناک تازه سخن بیرون بکشد، اظهار داشت.

در خاتمه تصمیم خود را مبنی بر اینکه میخواهد تازمان وصول به مرو در عرض راه اثری بوجود آورد تذکر و مطلع آنرا برای او نوشت و از جامی در خواست کرد تا در بین

بر قطار سیاه مصرعها که در نوز خورشید جلوه پیرایی داشت، دوخته شد. بدون اعتنا به وزش باد که بسا حرکت دادن ورقها مطالعه را اخلال میکرد، از روی نوشته چشم بسر نداشت. این مطالعه برای او خیلی خوشایند و لذت بخش بود چنانچه احساس میشد که گامهای آرام اسب رهوار که بدون برانگیختن گرد و خاک راه می پیمود، با موسیقی پر عظمت طبیعت و شعر هماهنگ است.

بعضی ابیات زیبارا مکررا خواند. باز هم کتاب را در بغل گذاشت.

اشعار به نحو قابل توجهی در خاطرش نقش بسته بود.

..... با خود اندیشید، اثر خوبی است. اثری نیکو و رنگین بسان دریای ابراء، باید من هم این اثر را که در جواب خسرو پرداخته شده است، جواب بگویم! در حالیکه او در سکوت بر عظمت بیابان محو در زیبا یسی چشمگیر مناظر دل فریب جلو میرفت، اندیشه اش مصروف ساختن اثر جدید بود.

شاعر ناگهان زیر لب زمزمه کرد: آتشین لعلی که تاج خسرو آنرا زیور است اخگری بهر چنان پختن در سر است

این نخستین بیت مطلع تحفته افکار بود.

بیت مذکور که با عقیده و ایمان شاعر و خصوصیت های روحی وی

جامی گفت!

هرگاه فرصت داشتید، اینرا خواهید خواند و ملاحظاتی خویش را در باره آن باین بنده خواهید نگاشت ذوق جناب شما برای ما حیثیت مکافات و حکم عالی را دارد.

نوایی رساله را بدقت و احتیاط در بغل نهار جامی او را تادم در مشایعت کرد به شیوه ای دوستانه بدرود گفت.

در هر دو طرف راه صحراء، باغچه ها و تاکستانهای بی پایان گسترده شده شاخه های درختان که برجاده سر فرود آورده اند، گاهی نوك كلاه شاعر را لمس میکنند. بزها و گوسفند ها گله بر فرسهای زرین بر گها راه میروند. باغبانان درینجا و آنجا در باغهایی که میوه های شان چیده شده، در ترددند، مرغها دسته دسته پرواز میکنند. قدم از از تعداد دهکده ها و آدمها کاسته میشود.

راه سر انجام به بیابانی بی پایان منتهی میگردد. در فواصل دور، برف تازه که بر قلل کوهها نشسته است، میدرخشد. نور خورشید، نشیب و فراز بیابان را که در افقهای دوردست محوم میگردد، متحرک نشان میدهد. سایه های قطعات پراکنده ابر هر سو در حرکت اند.

باد سرد بوی گیاهان وحشی را بدماغها میرساند.

کلمر غمنا پرواز کنان در هوا دایره های وسیع تشکیل میدهند و حرم یصانه مرغهای کوچک را تعقیب میکنند.

شاعر ورق هارا از بغل کشید. چشمانش بر کاغذ های لشم و درخشان



مورد نظر خود را ابراز دارد.

سپس کاغذ را بدست قات کرد و به سخن رباط بیرون شد تا آنرا توسط یکی از مسافران عازم هرات گسیل دارد.

دوستان پس از وداع بانوایی، در باغ پراز برگلهای زرین او، درست مثل اینکه روی زمین خود قدم بزنند، مدتی به گشت و گذار پرداختند و بدون کشمکش و قشاجره، در موضوعات گوناگون صحبت کردند. عده ای از شاعر نجبازان ورزیده تحت رهبری میر مرتاض در آفتاب گوا را فرش گسترانیده به بازی آغاز کردند.

سلطاننمراد از بیم اینکه مباردا در اثر انهماک به بازی، شاگردان خود را در انتظار بگذارد، بدون آنکه احدی را ملفت بسازد، باغ را ترک گفت، و بسرعت راه مدرسه شاهرخ را در پیش گرفت. چهارده شاگرد دائمی خود را که از شانزده تاسی سال عمر داشتند، متناسب بدرجات علمی شان به چند گروه تقسیم کرده تا فرا رسیدن ظهر از علوم دینی و دنیوی درس داد. سپس به حجره داخل شده روی فرش پوست نرم، در میان قطار کتابها نشست و در باره ماهیت علوم انسانی و منشآن در اندیشه فرورفت ملاحظاتی را که روز گذشته ذهن صحبت بانوایی، شاعر درین زمینه به پیش کشیده بود، عمیقا تحلیل کرد و آنها را با نظریات فلاسفه پیشین در مقام مقایسه قرار داد. تصمیم گرفت تا طی کتابی که میخواهد تالیف کند، روی این مسائل بقدر کافی و در خور امکان روشنی بیندازد.

اونان و گشمس سبز را با هم جویده در جهان اندیشه خود فرو رفته بود و در تصور خو، با کسر مشاجره داشت که زین الدین وارد گردید. سلطا نمراد که درین او آخر دوست خود را کمتر ملاقات میکرد و شدیداً انتظار دیدارش را میکشید، باختر سندی پیش از حد او را در آغوش کشید و در پهلوی خود نشاند. از زمانی که سلطا نمراد بحیث مدرس



ابروی خود را تکان داد: دوستم، تو قدرت هر کاری را داری!

زین الدین خشمگین شد: - کوشش کن! دلدار یکی از کنیزکان عادی خدیجه بیگم است. میگویند ایجاد رابطه با دختران سرای یک امر ناممکن نیست!

سلطان نمراد که رنگش بسان کر- باس سفید شده بود، با صدای لرزان فریاد کشید:

زین الدین تمام توجه و استعداد خود را به خطاطی، موسیقی و شطرنج وقف کرده بود و در حقیقت نیز برای گذشتن در صف پیشاهنگان زبان خویش درین سه ساحه، گام بر میداشت. او در فن حک نقوش و خطوط بر لوحه سنگها نیز مهارت بدست آورده بود. زین الدین بدون اعتنا به این همه مشغولیت ها برای تأمین حیات عاری از تکلف و در ما- جراهای جالب، فرصت کافی بدست می آورد و ظاهراً مانند اشخاص بیکار



سلطان نمراد رستان لرزان خویش را به دو گونه خود تکیه داد، و چون شخصی که حواس خود را از دست داده باشد، گوش نهاد. چهره اش را موجی از اضطراب پوشانده بود. سپس با حرکتی قاطع سر خود را تکان داد.

- ارسلان نکول چه میشود؟ من با کدام وجدانی میتوانم گل بخت این جوان دلدار را زیر پا گذارم؟ قلب او فقط به یاد دلدار می تپد. من چگونه میتوانم به زخم او، به زخم دل او که فقط با درد عشق میتواند زنده بماند.

میزبست. آن دو پس از گفتگو های هنری آمیز دوستانه، لحظه ای در اطراف وقایع جالب به صحبت پرداختند. بالاخره زین الدین به چهره پوشیده از ریش دوست و دانشمند خود که ظاهراً بی پروا جلوه میکرد، چشم دوخته سر خود را تکان داد.

میدانم، آتش عشق، اعماق روح و قلبت را میسوزاند... درد عشق هر قدر کهنه شود، بهمان پیمان کسب شدت میکند.

سلطان نمراد حزن آلود حرف زد: - اشتباه میکنی، من قدرت آنرا دارم تا بر در عشق چیره گردم.

- نهان داشتن ممکن نیست! روزی جناب نوایی فصلی از فرهاد و شیرین خواندند که حضرت نیز در آنجا حاضر بودی، از آنچه خوانده شد این مصرعها را بخاطر بیاور:

«باینکه شمع، شعله خود را در فانوس نهان میدارد، اما دیگران آن شعله را از عقب پرده تماشا میکنند.

«خوناب اشک را نمیتوان در چشم نگهداشت، آیا ممکن است باره گلگون دارد شیشه پنهان ساخت!»

- آه گلهای جاودان زبان من سلطان نمراد آهی کشید.

زین الدین خنده کنان گفت: - دوستم، حالا دیگر غم نخور، بالاخره کلید سعادتت را بدست آوردم اگر میل داشته باشی خیلی زود ترا به بوستان عشق رهنمونی خواهیم کرد.

خنجر بزخم؟ زین الدین که از جدیت خود کاسته بود پرسید:

- آیا ارسلان نکول هنوز هم در اینجا است؟

سلطان نمراد قطرات سرشک گرمی را که از چشمانش سرا زیر میگردید پاک کرد و با گریه ای که نفسش را قید میکرد گفت:

- بلی، عاشق بیچاره هنوز هم در اینجا است ...

ناتمام



خودمملکت نقره خیلی کم پیدا میشود ولی از راه دریایی این مملکت نقره به پیرو برده میشود ارجنتاین در ۱۸۱۶ از اسپانیا آزادی خود را گرفت. ارجنتاین مترقی ترین و مهمترین جمهوری های امریکایی لاتین بوده کدام گندم جواری و گوشت دنیا شمرده میشود زیرا برای یک نفر سالانه ۱۰۵ کیلو گرام گوشت می رسد.

ملت ارجنتاین نسبت بکشور و ملت خود تعصب فوق العاده دارد اگر کلمه ای به عنوان انتقاد راجع بملت و کشور ارجنتاین گفته شود مرتکب اشتباهی بزرگ میشوید و شاید تمام درها بروی شما بسته شود. هرگز مملکت و ملت ارجنتاین را با سایر ملل امریکایی جنوبی مقایسه نشود مگر این که مقایسه به نفع ارجنتاین باشد و بخوانید ارجنتاین را بزرگتر جلوه بدید و اگر دیدید یک نفر خارجی از روی بی اطلاعی میخواهد ارجنتاین را با سایر کشور ها مثل امریکا یا لاتین دویک ردیف بگذارد و بگوید هیچ یک از کشورهای مذکور ثروت و رواج عالی ارجنتاین را ندارد و آنوقت خواهید دید که چه هاشگفته خواهند شد و همه با حق شناسی شما را خواهند نگرست.

بر اثر همین غرور ملی خونها به هجان می آید و چهره به محض نواخته شدن سرود ملی سرخ میشود و باز به اثر همین غرور ملی است وقتی که بیریق زیبایی سفید و آبی رنگ ارجنتاین بر افراشته میگردد اطفال کلاه خود را برسم احترام بر میدارند در تمام مکاتیب ارجنتاین بر افراشتن و پایین آوردن پرچم با مراسمی مخصوص صورت میگردد و اطفال خورد سال (ویوال لاپاتریا) یعنی زنده بساد و طم صدا می زنند.

ارجنتاین از لحاظ بزرگی و نفوس دومین کشور امریکای جنوبی و هشتمین کشور بزرگ جهان بشمار میرود. ساحه این کشور در حقیقت هموار و در شمال جنگلهای غلبه تروپیکلی زیاد دارد و نواحی غربی آن کوهستان است. بزرگترین دریا ارجنتاین (پرانا) است در ماه جدی که شروع فصل زمستان کشور ما میباشد در ارجنتاین تابستان و در چه حرارت به ۳۰ درجه میرسد که گرمترین علاقه خلیج پلاتا می باشد برخلاف که در ماه سرطان موسم گرمای مملکت ماست در ارجنتاین سردی زمستان شروع و درجه حرارت به ۱۱ درجه میرسد بنابراین اقلیم ارجنتاین در شمال گرم معتدل و در جنوب سرد و خشکوار است.

۴۴٪ فیصد جمعیت این کشور را (کروبیان) مهاجرین ایتالیایی، فرانسوی، اسپانیولی، چکی، بلغاریایی، یو لندی و غیره تشکیل می دهد. زبان رسمی ارجنتاین اسپانیولی و بیشتر مردم پیرو دین کاتولیک رومی می باشند از جمله نفوس این کشور ۱۰٪ فیصد بیسواد میباشند.



با کشور های جهان آشنا شوید :

ترجمه و تهیه: انجیر عزیزالله کهداء

کشور یکه عشق و علاقه بوطن و تعصب ملی زیاد دارد ارجنتاین یا سرزمین نقره

گندم گوشت و غله جهان، سرزمینی که طلاق از مشکلترین پروبلم های اجتماعیه آن بشمار میرود مملکتی که طویلترین و عزیزترین جدهای دنیا، تمیزترین متروی جهان را داشته و با اهمیت ترین روزنامه آنچاسنشر میشود.

ساحل بحر اتلس میدانهای (پمپا) واقع می باشد که خیلی حاصل خیز و از سمت جنوب به سطح مرتفع پست پتی گونیا تبدیل میشوند.

ارجنتاین بمعنی زمین نقره است که در

واقعست. بطرف غرب کوه اندیزبین ارجنتاین و چیلی حد فاصل می سازد بطرف شمال جنگلهای گرم معتدل دلد لی وجود دارد که بنام (گران چکو) مشهور و این علاقه یک میدان پست را تشکیل داده است طرف

این مملکت مهم امریکایی لاتین از لحاظ مساحت تقریباً از چهارچند کشور مابودو ۲۷۷۷ میلیون متر مربع ساحه را احتوا میکند تمام کشور به استثنای یک علاقه یاریک در شمال قلبانی همه در منطقه معتدل



با آنکه ارجنتا ین يك كشور پیشرفته حساب میشود با اینهمه درجاده ها بعضاً میتوان با عکاس هائی که عکس فوری میگیرند برخورد نمود.



از عمارات عالی و عصری بوئنس آیرس ، در مو سم تابستان اها لی به سواحل پناه می برند و در شهر آرامی و سکونت قابل ملاحظه ایجاد میشود

اند. پرنفوس ترین علاقه آن قسمت های شرقی و مرکزی کمترین نفوس را در جنوب دارا میباشد از رهگذر اقتصادی ارجنتاین از جمله کشور های مترقی امریکای جنوبی - بشمار میرود . ارجنتاین ۱۶ درصد ساحله و همچنین (۱۸) درصد نفوس امریکای جنوبی را داراست . معدنیات ارجنتاین مهم نبوده و از جمله نفت اهمیت در چه اول راجایز است به شیب مشرقی اندیز ، طلا ، نقره ، مس ، قلعی و ذغال سنگ یافت میشود . شهر (بوئنس آیرس) پایتخت ارجنتاین یکی از بزرگترین و زیباترین شهر های دنیاست و جاده های این شهر بصورت تادی چند کیلو متری است و حتی جاده ای دارد که بیست و یک کیلو متر طول آن میباشد درین شهر هفت میلیون چیز یکه بیش از همه جلب توجه میکند مو تله ها ، کافی ها ، نماز های اشیای لو کس و اماکن تفریحی است و گویی

دیگر برای مدت درازی مورد استعمال بود. ما کلمه (برای مقدس) از آن جدا شده و در مدت کوتاهی (مقدسترین دوشیزه ماری) از جمله مذکور خارج کلمه نسیم خود شبخت از اسم مذکور باقیماند. بوئنس آیرس ۲۷۵ کیلو متر از ساحل اتلانتیک موقعیت دارد.

بوئنس آیرس از نقطه نظر اداری ینک حکومتی فدرال آزاد و دارای ۱۹۲ کیلومتر مربع مساحت میباشد و بزودی انکشاف یافته در ۱۸۵۳ دارای ۹۱ هزار جمعیت و در ۱۹۰۵ یک میلیون و در ۱۹۶۰ جمعیت این شهر به سه میلیون ارتقا یافت و در همین سرحدات اداری شهر مذکور انکشاف آن نواحی او بلاندى.

بقیه در صفحه ۳۱



مجسمه و مینار یاد گاری آزادی اتحادیه ولایت له پلات از سال ۱۸۱۶ عیسوی.



کبوتر یگانه پرنده بسی آزا ر ارجنتاین که در اکثر جاها ی این کشور بکثرت دیده میشود





جمعه گل خوشی با اعضا ارکسترش

آن ها کوراند ، چهره های زشت
و خشن ، قبا له های زیبا و فشتنگ
از دیده های شان پنهان است . شب و روز در
نزد شان مفهومی ندارد .

رنگ های تیره و شفاف ما هیت خویش
رافق درعاله ای از تاریکی برایشان پیدانده
است . تنها میتوانند لمس کنند و با گوش دادن به
صدای های رنگ رنگ برده از این همه روز
های پنهان شده بردارند .

چشمشکل است که پذیرفت جاودانه زیستن
و بسر بردن و غم و شادی را خلاصه کردند در
بردهای از تاریکی ! اما ... آنها ایسن درد
همیشگی را که ناشی از حوادث زمان است .
پذیرفتند و با جبین باز قبولش کردند . می
خندند و میخندانند ، می سرایند می خوانند و
می شنوایند .

می نوازند و فریاد های خفه شده ایشانرا
برای دیگران باز گو میکنند زمانیکه انعکاس
خنده ها ، شادبیا و کفزدن ها از سیل عظیم
جمعیت بسوی شان رجعت میکند ، ز مانیکه

گروه روشن دلان ناپینا

میخواهند به نفع ساربان

کنسرت بدهند

از: مریم محبوب



نذیر رحیم یکی از خواننده های با استعداد و خوش آواز گروه
ارکستر ناپینا

فغانی از هلبله ها و فریاد ها از چهار طرف
بسوی شان میورد . در این جاست که در ک
میکند ، دنیای شان متفاوت از دنیای دیگران
است . می پذیرند که شریک غمها و شادی
دی دیگران هستند .

انها خفت و خواری را ننگشمرند ، دست
دراز کردن بسوی این و آنرا جز به زمین زدن
شخصیت و شرافت و بیایمال کردن غرور
انسانی چیزی دیگری تعبیری نکردند ، برای
اعانه زندگی خود و فامیل خود استعدادشان
را آزمودند و قدرت خلافتی شانرا بکار
انداختند . و بعد از سپری شدن مدت (آند
نه طولانی) توانستند هنر شانرا به اختیار مردم
بگذارند . خود را تبارز دهند . این گروه
مشکل از چند تن ناپیناست . که غمهایشان
از آغاز با چشمان سیاه و تاریک بدنی قسم
نهادند و بعضی ها هم در اثر حوادث زمان
خویش . وقتی با جمعه گل خوشی مقابل شدیم
دیدم مثل همیشه خندان است . عینک های
دودی مانندی چشمانش را از دیده ها پنهان
می ساخت .

عصائی بدستش بوده و خنده ای مملو از
سیاسگذارم .
بعد از لحظه در حالیکه دستا نش رادرسوا
حرکت میدهد و خنده های ناشی از خوشی و
سرور لبانش را باز می سازد میگوید:

اولا از همه اعضای ارکستر جوانان که از
هیچگونه همکاری دریغ نوزیدند صاد قا نه
اظهار امتنان میکنم و از بنا غلی
عیسی منگل که سخت در این راه بامسن
هموا بود ، و با آماده ساختن وسایل

گروه ما حاضر است که تا حد توان در مخال
ومجالس کنسرت های را به نفع ساربان اجرا
بقیه در صفحه ۳۶

انوکشیده از منزل خارج میشوند در جادههای شهر از هر نفر جمعیت یک نفر را نمی بیند که کوچکترین چین در لباس های شان وجود داشته باشد. زنان پایتخت ارچنتاین بسته پوشیدن لباس سیاه رنگ خیلی حایل دارند زیرا لباس سیاه آنها را زیبا میکند و لباس شب نشینی زنان این کشور عموماً سیاه است ولی هنگام روز از مود لباس پارسی پیروی میکنند اما ملول اند که چرا باید بسزای پوشیدن مود زمستانی تابستانی پاریس شش ماه عقب بیفتند چون هنگامی که در پاریس مودهای تابستانی جدید متداول میشود در ارچنتاین فصل زمستان فرا میرسد و موقعی که پاریسی ها مد های زمستانی را جمع میکنند در ارچنتاین تابستان شروع می شود.

مترو (راه آهن زیر زمینی) شهر بوینس آیرس تمیز ترین و پاکترین مترو های عالم میباشد و ترابینات مو را بیک سقف و رواق آن در جهان سابقه ندارد.

این کشور بزرگ امریکای لاتین دارای ۲۳ میلیون و ۵۵۰ هزار جمعیت میباشد که در یک کیلومتر مربع آن ۹ نفر سکونت دارد پسول رایجه ارچنتاین پسو ارچنتاینی بوده که مساوی به صد سنتاوز میشود. بیوق ارچنتاین دارای دو تسمه آبی و در وسط آن تسمه سفید میباشد و در میان آن آفتاب و شعاعها درخشان زرد رنگ موجود است. عایدات ملی یکنفر در ارچنتاین به (۷۴۰) دالر سالانه بالغ میشود و روز ملی ارچنتاین مطابق به ۲۵ مرد ۱۸۱۰ و روز سالگرد انقلاب ماه می میباشد.



ملکه‌ی زیبایی کارگران که همه ساله طی مراسم خاصی در ارچنتاین انتخاب میشود.

کشور یکه عشق و علاقه...

بقیه صفحه ۲۹

اینکه چیزی خریداری کند و حق تکالیف ای بردارد چند دقیقه ای با تلفون تکلم نماید و در ورود و چه در خروج از آنجا مجبور نیست با کسی حرف بزند و کسی هم انتظار ندارد که چیزی از او بپوشد.

هرسال مدت سه ماه که مطابق با سه ماه زمستان است شهر بوینس آیرس از جمعیت خالی میشود زیرا هنگامیکه مادر فصل

شماره ۷

هم از دریای مذکور عبور و بکشور او رو گوا میروند و آن زمان نیست که بخوانند همسر خود را طلاق بدهند زیرا طلاق در ارچنتاین بسیار مشکل و در او رو گوا بسیار سبب می باشد.

وقتی که موسم تابستان نیمکره جنوبی به پایان یافت اهالی از مناطق توریستی مراجعت کنند آن وقت توبت پوشیدن لباس زایر شد و مردم این شهر با لباس

(۱) کتلاک سکه های شرقی در برتیش موزیم

زمستان از سر ما می لرزیم اهالی بوینس آیرس که در نیمکره جنوبی زمین واقع شده از گرمای می سوزند و بسیار کم کسی پیدا میشود که درین شهر در موسم مذکور بماند آنها بطرف مناطق توریستی و از جمله کشور ها او رو گوا که مجاور ارچنتاین است میروند بین او رو گوا و ارچنتاین دریای بزرگ او رو گوا حفاصل است که در آن کشتیها حرکت میکنند و لسی عبور از این رود اشکالی ندارد و غیر از فصل تابستان مردم بوینس آیرس یکمرا به دیگری



گوشه‌ای از عمارت عالی پارلمان ارچنتاین



فاتل ملك فيصل با همسرش



دربین عکس شخص سوم از طرف جب ملك سعود میان برادرانش ..



اعلیحضرت ابن سعود در ۱۹۳۲ در تلاش اعمار سلطنت .

لحظات در تصویر

ترجمه احمدغوث زلمی

از منابع فرانسوی



در ۱۹۶۴ ملك فيصل در سن ۸۸ سالگی

علايق اخوت و روابط عمیق و مؤدت با کشورهای اسلامی از پیوندهایست که کشور ما را در اندوه و شادمانی باجهان اسلام مرتبط نگه میدارد . آخرین شماره باری مج که اداره رسید حاوی مطالبی بود درباره زندگی اعلیحضرت فيصل که ما روی احساساتیکه ذکر شد آنرا در صفحه «لحظات در تصویر» برگزیدیم .

ملك فيصل بیت المقدس را ندیده از دنیا از برنگالی ، هلندی ، فرانسوی و انگلیسی رحلت نمود . تا آنکه ملك فيصل بر مسرتاریخ عربستان سعودی . امروز شما می توانید در عربستان سعودی درملاعی عام بدون اینکه مورد اعتراض قرار گیرید ، سگرت بکشید ، میتوانید زنان روی برهنه را ببینید دست دزدان را قطع میکنند و فائزین را در میدان مجازات سر میزنند . باین همه عربستان سعودی کشور یکسده فقط ۱۳سال پیش بردگی را ممنوع ساخت در تاریخ عصر جدید خود که از ۱۹۰۲ آغازمی شود ، قدمهای مثبتی برداشته است درتاریخی که به قرن دوازدهم قبل از میلادبر میگردد ، - اقوامی درین منطقه زندگی میکردند که از آن موقع تا قرن ششم میلادی سلسله های از سلاطین در عربستان حکومت کردند ، ولی در نیمه آزمان بیشتر به یکنوع فدراسیون مرکب از شهرهای مستقل شباهت داشت تا به یک رژیم متمرکز سلطنتی .

باطلوع رسوم اعراب شبه جزیره عربستان رفته رفته سلطه سیاسی خود را در منطقه وسیعی که از اسپانیا تا شمال هندوستان گسترش میافتد برقرار کردند بعد ها تمام شبه جزیره عربستان تحت حکومت امپراطوری عثمانی درآمد و ما چرا جوان اروپایی اعزاز

در سال ۱۹۰۲ ملك عبدا لعزیز بن سعود شیر ریاض را که در دست تر کها بود تسخیر کرد و در دوران جنگ اول جهانی پس از آنکه قبایل مختلف یکی پس از دیگری به او پیوستند ، توانست قسمت مرکزی عربستان را تحت کنترل خود در آورد . ملك فيصل پس از رسیدن به مقام سلطنت با درشته اصلاحات اقتصادی و اجتماعی را در عربستان سعودی آغاز کرد و اجازه داد سینما و تلویزیون تاسیس شود . مدارس و کارخانه های بوجود آمد و یکاری را کاهش داد . فيصل عده ای از سبزه دگان عربستان سعودی را برای فرار گرفتن مهارت های جدید فنی و اداری به انگلستان ایالات متحده امریکا اعزام داشت . قدرت مطلق فيصل مو فیکه در سال ۱۹۷۲ - عربستان سعودی قسمتی از سهام شرکت نفت امریکا و عربستان (آرامکو) را به مالکیت خود در آورد آغاز گردید . سال بعد تمام سهام شرکت مذکور به مالکیت عربستان سعودی



ملك فيصل شاه پترول بعد از اعلام تحریم نفت با یومینو در قصر الیزه



ملك فهد ۵۳ ساله مرد نیرومند میسا نبرادران ملك فيصل . ملك خالد ۶۷ ساله از برادران مقتدرملك فيصل . جنازة فيصل كه وقتى براو فرستد میگفت: «امرك ا»



باستن احرام درحرم كعبه . شيخ ذكى يعانى (شخص اولطرف چپ) دپلومه هاروارد يگانه برادر تخنوكرات ملك فيصل . اينجامرعمل وموتور درامور كشور دارى .



ملك فيصل دردوران شهبزادگى . بزول مایة غنای عربستان سعودی پذیرانی شاننداری را از زعيم عربستان سعودی ددعراق فراهم آورد . زماندار عربستان سعودی بانكسن وخانمش .



زمین سیاره آبی

نظام شمس

سیاره ما را به غلط زمین نامیده اند . کشتگان ما چون غیر از خاک به اطراف خود چیز دیگری نمیدیدند آنرا زمین خواندند

و تئیه راجع به این سیاره عمومی تر فکر کردند. برای قرن‌ها چنین عقیده داشتند که زمین به استثنای بعضی کتله های کوچک آب مانند بحیره مدیترانه و بحیره سیاه تقریباً به صورت عموم از سنگ و خاک تشکیل گردیده . اگر اسلاف ما راجع به زمین معلومات کامل میداشتند بغاطر کتله های بزرگ آب که در حدود ۸۰، ۷۰ درصد سطح زمین را تشکیل میدهد آنرا اقیانوس میخواندند.

سیاره زمین با داشتن آب خود در نظام شمس بینظیر است . عطارد نزدیکترین سیاره به آفتاب به صورت آزاد آب ندارد ، زیرا جاذبه این سیاره برای نگهداشتن آن سبب و بخارات آب کافی نیست ، اگر چنین گازاتی وجود هم داشته فرار کرده و سیاره مذکور را خشک و بدون زندگی گذاشته است.

زهره دومین سیاره نزدیک به شمس جاذبه کافی جهت نگهداشتن گازات دارد از اینرو دارای اتمو سفر است و یک ور که غلیظ و سفید ابر آنرا پوشانده ، گر چه عقیده بر اینست که این ابراز غبار خشک تشکیل شده باز هم اثراتی از بخارات آب در آن دیده شده مگر بحری در این سیاره وجود ندارد .

مریخ دارای یک اتمو سفر نازک و مقدار کمی آب در سطح خود میباشد ، قطعات یخ در فصول مختلفه مریخی در قطبین آن ظاهر و ناپدید میشوند . مگر چیزی که بتوان آنرا اقیانوس گفت در مریخ دیده نمیشود . دانشمندان عقیده دارند که ممکن همین مقدار کم آبی که در مریخ وجود دارد تامین حیات نباتی را بنماید.

سیارات بزرگی که بعد از مریخ واقع شده اند مانند مشتری ، زحل ، اورانوس و نپتون زیاده از حد سردند که نمی توانند اقیانوسی داشته باشند ، گرچه راجع به پلو تو معلومات کمتر در دست است مگر به یقین میتوان گفت که نسبت سردی زیاد دارای بحری بوده نمیتواند .

پس از معلومات بالا بدین نتیجه میرسیم

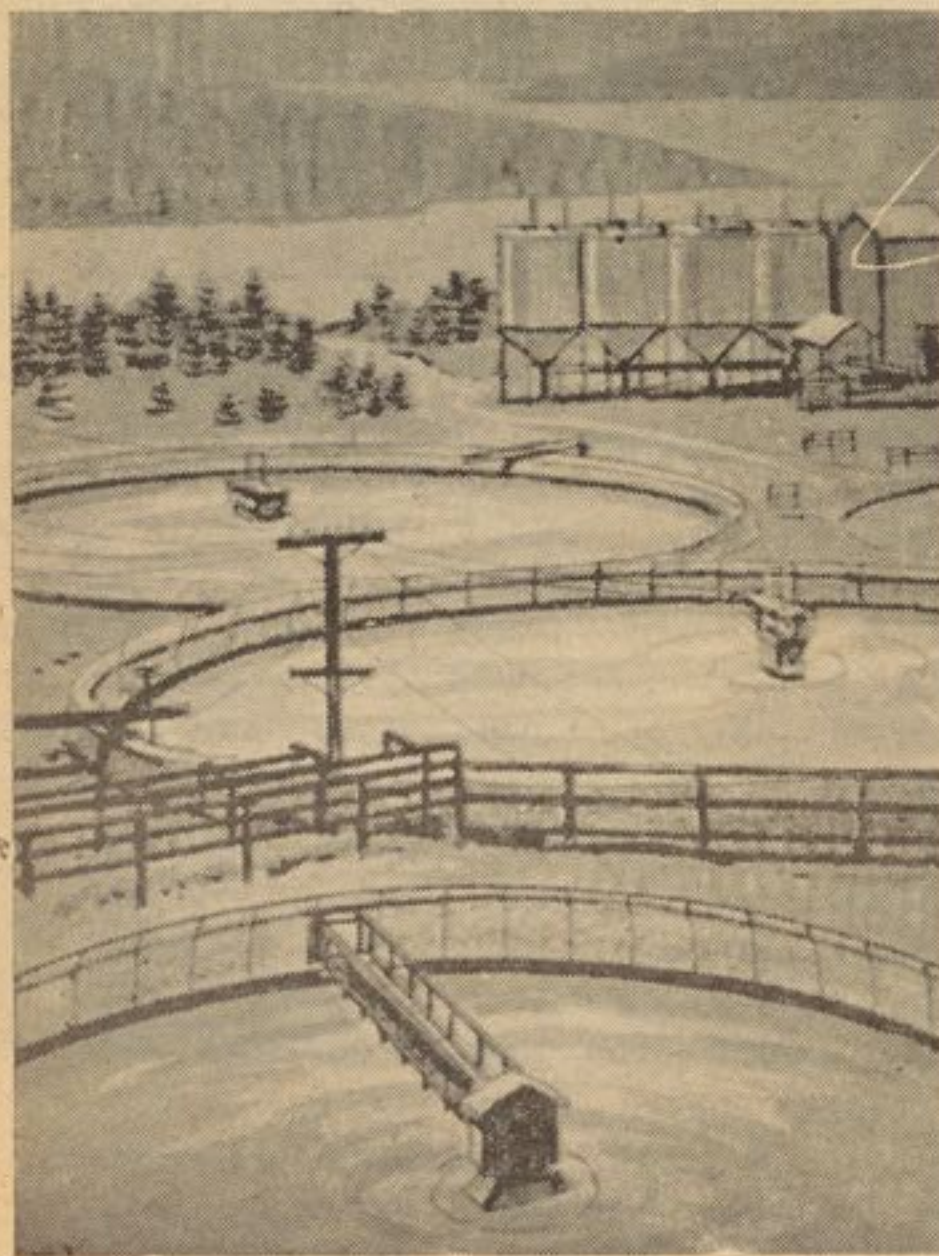
که ابعاد زمین در سیارات نظام شمس بی نظیر اند .
آب با خواص عجیب خود زمین را آماده زندگی ساخته است . بطور مثال آب ظرفیت ذخیره فوق العاده زیاد حرارت را دارد و در نتیجه اقیانوسها مقدار زیاد حرارت آفتاب را در خود ذخیره میکنند و بدین صورت گر های تابستان و سرمای زمستان را معتدل میسازند برخلاف اکثر مایعات که در حالت جامد حجم شان کم میشود . حجم آب جامد زیاد تر میگردد بدین ملحوظ آب جامد بایخ بعوض غرق شدن ، شنا میکنند آماده پذیرائی شعاع آفتاب گردیده و نمیکند که اعماق ابعاد یخ بند و بدین قسم محیط برای زندگی حیوانات قطبی مساعد میگردد .
آب نسبت تمام مایعات که تا حال شناخته شده ، قابلیت حل بسیاری از عناصر را داراست اگر آب این توانائی را نمیداشت زندگی در زمین ممکن نبود .
موجودات زنده اعم از خورد و بزرگ ، فابریکه های کیمیای اندک که زندگی خود را با عملیات کیمیای محیر العقول پیش میبرند ، که بسیاری این عملیات در موجودات آب صورت میگیرد ، بر علاوه آب قسمت عمده انساج اجسام حیره را تشکیل میدهد ، چنانچه ۷۰ درصد وجود انسان از آب تشکیل گردیده است . آنچه گفته شد در اهمیت حیاتی آب شکی باقی نمی ماند .
حجم آبهای روی زمین به ۳۳۰ میلیون میل مکعب میرسد . در حالیکه حجم عمومی خشکه روی زمین یک هجدهم حصه آب است . قله ایورست بلند ترین کتله خشکه ۲۸۰۲۹ فوت ارتفاع دارد در حالیکه عمیقترین حصه بحر ماریانا در غرب پاسفیک ۳۵۸۰۰ فوت عمق دارد . اگر تمام پستی و بلندی های زمین چه در خشکه و چه در بحر هموار ساخته شود ، روی زمین به ارتفاع ۱۲۰۰ فوت آب ایستاده میشود .
بشر به تازگی به پیمایش عمق ابحسار شروع کرده انسان در حصه زیادی از تاریخ زندگی خود جهت تهیه خوراک و سیروسیاحت محدود به سطح زمین بوده و زمین هم خورد تر از آن فکر میشد که است ، در حقیقت تا قرن چهارده و پانزده کسی تکلیف آنرا به خود نداده بود که راجع به وسعت حقیقی زمین فکر

متخصصین بحری جهت استخراج منرالهای مترسبه بحری اینطور يك آله را در نظر دارند.

کند . قدیمی ترین نظریه که زمین را گروی فرض کرد در ۱۴۹۲ توسط کو لمبوس زمانی که نیم کره غربی را کشف کرد ، ارائه گردید ، که به اساس آن ماجیلان بر تگالی سفر دورا دور دنیا خود را از ۱۵۱۹ تا ۱۵۲۲ انجام داد ، حتی میرگاتوز نقشه کش مشهور در ۳۸۹ سال از امروز عقیده داشت که کتله های خشکه و آب روی زمین با هم مساوی است وی میگفت کتله عظیمی از خشکه در نیم کره جنوبی واقع گردیده تا با کتله های اروپا ، آسیا و امریکای جنوبی که در نیم کره شمالی واقع اند تعادل خشکه و آب بر قرار گردد .
این حقیقت که آب بیشتر از خشکه است با سفر دریائی ایبل تاسیمن هلندی و کیتیان جهیز کولا انگلیسی واضح گردید ، مگر کشفیات فوق تنها محدود بود به سطح ابعاد و راجع به عمق آن کسی چیزی نمیدانست تا اینکه در همین تازگی ها یعنی سی سال پیش تحقیق راجع به عمق و مطالعه تحت ابعاد شروع گردید .
مبداء ابعاد : مبداء ابعاد به زمانه های بسیار قدیم تعلق میگیرد ، قایم تراز آنکه فکرش را بتوان کرد و زمین از آنهم قدیمتر است . برای اینکه مذكوره از قدمت زمین داشته



عملیات برمه کاری جهت استخراج نفت از ترسیبات بحری



استحصال میگنیزیم از آب بحر



ماهی ها توسط چراغ جلب گردیده و توسط پمپ به سطح کشتی انتقال می یابند

باشیم بیایید اعصار جیو لوژیکی را یکسال فرض کنیم، اگر فرض کنیم که زمینی در حمل تشکیل گردیده، فشر آن در تور بو جود آمده قدیمترین ابحار ممکن در جوزا و به یقین بیشتر از سنبله پیدا شده، با همین پیمانه میتوان گفت که اولین نشان زندگی درعقرب ظاهر گردیده و پیدایش انسان در آخرین روز آخرین هفته سال صورت گرفته درحقیقت این سیر جیولوژیکی در حدود چهار تا شش بیلیون سال را دربر گرفته.

اولین ابحار زمانی بوجود آمدند که حرارت زمین پائینتر از درجه غلیان آب افتاد البته آب در شروع تشکیل زمین موجود بود، مگر درین سنگها، که توسط عملیه های که در دورانی اولیه تشکیل زمین صورت گرفته آزاد گردیده و به قسم ابر زمین را پوشانیده و تاریک ساخته بود، تا زمانی سطح زمین آنقدر گرم بود که به مجرد آنکه قطره آبی بالای آن می افتاد دو باره به بخار تبدیل گردیده و صعود می نمود، باز هم بارانهای آنوقت سرد شدن زمین را با انتقال حرارت از سطح به طبقات اتموسفر و از آنجا به فضای خارجی سرعت بخشیدند. ممکن هزار ها سال را در بر گرفت تا اینکه حرارت فشر زمین از نقطه انجماد سنگ ۲۰۰۰ تا یک هزار فارنهایت به حرارت غلیان آن ۲۱۲ درجه فارنهایت پائین افتاده و بالاخره روزی رسید که دیگر فطرات باران به بخار تبدیل نمیشد و شروع کرد به برگردن گودالهای روی زمین تا اینکه در ظرف ملیون ها سال ابحار تشکیل گردیدند.

ویدام رویی دانشمند امریکائی عقیده دارد که مقدار آب در ابحار اولیه به ۵ تا ۱۰ فیصد حجم آب امروزی میرسید، که با گذشت اعصار جیولوژیکی بخارات آب از تحت زمین توسط آتشفشان ها خارج گردیده و دو باره بصورت باران پائین آمده تا زمانیکه مقدار آبی که امروز در ابحار وجود دارد تکمیل گردید.

مطالعات دانشمندان نشان داده که ابحار انبار بزرگ مواد غذایی و صنعتی است مگر تا حال این منبع بزرگ دست نخورده باقی مانده، مثلا استفاده که از ماهی ابحار بعمل می آید فقط یک فیصد پروتین مصرف دنیا را تشکیل میدهد که با ازدیاد نفوس بشر مجبور است راهای جدید و موثر را جهت صید ماهی جستجو نماید تا از آن به پیمانه وسیع استفاده شده باشد.

مدت ها نمونه های مختلف الجی و دیگر نباتات بحری به قسم غذا مورد استفاده قرار گرفته ملیونها نفر از مردمان مناطق برسر جمعیت جهان چون جاپان، چین و فلپین از زیاده از صد نوع نباتات بحری تغذیه نمودند، هم چنین الجی های بحری برای سالها باعث کودک آبی و تغذیه حیوانات مورد استفاده قرار گرفته است.

کنج دریا محدود به آب، حیوانات و نباتات آن نیست بلکه بحر دارای ترسیبات غنی از منرالهای مختلف نیز میباشد، بدست آوردن نمک از اقیانوس ها توسط عملیه تبخیر قدامت تاریخی دارد، امروز نه تنها نمک طعام بلکه، نمک پوتاسیم و میگنیزیم نیز از آب بحر استحصال میگردد که در صنعت از آنها استفاده بعمل می آید و البته استفاده از تمام عناصر بحر مربوط به انکشاف هر چه بیشتر انرژی

لطفا ورق بزنید

زمین سیاره آبی

امی میباشد.

ذخیره های قابل ملاحظه بطورول در مناطق کم عمق ابحار گشفت گردیده که این ذخایر تا اعماق ابحار امتداد دارد.

ذخایر گو بالت، آهن، مس، نیکل و منگنز که به مقادیر فراوان در اعماق ابحار هموار گردیده هنوز تقریباً دست نخورده باقی مانده گذشته از آنها اقیانوسها مسؤول زندگی موجودات خشکه نیز هستند به جرئت میتوان گفت که بدون وجود ابحار زندگی در روی زمین ممکن نبود.

اتموسفر و اقیانوسها مشترکات تولیدیاد ها و امواج دریائی را مینمایند.

آفتاب، هوا و آب اقیانو سپا مانند اجزای یک انجن حرارتی کار مینماید انرژی این انجن از تفاوت حرارت حصه های مختلف زمین توسط آفتاب حاصل میگردد. آفتابی که بالای ابحار میتابد حصه زیاد انرژی آن توسط آب جهت تبخیر به مصرف میرسد در نتیجه اتموسفر بالای ابحار حرارت کمتر دریافت میکنند در حالیکه در مناطق خشکه چون تبخیر کمتر صورت میگردد حرارت زیادتری توسط اتموسفر جذب میگردد این حرارت سبب انبساط هوا گردیده و سبب پائین آمدن کثافت آن میگردد، در حالیکه هوای بالای ابحار نسبت کمی حرارت و دانستن بخارات آب ثقیل تر است و به سبب همین ثقلت دارای فشار زیادتر در نزدیک سطح زمین است، که زیادی فشار سبب میشود که هوای بالای ابحار بطرف خشکه رانده شود، در اینجاست که بادها تولد میگرددند. زمانیکه شرایط برای هوای که دارای بخارات آب است مساعد گردد به صورت برف و باران پائین می آید که همه به اهمیت آن واقف هستیم، اینکه ابحار خشک نمیشوند هم واضح است زیرا آبی که به صورت برف و باران پائین می آید یا در خود ابحار میبارد و یا توسط دریاها دوباره راه خود را به ابحار باز مینمایند.

وقتی علما به همه رموز انجن حرارتی اتموسفر آگاه شوند معلومات راجع به امواج و جریانات ابحار زیاد شده آنوقت بشر میتواند اوضاع جوی را کنترل نماید، بارانهای مصنوعی فرود آرد و از باریدن های بی موقع و زیان آور جلوگیری کند.

خلاصه با پیشرفت ساینس و تکنالوژی استفاده از انرژی اتمی، ابحار جوابگوی احتیاجات نفوس روز افزون بشر خواهد بود.



بعضی از حیوانات و نباتات بحری که در مناطق کم عمق یافت میشوند.

بقیه صفحه ۳۰

گروه روشن دلان...

کنند. تا این هنر مند خوب و با استعداد ما بتواند از پول آن مصارف مریضی خویش را بنماید.

میگویم:

بگو .. هر چه گفتنی داری بگو تا ژوندون آنرا منعکس سازد.

در صدایش لرزشی خفیفی احساس میشود و میگوید: ژوندون خاطر ساربان را چندی قبل ضمن مصاحبه ای پاوی تجدید کرد که همین خودش باعث گردید تا بشر دوستان آن هائیکه نمیخواهند این هنر مند خوب زمین پرود حاضر شدند از کمک و همکاری به نفع ساربان دریغ نور زند. که از آن جمله گروه ارکستر نایشیایان ی بانند.

میپرسم:

چگونه موفق شدی که گروه هنری را تشکیل کنی.

برای این کار آنانیکه نابینا بودند در خود استعدادی را سراغ داشتند خودشان اقدام کردند.

ناگهان در این اثنا رحیم نذیر که یکی از اعضای فعال این گروه است در رهبری و منتظم قسمت غربی ارکستر را به عهده داردمی گوید:

سوقتی شنیدم نابینای بنام جمعه گل خوشخوی کنسرت اجرا میکند و میخواندو همچنان زمانیکه صدایش را از عقب رادیو بگویشم شنیدم، آرزو کردم که منم مثل او روزی بتوانم آواز بخوانم و طبله بنوازم.

وبعد میگوید:

من در ابتدا ازهما ندوران کودکی به آواز علاقمند بودم، بعضی از اشعار را که خوشم می آمد با خودم مزه میکردم و آنرا در تون موسیقی منظم میساختم که قسمت زیاد این اشعار از



جمعه خوشخوی نابیناست، ولی ... هنرش ..

خودم می باشد.

میپرسم:

شعر هم می سرایی؟

خنده میکند و چشمان آیش را که در سر خورد اول بیننده احساس نمی کند نابینا باشد سویم برمی گرداند و میگوید:

سدر ابتدا گور نبودم، تا صنف ششم درس خواندم، نظریه خصوصت فا میلی یکی از برادرانم به چشمانم چونه پاشید و از آنروز به بعد همه چیز برایم یگرتک شدند، و یک شکل

رفتند، اکنون علاوه از کار هنری ام قرطاسیه روشی دارم. و موادی را که ضرورت به وزن کردن ندارد به مشتریان عرضه میکنم.

از این گروه رو شنیدم که حاضر شدند منحت همنا برای نجات دادن همناوی دیگر شان کنسرت بد هند و فعالیت کنند از طرف ژوندون تشکر میکنم میخواهم بطرف دفتر بیایم که جمعه گل باز میگوید:

حاضریم بی ریا و بی شایبه برای صحت و نجات ساربان از هیچگونه همکاری دریغ نه



ازین روش پیروی کردند .
 تعیمات فیصل درباره نفت موجب شد که
 در ظرف دو سال قیمت (طای سیاه) ۴۰ درصد
 افزایش یابد وقتی اودرجنگ ۱۹۷۳ شش
 سیانه صدور نفت به امریکا رابه علت پشتیبانی
 اینکشور از اسرائیل تحریم کرد، اثرات
 قدرت او دامنگیر خانواده های اروپایی ایکه
 به علت کمبود نفت نمی توانستند . دستگاه
 های حرارتی هر کتری خود را بکار بیا نداشتند
 ونیز موتر داران امریکایی که دوچاده هابا
 فقدان پترول مواجه میشدند گردید.
 علی الرغم این اقدامات ، فیصل يك
 سیاستمدار معتد ن و طرفدار غرب نامعی
 میشد .

ملك فيصل توسط چند گلوله تفنگچه
 برادر زاده اش کشته شد ، این گلوله ها از
 ناحیه گردن، وارد بدن او شد .
 شهبزاده فيصل بن مساعد ، برادر زاده ملك
 فيصل ابتدا برای مبارکی عبد ملاد بیغمیر
 (ص) به دیدار ملك فيصل میرود، بعد پنهانی
 وارد دفتر کار ملك فيصل میشود ومنتظر می
 ماند تا کاکایش وارد دفتر کار خود شود وقتیکه
 ملك فيصل در عقب میز دفتر کار خود مسمی
 نشیند ، قاتل اسلحه را از جیب کشیده و بسوی
 فيصل فیر میکند .

ملك فيصل وقتی که مورد اصابت گلوله
 قرار میگردد سر خود رابه عقب میبرد و بسوی
 آسمان نگاه میکند و خطاب به خدای خود
 میگوید (امرک) (به فر مان تو هستم) و بعد با
 همان لبخند خاص خود در چو کی خویش فرو
 می رود.

افراد گارد قصر که با صدای شنیدن گلوله
 احساس خطر کرده بودند، بیدرتنگ به دفتر کار
 فيصل میروند، اما دیگر خیلی دیر شده و ملك
 فيصل جان به جان آفرین تسلیم کرده بود
 آنها در عین حال ملك فيصل را در شفاخانه بزرگ
 ریاض میبرند، اما جراحات جز تا بدمرگ فيصل
 کاردیگری نمی توانستند بکنند .

سپس خبر مرگ فيصل مثل برق در
 سراسر کشور پیچید . افراد گارد که سخت
 اندوهگین شده بودند فریاد میزدند (فیصل
 نرو.. فیصل با ما بمان .. نرو.. نرو فیصل
 فیصل...)

منابع سعودی گفتند که ملك خالد و شهبزاده
 فهد ولیعهد تازه سعودی شخصا تحقیقات -
 شهبزاده فيصل بن مساعد را زیر نظر
 دارند.

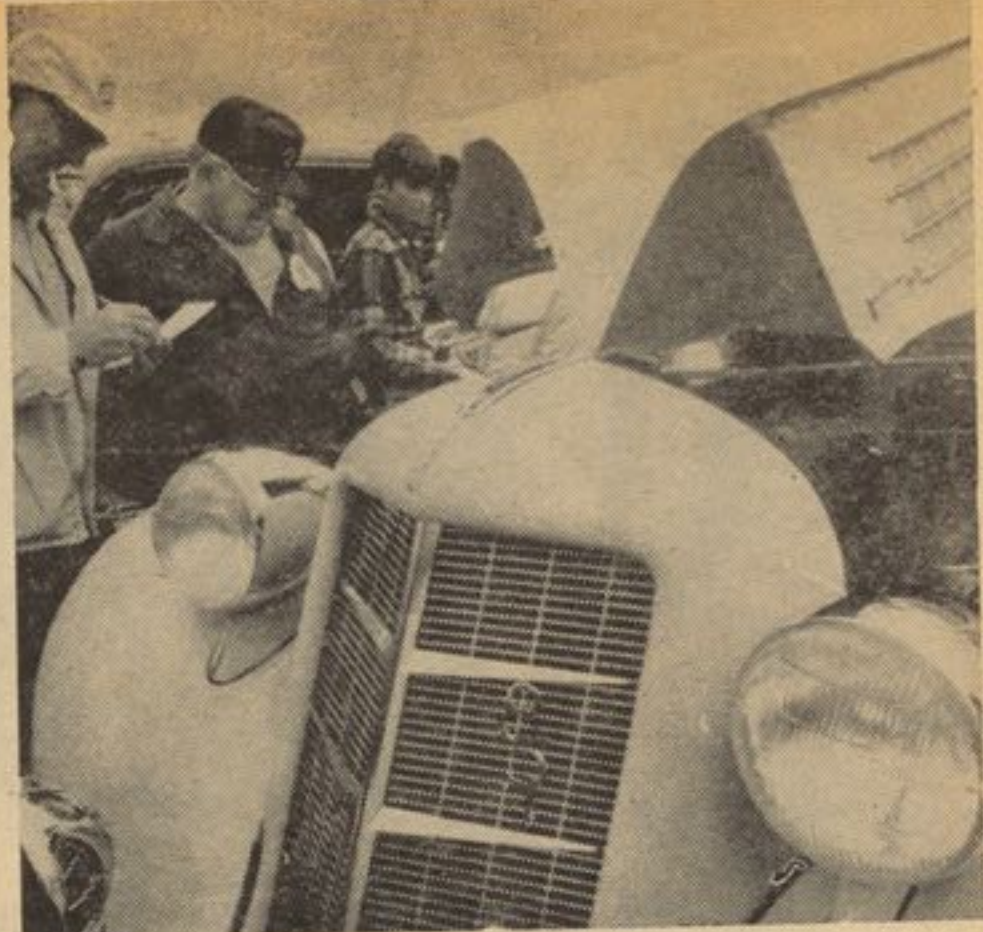
مقامات سعودی از خود میپرسند که آیا کسی
 دیگری باشهبزاده فيصل عهد ست بوده یا او
 خود تنها بی دست به این کار زده است.

ملك فيصل در یازده سال قبل بدنیال سر
 کنار کردن برادرش پادشاه عربستان شد . -
 ملك فيصل علاوه بر مقام سلطنت ، صدراعظم
 و وزیر خار جه نیز بود و از مشورت ت يك
 شورای وزیران بر خورده بود . این شورا -
 نقش مجمع قانون گله اری را نیز دارد .
 این چهارمین بازی بود که ملك فيصل
 مورد سو قصد قرار میگردد .

و ایالات متحده امریکا است . ملك فيصل ۶۹
 سال داشت و بایک کودتای سفید علیه برادر
 خود ملك سعود روی کار آمد .
 یکی از آرزو های ملك فيصل این بود تا
 در بیت المقدس قبل از مردن نمازی بدرگام
 خداوند ادا کند، اما فيصل مرحوم به این آرزوی
 خود نرسید .

دو سال پیش گروهی از افسران هوایی
 عربستان کوشیدند تا ملك فيصل رابه قتل
 رسانند اما موفق نشدند .
 فيصل بن مساعد که متهم ، قتل شده است
 تا چندی پیش ریاست اداره شیرین گردن آب
 شور را برعهده داشت . او تحصیل کرده بیروت

تشیع جنازه ملك فيصل در حضور بسیاری
 از روسای جمهوری ، پادشاهان شهبزادگان
 و نمایندگان کشور های مختلف جهان برگزار
 گردید .



هیات زوری رادر حال معاینه یکی از موتورها نشان میدهد که در مسابقه اشتراک خواهند کرد. زوری نکات برجسته و مهم را یادداشت می نماید.

آن عده از علاقمندان که موتور کادیلک را از جان تریکس خریداری کرده و از آن بجهت ذوق خود از بین پرزه های فروشی پیسدا اطاق استفاده می نمایند. کرده به موتور خود انتقال میدهد.

مترجم دکتور جیلانی فرهمند

ذوق تهیه کلکسیون

عراده های قدیمی

با وجود غرور و صدا های دلخراش که از ماشین موتور بیرون می شود هنوز هم فعال است. موتورها کهنه و قدیمی که از اجداد موتورها امروزی بشمار می آید در نما یسگاه شهر هرسی به مسابقه گذاشته می شود تا از بین آنها بهترین انتخاب گردد.

اولین شرط اشتراک در نمایشگاه هرسی آنست تا موتور قدیمی و انتیک از محلی که مالک آن زندگی میکند تا میدان نمایشگاه به قدرت ماشین و ارابه های خود راه پیمایی نماید. درین نمایشگاه که در سرتاسر اضلاع متحده شهرت دارد علاوه از صاحبان اتو میسبل ها هزاران تاجر موتور نیز اشتراک میورزند. آنها در هرسی دکانهای سیار باز کرده و سه روز تمام به فروش و تبادل اجزا و پرزه های نادر موتورها قدیمی می پردازند. موتورها قدیمی که در هرسی اشتراک میکنند بعضا از زمان تولید آنها صد سال میگذرد.

شهر کوچک هرسی که دارای ۸۰۰۰ نفر نفوس می باشد در موقع نمایشگاه در حدود ۱۵۰۰۰ نفر علاقمندان را بخود جذب می نماید.

درین موقع هتل ها، هتول ها و رستوران ها همه تا آخرین حد ممکنه مهلو از مهمانان می شوند. همچنین عده دیگری برای آنکه فضای جشن و سرور را بخود مختل نساخته

مشغولیت های ذوقی در دنیا مختلف است بعضی هایتیست جمع می کنند دیگری سکه های مختلف را از گوشه و کنار یکجا کرده تنظیم می نماید عده پست کارت ممالک مختلف را جمع آوری می کند حتی بعضی ها انواع مختلف گوگرد را کلکسیون می نمایند.

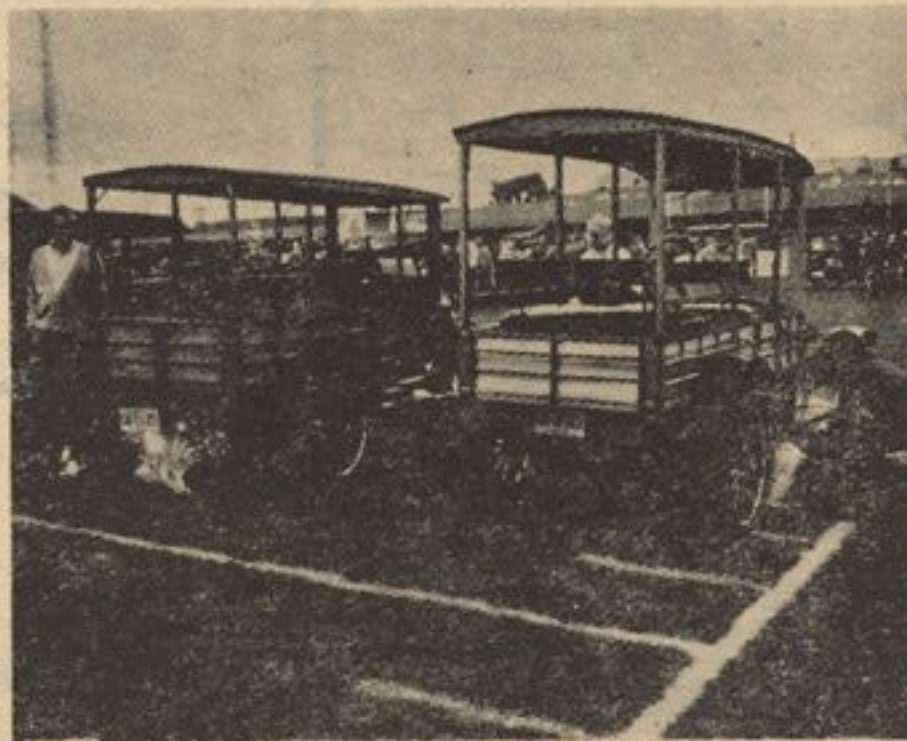
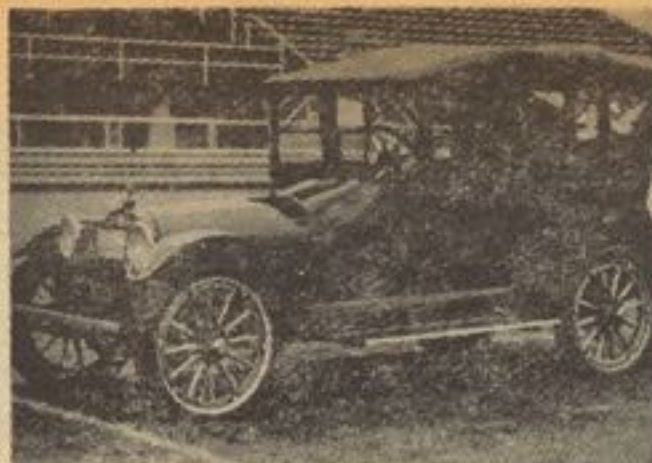
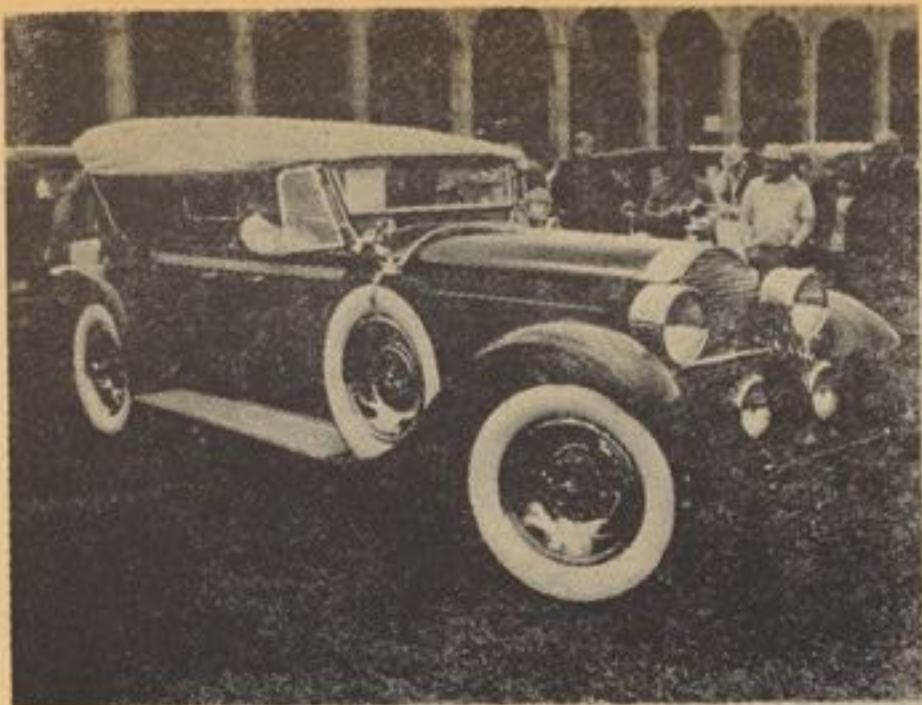
ولی ذوق سرمایه داران رادر ممالک غربی اشیای انتیک تشکیل میدهد چنانچه اشیای لوازم دوره لویی چهارده، نقاشی های قرن ۱۶ و ۱۷ همه و همه مشتاقان زیاد دارند. ولی در اضلاع متحده در بیست سال اخیر موتورها قدیمی علاقمندان زیادی را بخود جلب نموده است.

همه انواع اتومبیل های انتیک و قدیمی از رول راکس گرفته تا موتور فورد شوق منندان زیادی دارند. هرچه مدل موتور قدیمی تر باشد بهمان اندازه ارزش و قیمت موتور بلند می رود.

ذوق منندان موتورها انتیک در امریکا کلوپی دارند که اعضای کلوپی مذکور سال یکبار در شهر (هرشی) واقع در ایالت پنسلوانیا جمع شده نمایشگاه بزرگی تشکیل میدهند چنانچه درین نمایشگاه از تمام نقاط اضلاع متحده علاقمندان موتورها انتیک که تعداد عراده های آنها به ۱۰۰۰ میرسد در شهر هرسی جمع میگردند. مالکین عراده های مذکور کوشش می کنند تا بدیگران بنمایانند که موتور شان



شیفتگان موتورها عتیقه به دور موتوری که از سال ۱۹۲۹ است جمع شده اند مالک موتور آخرین پیچهای آنرا محکم میکند.



باشند سب رادر داخل موتور های خوبش
سری می کنند سپس هرشی از لحاظ تولیدات
شیرینی باب خودسپرت دارد و ازین نقطه
نظر وقتی برای یک طفل امریکایی از هرشی
نام می بریم فوراً شیرینی و چاکلیت هرشی در
ذهن او تداعی می شود. چون عایدات سپر
هرشی از رهگذر تولیدات شیرینی بساب
حاصل میشود لذا اکثر جاده های سپر نام
توليدات مذکور را بخود گرفته اند. همچنین
جاده ها کوچک های سپر با عکس ها و مجسمه
های موسس کمپنی شیرینی سازی یعنی
میلتون هرشی مزین میباشد.

یعنی در هر کجا و هر چیزیکه درین سپریافت
میشود اسم هرشی در اخیر آن ضمیمه شده
است ولی زمانیکه نمایشگاه موتور های انتیک
آغاز میگردد همه این تولیدات مانند گلچینه
هرشی، قهوه هرشی و چاکلیت هرشی از
حافظه ها دور شده به طاق نسیان گذاشته
میشوند.

چه توجه همسپریان کاملاً به سوی نمایشگاه
موتور جلب می شود. نمایشگاه
موتور از ۱۹۵۴ به اینطرف هر ساله در هرشی
دایر میشود. در اینجا بر علاوه موتور های
قدیمی که ماشین شان فعال اند دوگانهای
سیاری نیز وجود دارند که بیشتر جلب توجه
خوشتاران موتورهای قدیمی را می نماید. در این
دوگانها هزار و یک نوع پرزه موتور های انتیک
و کهنه ازکو چکترین پرزه آن که خشت و پیچ
باشند تاپرزه های مهمی مانند سلنسر، دیدیتر
کرنشاف، کهانی و گلگیر و غیره تبادله و خرید
و فروش می گردد. بازار پرزه فروش آ نقدر
جم و جوش دارد که بازار جواهرات را مانند چه
جذب و شغفی را که به قهرمان خوشدارموتورهای
قدیمی از یافتن پرزه مهمی از میان توده ها و پارچه
های کهنه دست میدهد نمیتوان بیان کرد. زیرا
این پرزه کوچک است که میتواند موتور شورولیت
غراژه را که مودل ۱۹۲۸ است بحرکت در آورده
و به سرمایه مالک خود بیفزاید همانست که وقتی
صدای فریاد آن به هوا می پیچد همه
نمایشچیان به سوی آن موتور هجوم می آورند.

در نمایشگاه هرکس میتواند دوگان سیار باز
کند. جای دوگان (۶ x ۴) متر بوده و نه جای
آن برای سه روز در نمایشگاه خزانیه بیست
دالر است. ازین موقع مناسبتر از دیگر تجار
پیشه های آماتور استفاده میکنند، موسسه
نشراتی توماس وارت، واقع شهر مینیاپولیس
(ایالت مینی زوتا) در هشت نقطه نمایشگاه
نشرات تنظیم کرده که بیشتر در آنجا کتاب
عایی که مطالب خاص درباره موتورهای قدیمی
دارد بفروش میرسد. مشغولیت ذوقی
موتورهای قدیمی هم از خود ذوق های انتیک
دیگری دارد.

ویلیام سویگارت از سپر هنتنگ تن واقع
در ایالت پنسلوانیا بنام جمع کننده نمبر -
پلیت های قدیمی یاد می شود به این صورت که
او همیشه تعداد زیادی نمبر پلیت بر ای
تلاشندان موتورهای قدیمی آماده دارد (به تعداد

هزار هائمبرلیت) و این آمادگی برای آنست که بعضا ذوقمندان موتورهای کهنه می خواهند
موتور خود را بانمبر پلیت مودل مو تر برابر سازند یعنی نمبر پلیت همان سالی را که
موتور تولید شده داشته باشند آیا این ذوق عایدات هم دارد ؟
تاکسی به آن احتیاج پیدا کنند و آنرا بخرند.

بعضی اوقات تاجران آماتور مفاد زیادی ازین رهگذر بدست می آورند چنانچه پسر جوانی
بنام (جان ترینکت) از بلو مینگتون و ا قح ایالت (ایلانایز) رموقع گردش در نما یشگاه
خبر شد که در (راک ویل) واقع ایالت (ماریلند) شخصی موتور کادیلاک مودل ۱۹۲۸ را به پنجاه
دالر می فروشد. جن باخانش فوراً به (راک ویل) رفتند و آن موتور را به منظور بدست او ردن
پرزه های آن خریداری کردند. از بعضی پرزه های آن در موتور شان که از مودل همان سال بود
استفاده کردند و از باقی پرزه ها دو کانسیار پر چون فروشی در هرشی باز کردند. بایر داخ
ته جایی ۲۰ دالر شروع به فروش پرزه ها کردند چنانچه فردای آن جان به دوستان خود گفت:
طوری معلوم میشود که با فروش پرزه ها تمام پولهایم باز خواهد گشت.

از جانب دیگر مشغولیت ذوقی موتور های قدیمی فرصت مناسبی برای تجارب هم دارد.
رابرت والتس از ایالت پنسلوانیا آمر کمپنی بیمه موتورهای قدیمی تایلر است. این موسسه
تمام موتورهای قدیمی رایمه میکند و چنسیس اعلان کرده است. کمپنی ما موتور های کهنه و
انتیک شما را در مقابل خرابی تخنیک و دیگر
خطرات ناشی از در هم شکستن مسئولیت های
شهری بایر داخ سه چند کمتر از موتور های
عادی قبولدار است.

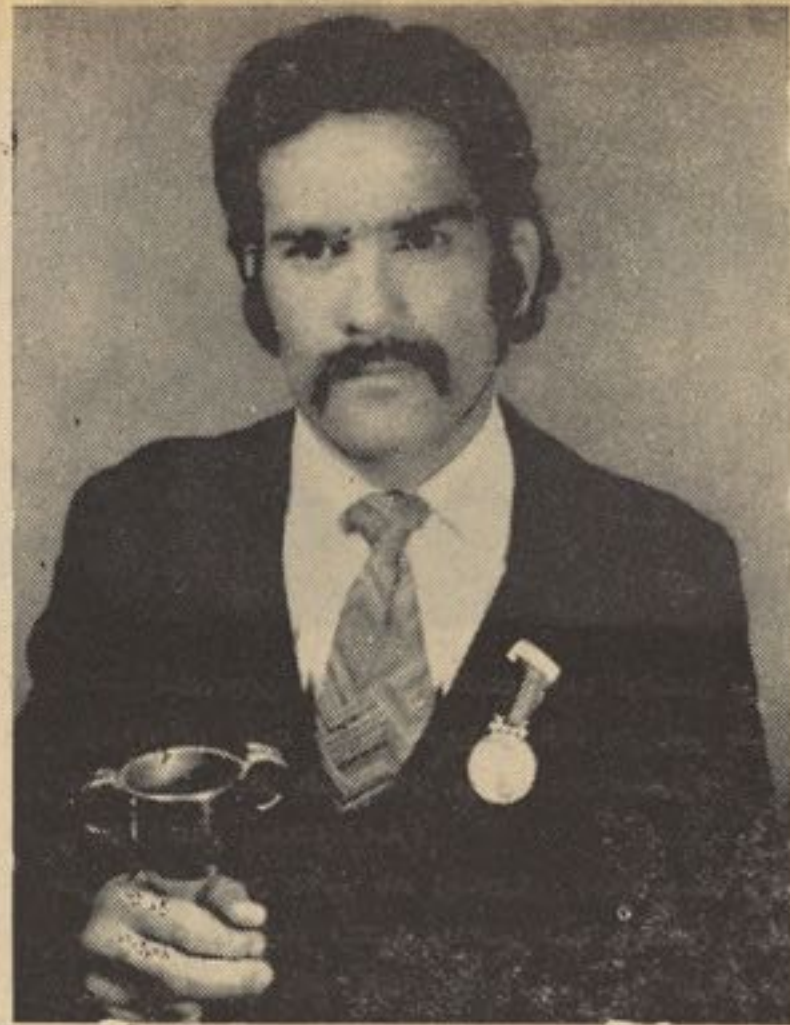
چرا بیمه این موتور ها ارزان است ؟
ذوقمندان موتورهای قدیمی آنقدر غمخواری
موتور های خود را می نمایند و مو تر ها را
نوازش میدهند که دیده میشود واقعا مو تر
خود را دوست دارند. از اینجاست که این نوع
موتور ها چند صد کیلومتر نهایت چهار یا پنج
هزار کیلو متر فاصله رادر سال خوا عد
بیمود.

لذا کمترین خطری متوجه این نوع موتور
رانها و مو تر ها نخواهد بود ازین لحاظ میتوان
به پول بسیار کم این نوع موتور ها را بیمه
بقیه در صفحه ۴۳



بالا ستون چپ
پیکارد مودل سال ۱۹۲۹
اوبورن از سال ۱۹۳۳
مانرو از سال ۱۹۵۱ - بیوکا ز سال
۱۹۱۸

از بالا به پایین
فورد (ت) مودل سال ۱۹۱۴.
فورد (ت) مودل سال ۱۹۱۰
بیوکا از سال ۱۹۱۸
تکسی های فورد از سال ۱۹۵۱



صلاح الدین صدیقی آمر کلب نیرومند با مدال و کپ قهرمانی

راپور از در

کلب ورزشی نیرومند

شده اند مخصوصاً «محمدعلی کلسی» سلطان بوکس که شهرت و پیروزیش از قاره تا قاره بخش گردیده است. بیشتر مایه تشویق و ترغیب من به بازی بوکس گردیده و آرزو مندم روزی لقب قهرمانانی بکسنگت را به وزن خودم کما ئی نمایم.

بناغلی صدیقی در حالیکه از تشویق ها و زحمت کشی های بناغلی غیاث الدین فخری آمر کلب آریانا خیلی ممنون میباشد به گفتار شادامه دایه و میگوید: بناغلی فخری همیشه کو شیده به حیث یک سیورتمین و منحیت یک مربی در اثری نامسما با مقامات ورزشی زمین مسابقات را برای اعضای تیم های بکس مساعد نموده که این خود کمک بزرگست برای یک بکسر زیرا مسابقات را می بینند، تجربه حاصل میدارد و از میدان نظر و تمرین گذشته و به میدان عمل داخل میشوند هر گاه چنین مسابقات دوامدار و پیگیر از طرف کمیته های ورزشی دایر گردد، یقیناً در راه پیشرفت سیورته کارهای خواهد شد ارزنده و چشمگیر.

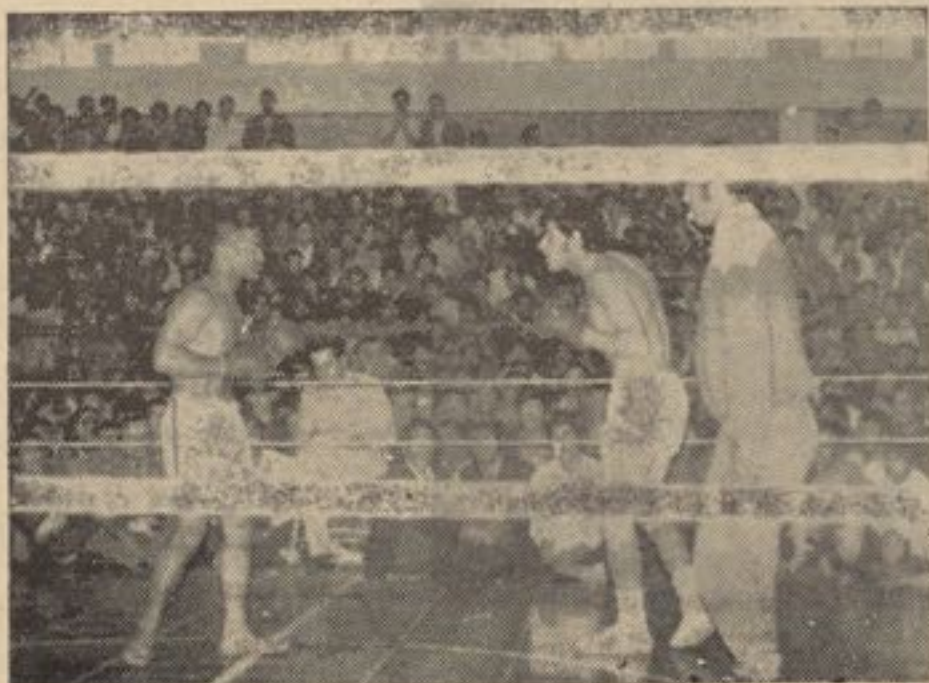
چنانچه در اثر تمرین و تشویق همین کلب آریانا بود که توانستم مسابقاتی را انجام دایه و لقب قهرمانی را حاصل نمایم و از خود کلسی داشته و به تریه یک عده جوانان در رشته بکسنگت همت گمارم.

بناغلی صدیقی استاد بکس شما قبلاً درین رشته مسابقاتی انجام داده اید یا خیر؟ بلی تاکنون چندین مسابقه در ایتوریم پولی تخنیک ایتوریم بو هنتون کابل و غازی استدیوم انجام داده ام که چه در کلاس خودم و چه در کلاس بالاتر لقب قهرمانی را کسب نموده ام و در آخرین مسابقه که در سال گذشته در غازی استدیوم

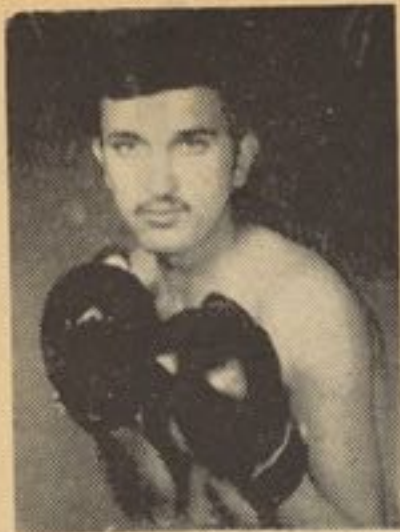
حین عبور از مقابل کلب های چمن نظرم را عنوانی درشتی که بالای یکی از نندار تون هانوشته شده بود جلب نمود این عنوان مزده رسان جمع شدن یک عده جوانان با نیرو و با استعدادی میباشد که با وجود نداشتن وسایل کافی، جای مناسب و تمرین مداوم باز هم مبارزه می نمایند و جدوجهد ایشان همیشگی و خستگی ناپذیر است و برای احیای مجدد سیورته تحت لوای جمهوری جوان و با وجود آمدن ریفرمی جدید سعی و تلاش های شان بهتر و بیشتر گردیده و به فوای اینکه مردم سر زمین ما استعداد خوبی در همه امور دارند بنامی توان گفت که امید است در قسمت سیورته نیز روزی به افتخارات چشمگیر و شگرف نایل شوند زیرا تاریخ پر افتخار ما یادگار های از شجاعت و متانت این قوم غیور را در سینه خود حک نموده که بامشاهده آن جوانان ما را با غیرت و شجاعت هر چه بیشتر در مقابل ضربات مشت های سنگین دشمنان مقاومت و مستحکم تر تربیه می نماید و به ما درس پایداری و دلیری میدهد.

برای اینکه در باره این عنوان درشت یعنی «کلب نیرومند» معلومات بیشتر برای خوانندگان مجله ژوندون گرد آورده باشیم بناغلی صلاح الدین «صدیقی» آمر سیورته این کلب که جوان با استعداد و با ذوق معلوم میشود گفتگوی به عمل آوریم.

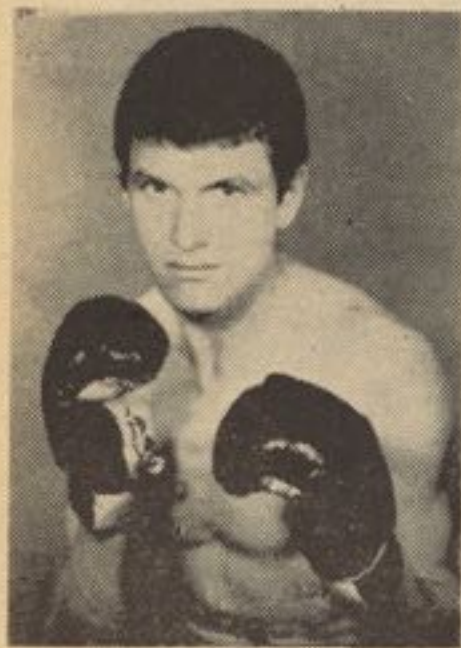
بناغلی صدیقی لطفاً بگوئید چه انگیزه سبب شد تا بازی بوکس را انتخاب کنید: اولتر از همه ذوق علاقه خودم و تانیا دیدن فلم ها و خواندن اخبار، مجلات، جراید و شنیدن یک سلسله افتخارات که قهرمانان بکسنگت در جهان نصیب



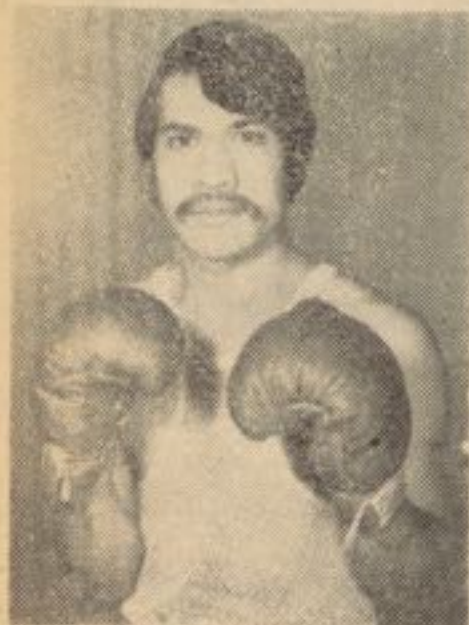
درین عکس بناغلی صلاح الدین صدیقی در حال تمرین باشا گردانش دیده میشوند خودم کما ئی نمایم



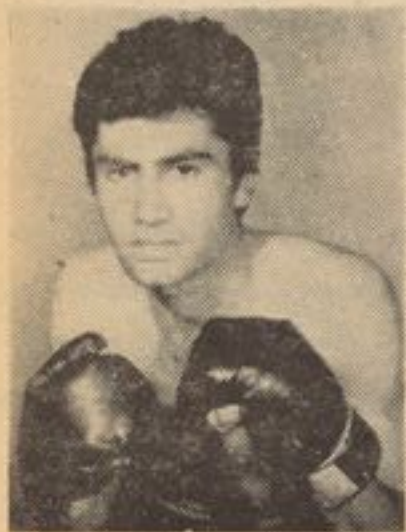
میا جان



باز محمد



نور محمد



نثار احمد

پرکتس برایش مساعد بوده و مورد نوازش و تقدیر قرار گیرد.

همچنان يك سپور تمين و قتی موفق بوده می تواند که دريك فضای آرام و مملو از صمیمیت با رفقا به ورزش مورد علاقه اش پرداخته ، سپورت و پر گتس روزانه را ترك نکرده و از طرفی در مقابل دیگران از سپورت و یا مشقت خود به حیث يك «آله دفاع» استفاره نکند .

در قدم دوم تشویق و رهنمائی استادان و مر بیون ورزش و تقدیر از جانب مقامات صالحه سپورت تمین را وادار به تمرین و پیشکار بیشتر ساخته و به سپور تمین حوصله آنرا می بخشد تا بانیر و انرژی بهتر و بیشتر و حوصله کافی حتی به سپورت های صیقله بپردازد و برای رسیدن به هدف خسته نشود و نهراسد .

صلاح الدین صدیقی که تقریباً ۲۷ سال عمر دارد تا اکنون عروسی نکرده و از زندگی فامیلش خیلی رضائیت دارد . تحصیلاتش را به سویه متوسط به پائین رسانیده و اکنون در دستگاه عکاسی خودش مصروف کار است . نظرش را پیرامون سپورت در گذشته ، حال و آینده این طور ابراز می نماید .

چنانکه دیده شده در گذشته چندان توجهی به حال سپورت و سپور تمین مذول نگردیده زمینة آن میسر نبود تا سپور تمین های ما استعداد شانرا پرورش دهند و با اشتراك در مسابقات بین المللی روحیه بیشتر بازی را بیاموزند و به «اصطلاح» میدان دیده شوند .

اما اکنون امید داریم با رویکار آمدن رژیم جمهوری و در ساحه ارشادات قیمتدار قاعد ملی ما ما نند همه ساحات دیگر در امور ورزشی نیز شکوفائی و تحولاتی رونما گردد تا جوانان ما بتوانند با نیرو و انرژی جوانتر در اجتماع بدرخشند و مصدر خدمات نیکو و برارنده برای مردم و مملکت گردند .

در خاتمه در حالیکه خواهان پیروزی های هر چه بیشتر کلب نیرو مند بودیم از ایشان خدا حافظی نموده و کلب را ترك کردیم .



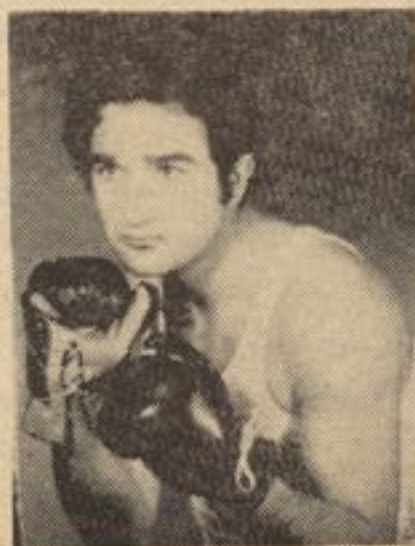
اعضای تیم کلب نیرو مند

وی همچنان به صحبتش ادامه داده و افزود: برای اینکه شاگردان ما بیشتر آماده مسابقه گردیده و به پیروزی های پیگیر در آینده نایل گردند میکوشیم تا شاگردان مصروف تمرینات دوامدار و همیشگی باشند چنانچه در طول هفته چار روز پرکتس داشته و این پرکتس از ساعت چهار و نیم عصر شروع و تا ساعت هفت و نیم دوام دارد .

بناغلی صدیقی قراریکه مشاهده میشود درین کلب غیر از تیم بکسنگ تیم های دیگر سپورت نیز به نظر میرسد اگر درین باره کمی معلومات دهید خوش می شویم . طوریکه مشاهده میشود علاوه به بکسنگ تیم های والیبال، فو تبال و زنه برداری نیز درین کلب موجود است .

ناگفته نماند که ریاست محترم شار والی از وقف هیچگونه کمک و مساعدت دریغ نکرده است . بناغلی صدیقی که دريك فامیل سپور تمین تربیه شده و رشد نموده و موفقیت های بیشتر خود را مرهون زحمات پدرش که وی نیز یکی از بیلر های با استعداد فتبال و حاکی بود میداند .

وی میگوید : وقتی يك سپور تمین موفق بوده می تواند که محیط سالم برای ورزش داشته ، زمینة

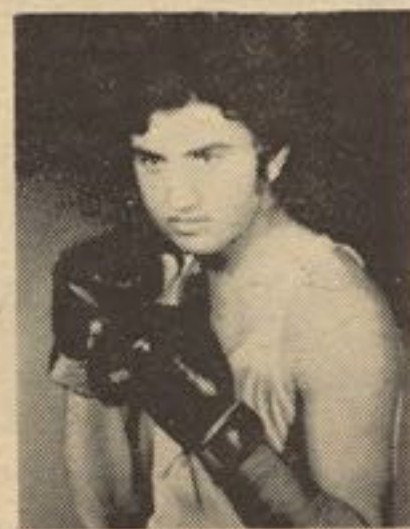


محمد کریم

صورت گرفت هیچ کس در کلاس من یعنی کلاس (۵) حاضر نشد لهذا این افتخار تا اکنون با منست . همچنان حاضریم با کلاسهای بالا نراز خود یعنی کلاسهای (۶) و (۷) نیز مسابقه دهیم .

بناغلی صدیقی آیا طی این مسابقات به گرفتن جوایز و افتخار نایل شده اید یا نه ؟

وی در حالیکه به مسابقات افتخار آمیزش فکر میکرد گفت: آری تاکنون بگرفتن يك مدال و يك کپ قهرمانی از طرف مقام ریاست المپیک نایل شده ام .



سید جان

خوب بناغلی صلاح الدین لطفاً بگوئید که عجاتاً در کلب نیرو مند چند نفر شاگرد دارید ؟ و آیا شاگردان شما آماده مسابقه هستند یا خیر ؟ تعداد شاگردان فعلی من به ۳۰ نفر بالغ میگردد و از جمله بناغلو باز محمد ، معراج الدین نور محمد که در مسابقات گذشته در کلاسهای شان به حیث قهرمان شناخته شدند باز هم آماده مسابقه میباشد .

همچنان بناغلی نثار احمد ، محمد کریم ، میا جان و سید جان از جمله شاگردانی اند که عجاتاً آماده مسابقه هستند .

تپاله یا شهر باغها

از منابع پولندی

ترجمه دکتر جیلانی فرمند

مفکوره شهر باغها در اواخر قرن نوزدهم وجود آمد (۱۸۹۸). شخصی که این مفکوره را بوجود آورد هو وارد نام داشت. طوریکه هووارد میگفت شهر باغها باید شکل یک واحد ۳۲ هزار نفری را داشته باشد. او کوشش کرد تا نظریه خود را در حواشی شهر لندن تطبیق نماید. نظریه هووارد مدتها بعد از جنگ عمومی دوم شکل عملی را بخود گرفت. باید دقت کرد که شهر باغها فقط در شرایط اقتصاد پیشرفته ممالک غربی بوجود آمده که تا اندازه والعت آن تدبیر را روشن میسازد و نیز تهاداب این مفکوره که از طرف هووارد پیشنهاد شده بود بسیار کم قابل انکشاف بود.

در میان مثالها یزیادی که از ایجاد شهر باغها بوجود آمده غالبا از (ستی گاردن) که در حواشی شهر لندن احداث گردیده تا م برده می شود و برعکس تپاله فنلندی کمتر معروف بوده است.

تپاله امروزی فنلندی در (۱۰) کیلومتر مربعی غرب شهر هلسنکی قرار دارد. بوجود آمدن شهر باغها در فنلند چنین بوده است.

در سال ۱۹۰۱ عسوی (انجمن ساختمانی خانه ها) بنام ازوتو تاسیس گردید و به اثر امر آن انجمن شهر باغها تعمیر گردید.

انجمن ساختمانی خانه ها به کمک کانفد را سیون اتحادیه کارگری، بعضی اتحادیه های دیگر و بانک ها و غیره به پا ایستاده. انجمن فعالیت خود را با خریداری ۲۷ هکتار زمین

در ناحیه جنوب شرقی شروع کرد. مطلب ازین تصمیم آباد کردن شهری متکی بخود برای چند نفر بود شهری که اکثریت آنها را مردمان کارگر و کاسب تشکیل میداد و در عین حال با ید زبته حد اکثر دست استراحت برای باشندگان آن میا می گردید. برای این منظور قرار گذاشته شده بود که تراکم نفوسی از ۶۵ نفر در یک هکتار زمین تجاوز نکند. چنین بود که شهر از تقلت صنایع باید درامان باشد. شهر با مرکز گرمی برقی که توسط یک مرکز بزرگ اداره میشد مجهز شده بود. عبور و مرور موترها را در آن منطقه به حداقل آن رسا نیده بودند. بین استیشن بس ها در هلسنکی و تپاله ترا نیسورت منظم سرویس وجود دارد. (هر

بقیه صفحه ۵۲

چگونه نگرانی را

نگرانی را در اوبه وجود میاورد تکمیل کند. اگر نتوانیم تا فرا رسیدن آن ساعت معین مطلب را درک نمائیم مشکل ما بخودی خود حل شده است.

گرچه دریافته ایم که چنانچه کسی وقت خود را بطریق عملی و بی طرفانه در دست آوردن حقایق مطلبی صرف کند، نگرانش در اثر اطلاع یافتن بر حقایق محوونابود خواهد شد. ولی بازم ندرتا بدین دستور رفتار میکنیم. اگر هم بخوایم درین راه بخود زحمت بدهیم، بدنیال آن چیزی هستیم که تغلیات و افکار ما

ده دقیقه یک بس حرکت میکند و پانزده دقیقه وقت را در برمیگیرد).
سرمایه که برای این منظور بکار رفته قسمت زیاد آن از کریدت قصیر المدت و ۲۰۷ و وواز مفاد فروش نمره های زمین بدست آمده اند.

در سال ۱۹۵۳ کانکور مهندسی برای تعمیر مرکز (تپاله) اعلان گردید. مهندسی که برنده کانکور گردید (ارنی اروی) نام داشت که مطابق نظریه او در تعمیرات مرکز تپاله دفاتر شهری، مرکز صحنی، مکاتب، کلیسا و موسسات تجارتنی قرار داده شد.

در سوپر مارکت آن در حدود ۶۵ دکان مختلف جا داده شده است. باید تذکر داد که مرکز تجارتنی و کلتوری همزمان با تعمیر خانه ها آباد گردید.

در همچواری مرکز تپاله وسایل آسا یش و سیورت از قبیل: حوض آب بازی، سامان بازی اطفال و حال سیورتنی و غیره وجود دارد.

با سندگان شهر تپاله از خود مجله بنام تپاله دارند مردم در اخیر سال ۱۹۵۳ به آن شهر نقل مکان کردند در سال ۱۹۶۷ تعداد نفوس شهر به ۱۶ هزار نفر رسید و با شهر های نزدیک آن مثل شهر (اوتانیا) (شهر ک محصلی که در کنار پولی تخنیک انکشاف نموده است) و ستتم، هاکی لایی و متینیک جمعا نفوس آن به ۳۳ هزار نفر رسید. در بلانهای آینده پیش پیش شده که این شهر دارای ۸۰۰۰۰ نفر باشند خواهد شد. ۹۰ فیصد فامیل ها صاحب تعمیر و خانه های یک فامیلی هستند. در کنار خانه های فامیلی بلاک هائیز تعمیر گردیده است.

در مقابل خدمات اتحادیه هر مالک خانه از یک متر مربع (۰.۱۰) مارک فنلندی می بردازد.

بصورت عموم تعداد کارگران تپاله به ۸۰۰۰ نفر میرسد در حالیکه در بلان برای (۶۰۰۰) نفر کار در نظر گرفته شده است. (صنایع این شهر را صنایع سیک و خدمات

رانائید کند و نظریات غیر آنرا از خود دور میکنیم مانها در جستجوی حقایقی هستیم که اعمال مارانائید کند. آن مطالبی که با افکار بوالهوسانه ما مطابق بوده و نظریات شخص مارانائید کنند. آندره موروا میگوید: هر چیزی که با میل و آرزوی ما وفق دهد حقیقت به نظر میرسد و آنچه که برخلاف میل ما باشد خشم مارا برمیانگیزد.

پس چه باید کرد؟ یگانه راه چاره انیست که احساساترا در تعقل و تفکر راه ندهیم و در یک راه حقیقی و علمی پیش رویم. البته اجرای این دستور در موقعیکه گرفتار تشویق و نگرانی هستیم آسان نیست زیرا احساسات ما به اوج شدت رسیده است.

تجربه ثابت کرده است که رسیدن به مرحله تصمیم جقدر موثر بوده و در زندگی ارزش



تپاله در قسمت بالائی عکس تعمیر ی که دیده میشود مرکز تجارتنی و خدمات عامه است.



لیله محصلین بنام (دیپاله) دراو تانیم.



تعمیری در میان جنگل.

دارد. هر گاه یک تصمیم دقیقی که متکی بر حقایق امر است اتخاذ گردد باید فوراً به مرحله اجرا درآید. شک و دودلی در آن بیجاست و بی جهت وقت خود را در تجدید نظر و شک و تردید نباید تلف کرد زیرا شکوک بودن خود مولد نگرانی است. و باعث عدم اجرای تصمیمات میگردد. وقتی پس از مطالعه و تحقیق تصمیم دقیق و درستی اتخاذ گردید دیگر به عقب نگاه نکنید و برای اجرای آن مستقیما پیش بروید. چرا شما هم در مورد مشکلات و نگرانی خود این روش را بکار نبرید.

سوال های آتی را با جواب هر یک روی کاغذ بنویسید.
برای چه نگرانم؟ چه میتوانم درین راه بکنم؟
چه وقت شروع میکنم؟

کلکسیونرها

در جواب باید گفت که نمبر پلیت یکسال ده سنت قیمت دارد و نمبر پلیت سی سال قبل ۳۰ دلار قیمت دارد. البته سه دلار پول زیادی نیست ولی در مقابل مصرف آقای سو یگار و هم تاجیز است. آقای سو یگار و عادت دارد که نمبر پلیت های بیکار را که مردم به هر سو پرتاب کرده اند جمع آوری نماید.

چگونه تاجرین اما توری از نمایشگاه بهره میگیرند؟ به ترتیب شمه از آن بیابان میشود:

بل کومب از شپهر گروسی پاینت (ایالت میشیگن) وقتی به سواری موتر ادسل شورود مدل ۱۹۵۸ خود به هرشی آمد در بالای موتر خویش تحریر نمود که موتر فروشی است، قیمت آن ۹۹۵ دالر.

این مدل فورد امروز در دنیا نادر است. اولین بار فابریکه فورد این مدل را در ۱۹۵۸ تولید کرد اما بعد از دو سال به نسبت نداشتن با زار از تو لیدان صرف نظر کردند. چنانچه بل کومب ضمن تعریف از ادسل گفت که اگر این ادسل دلیر به قیمتی که او تعیین کرده فروخته میشود شخصی یک شی نادر را بدست می آورد از جانب دیگر شخص بنام استیف دان از شپهر بیلو زفالز (ایالت ورمانت ذریعه موتر دانیل مدل ۱۹۲۰ به هرشی آمد اظهار داشت:

سفر عالی با موتر عالی، در حدود ۶۴ کیلومتر رادر ده ساعت طی کردم. اگر کسی میخواهد موتر مرا خریداری کند قیمت آن ۲۰۰۰۰ دالر است. ولی خریداری برای آن پیدا نشد.

بصورت عموم در نمایشگاه مراسم آنقدر دلچسپ بود که باران شدید هم آنها را متفرق ساخته نتوانست.

از ساعات وقت صبح الی شام قرار دادهایی بین تجار امضاء گردید معاهدات تجار تکی دوام داشت به حدی که بعضا حتی از لایحه وضع شده نیز تغلف میورزیدند.

در ختم مراسم همه موتر های عتیقه را در اختیار هیات ژوری قرار دادند تا بعد از معاینه و مطالعه آنها رادر چه بندی نمایند اعضاء هیات متشکل بودند از اعضاء

جنگ دوم جهان

خبرش شمبار جنگ دوم را تشکیل میدهد. فوای نظامی آلمان در شروع جنگ توسط پانامر خصوصی مقابل اهالی غیر نظامی شماره ۷



ساحه نمایشگاه «هرشی» رادر پنسلوانیا ملاحظه میکنید که در آن جمع و جوش خوبی بنظر میرسد.

باتجربه وخبیر کلوب که کورس های مخصوصی رادرین رشته گذرانیده اند. هر دز درجه بندی موتر های عتیقه وانتیک را از زبان بال بل مالک کمپنی استخدام موتر در پنسلوانیا بیان می نمایم به این ترتیب که اولانهای خارجی، طبقه زیرین موتر، ارابه ها و تیرو تیوپ ارژیایی میشود تانیا با دی موتر داخل موتر و بالاخره ماشین آن ارژیایی میشود.

برای احراز درجه اول موتر باید از جمله ۱۰۰۰ پاینت ۹۵۰ پاینت اخذ نماید. بعد هر دز موتر و هر کنج و کسار موتر بصورت دقیق تفتیش میشود در آن روز ختم نمایشگاه هوا ابرآلود بود در زیر آسمان دلتنگ و تار یک زوری به دقت تمام موتر هارا از تیر و تیوپ گرفته تا سنسور و غیره آن مفصلا از نظر گذرانید.

بعد موترها نظریه کلاس آنها درجه بندی گردیدند و در دعوت شامی که باین مناسبت ترتیب شده بود اعلان گردید. فردا صبح آن تمام موتر ها که جلایش و نمایش خاصی داشتند یکسره غر غروخش خش کرده شهر هرشی را ترک گفتند. هیاهو و جوش و غروش اتموبیل ها خاتمه یافت و شهر توانست دو باره به آرامی به تولیدات شیرینی با بخود مشغول گردد.

انحاد جماهیر شوروی آزادی عمل بصورت عام و تام داشتند تا هرگونه تدابیری را که لازم میدانند بعمل نمایند در یک ماده این امر چنین قید بود.

فانوی معاف اند (هتلر با اتخاذ همچو تدابیر وحشت بارونایخردانه بچنگ یک شکل خیلی بیرحمانه داد که در نتیجه مقاومت و پا یداری روسها را تادم مرگ بار آورد تا آنجا که در جنگل ها و استوپه ها و باتلاق های سرزمین های مدرحه دامنه جنگک های پاتیزانی بصورت یک

بلای آسمانی گریبانگیر ستمکاران نازی گردید. هتلر به ۱۶-۷-۱۹۴۱ به روز بزرگ. (اصولا چنین واقع خواهد شد که ما این نان روغنی بزرگ را (مراد از روسیه است) باید میده و کف مال نمائیم تا آنکه نخست مالک فطعی آن گردیم و در نانی مطیع اراد نما شود و در مرحله سوم آنرا استثمار بنداریم.)) (ناتمام)

دعا گو!

کشتی به خطر افتاده بود. درین وقت کشتی بان سر خود را بلند کرده به مسافران کشتی گفت: مسافر های عزیز آیا بین شما کسی است که دعا خواندن را یاد داشته باشد.

یک نفر مسافر از جایش بلند شد گفت: بلی من می توانم دعا بخوانم.

کشتی بان جواب داد: بسیار خوب شما دعا بخوانید وبقیه مسافران هر چه زودتر سوار قایق نجات شوند زیرا تاچند لحظه دیگری کشتی غرق خواهد شد.



بدون شرح



بدون شرح



داکتر اقبل از مسابقات اوتواژن خودرا از دست داده بود

آخرین دلیل

هر کاری کرد که پدرش بااز دواج اوو احمد موافقت کند نکرد .

عا قبت يك روز از او پرسید :

باباجان ،مگر چرا نمی گذاری من همسرش بشوم ؟

- پسر احمقی است وسواد هم ندارد فقط بخاطر ثروت من می خواهد ترا بگیرد .

مگر احمد به من گفت که اگر دیناری به من ندهید وحتى اگر چیزی هم نداشته باشم ، حاضر است مرا بگیرد .

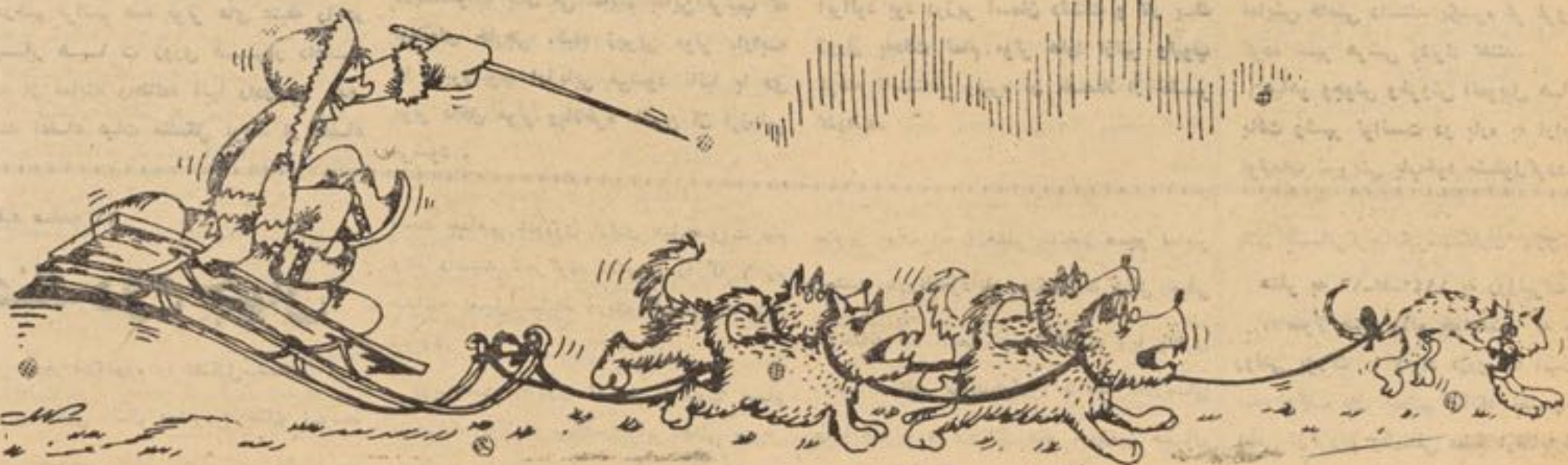
- پس این هم يك دلیل دیگر بر حماقت او ، تازه معلوم می شود که از او احمق تر در جهان سراغ نخواهد شد .

نماز ترا بخوان

گناه!

در جلسه یی به یکی از شعرای معاصر تکلیف خواندن شعری کردند. شاعر به رسم معمول شعرا تا ملی کرده وگفت: نمی دانم چه بخوانم که تا بحال نخوانده باشم. ظریفی که حاضر بود گفت: نماز ترا بخوان!

خانم زشتی به پیش صد قسی رفت و گفت: آقا اگر کسی بمن بگو یدتو چقدر مقبولی واز زیبایی من تعریف کند ومن جوابش را ندهم گناه دارم؟ - البته که گناه دارد، تو نیا ید بگذاری مردم دروغ بگویند !



ابتکار راننده گادی روی بر ف

دخترها بخوانند



هرگز فرا موش نمیکنم، فراموش نمیکنم آن لحظاتی را که نمیتوانم چطور بشما باز گو کنم فقط میدانم که بر غیبت و میل خود و بیای خود ناآنجا که نباید می رفتم رفتم. آن لحظات را مشکل است فراموش کنم شب ها خواب ندارم و تا ناوقت ها در بستر می غلطم، رنج میکشیم و باخود میگویم چرا چنین شد؟ و چرا سر نو شتم بیک باره تغییر خورد. چرا من باین سر نو شتم رو برو شدم؟

دختری بودم جوان و در عنفوان تازگی و جوانی بعد از ختم دوران تحصیل آرزو کردم به جا کار تاپرای کار بروم، کورسهای بخصوصی را فرا گرفتم و رونده جاوای مرکزی شدم.

رفتن من به جا وای مرکزی بخاطر پول و ثروت نبود باز دید از جا و برایم خوابی بود که از طفولیت بسر می پرورانیدم چه شنیده بودم چیزهای نو و عجیبی درین شهر پیدا می شود تا مردم با اطلاع از تصمیم من نو شتم: « ویتی عزیز من از جاگارتا خبرهای بدی دارم نمی دانم باتو چسان خواهد گذشت و تو نسبت بمن چه فکری داری هر طوری هست من بتو اعتماد کامل دارم ولی بدانی که تو از آن هستی.» و من با خواندن نامه با وعده دادم که مطابق هدا یتش مطیع و فرمانبردار باشم و منحرف نشوم و باو بروم. در جاگارتا بمنزل کاکایم اقامت اختیار کردم و با مشکل باین کمپنی خارجی بکار مشغول شدم. شش ماه به خوشی گذشت بعداً متوجه شدم یکی از همکاران شعبه مرا دوست دارد من

دیررفتم پرسیدم کجا میرویم؟ نزد اقارب من و من با اشاره سرموا فقط نشان دادم و چیزی نگفتم. از سرویس پائین شدیم و او عوض اینکه مرا نزد اقاربش ببرد بطرف یک هتل برد و آنجا خواست اطاقی را ریزرف کندمن دستم را کشیدم و گفتم چه میخواهی و چرا اینجا!

او مرا با اشاره فهماند خا موش باشم و آهسته گفت آیا مرا دوست نداری؟ من که نمی خواستم او خجالت بکشد و کسی دیگر متوجه ما شود بهمان آهستگی گفتم میخواهم خانه بروم و نمی خواهم بچنین جاها بی قدم بگذارم.

بمن گفت: طفل نباش، گورک نیستی حالا دختر جوانی هستی و منم ترا دوست دارم.

در اطاق اصرار کردم او بمن نزدیک نشود برایش گفتم! رودی نسبت بمن چه فکر میکنی؟

برایم گفت زیبایی و من دوست دارم. گفتم در باره ازدواج ما چه؟ گفت یقین باتو ازدواج کردنی هستم ولی صبر داشته باش هنوز موقعی که باید مراسم را اجرا کنیم نیست روری امسال و سال بعد چه فرق دارد چرا امسال مراسم را اجرا نکنیم. بمن گفت چرا مراسم را روری. روری تو مردی و من یک زن راستی بتو بی تفاوت است ولی برای من...

چرا مراسم داشته باشی همه چیزت متعلق به من است تو از من و من از آن تو هستم من و تو همسر یکدیگر خواهیم بود.

باین کلمات رودی نرم شدم و بدون آنکه اعتراضی داشته باشم خود را تسلیم کردم خوب بخاطر دارم که بعداً او میگفت ویتی نگران نباش من بو عده خود وفا خواهم کرد من خموش بودم ولی پشیمان... او از نمایندگی به شهر دیگری تبدیل شد و من از بس نگران بودم نخواستم از تبدیلی او خود را آگاه سازم، باخود فکر کردم او شاید باهمه دختر هاهمین رویه را دارد لذا تغییر عقیده دادم و بر سر نو شتم نگران بودم.

وظیفه ام را در کمپنی طبق معمول بدون آنکه به عواقب این غفلت خود بیندیشم ادامه دادم.

از نامه فرستادن به نامزد دست گرفتم چه خود را دختر گناهکاری می شمردم و نمی دانستم چطور عشق پاک او را با گناه بدرقه کنم. روزی از روزها نامه ای از او گرفتم که میخواست بملاقاتم بیاید و من موقف خود را نمیدانستم، نمیدانستم چکنم؟ چه میدانستم او از گرفتن نامه فوق العاده عصبانی شده و من جرئت نداشتم با او روبرو شوم.

لطفاً ورق بزنید



دخترها بخوانند

بعد با خود میگفتم با او رو برو میشوم و همه چیز را برای او شرح میدهم. این جرئت را کردم.

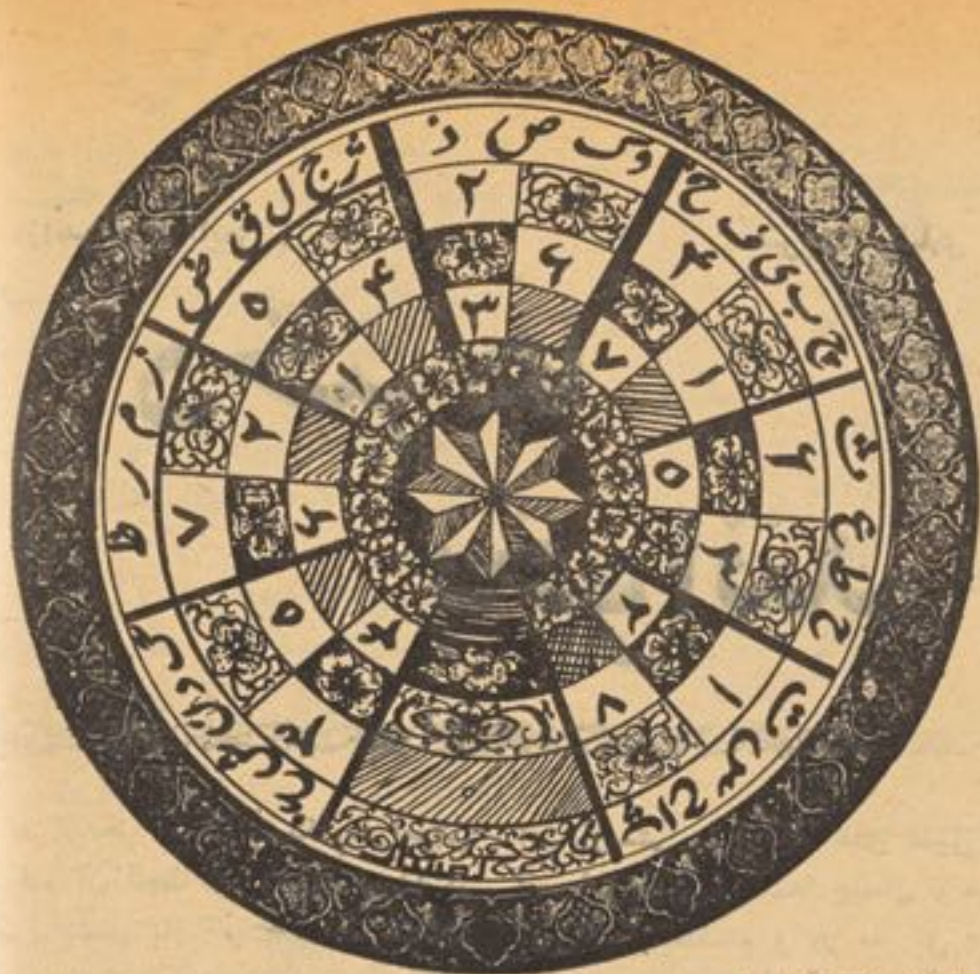
روز موعود فرا رسید نامزدم بملا قاتم آمد. آنروز بهانه کردم مریض هستم و بو طیفه نرفتم. با ملاقات نامزدم گو شیدم خود را خوشحال نشان دهم و وانمود کنم از دیدنش خوشحالم در حالیکه قلبم میگریست و فریاد داشت. باو تبسم کردم.

ویتی چه واقع شد که از نوشتن نامه و فرستادن نامه بمن دست گرفتی؟

بعد از کمی مکث جواب دادم، و طیفه و کارم نهایت زیاد است و در حالیکه سرم بطرف زمین بود گفتم معذرت میخواهم و فهمیدم با این حرکت حتما نامزدم موضوع را درک خواهند کرد. نا مازدم سرا پایم را بر رسی میکرد، چه گفتی؟ هدفست ازین طرز صحبت چیست؟ چیزی که گفتی حقیقت دارد و ویتی؟ باسر جنباندن جواب مثبت دادم. خیر اگر بگویم آمده ام تا ترتیبات عروسی را بگیریم جوابت چیست؟

من میدانستم او میخواهد بداند چه واقع شده؟ من در حالیکه نمیدانستم چه جوابی بدهم خاموش ماندم. دیدم لبانش بهم آمد، در چشمانش غلام خشم نمودار شد میخواستم مکتوبات قلبم را بدانم بعد از آن ماه داده گفت ویتی بگو بگو. بلی یانه! باز هم من جوابی نداشتم و خاموش ماندم ولی احساس کردم وجودم گرم می شود تا اینکه قطره اشکی از گوشه ای چشمم برخسارم فرو ریخت. نامزدم با مشاهده این وضع متعجب شده بر سید ویتی چه شده چرا؟ چرا میگری، ویتی ویتی بگو چه شده چرا سخن نمیزنی؟

ویتي لطفا بگو چه واقع شده؟ اورشست فریاد بزند بگو ویتی و من خاموش تر میشدم. در همین وقت انگشتان کسی را دور حلقوم خود احساس کردم که به سختی میتوان حرف زد. درین صورت باید ترک کنم و به شهر بروم ویتی هر چه باشد قصه کن درین وقت صدایش گرفته شده بود و آرام صحبت میکرد میگفت: مدت یکسالی که از من دور بودی و خط نفر ستاری منتظر بودم بنویسی اما بدون اظهار مطلبی... باور کن ویتی چیزی که میگویم حقیقت دارد و آرزو ها داشتیم. آرزو



خوانندگان گرامی!

در هر روز از هفته که میخواهید فال بگیرید به تصویر بالا توجه نموده یک حرف از حروف نام خود را انتخاب کنید و آنرا از دایره بزرگ پیدا نمایید. (فرقی نمی کند که حرف اول باشد یا دوم باشد یا نهم). در زیر همان حرف مثلثی قرار دارد که دارای خانه های سفید و سیاه میباشد و در داخل خانه های سفید آن سه عدد ثبت شده است از آن سه عدد هر کدام را که دلخواه شماست انتخاب کنید و آنگاه به همان شماره در زیر نام همان روز از هفته مراجعه کنید و جواب خود را از زبان حافظ شیرین سخن دریافت نمایید. مثلا روز یکشنبه حرف چهارم خود را که میم است انتخاب و از جمله سه عددی که در زیر فوس مربوطه به این حرف دیده میشود یعنی ۷ را اختیار نموده اید. باید به بیت مراجعه کنید.

بگذار و بگذار با رنجهایم با شوم. آسا از چشمانم جاری بود بر روی خوش میشوم وقتی به بینم تو زندگی نوری برایت ساخته ای زندگی پر از وفا و اعتماد. تو نی با شنیدن این کلمات رفت و ویتی تنها ماند با گریه ها ر باز تنها کار را ترک گفتم، از منزل کا کایم هم خارج شدم و اطاقی را برای مدتی به گریه گرفتم. سه سال از جدایی من و فامیل گذشت عزم کردم به خانه پدرم باز برگردم، مادر و پدری که نمیدانستند من مرتکب چه گناهی شده ام. وقتی انا تیه خانه را بر میچیدم در منزل بصدا آمد و وقتی در را باز کردم رودی را بمقابل خود یافتم. باریدنش گذشته ها در مغز م خطور کرد و او دو دستش را بد و طرف در گرفته تبسمی کرد و خواست داخل اطاق شود ناگهان ضربان قلبم به شدت زد و با خود زهرمه کردم تو... تو مرد زشت و پلید... تو آنکه بز ندگی من بخاطر از ضای خاطر خود بازی کردی... تو کسی که قلب نامزد باوفای مرا مجروح ساختی و شکستی. ازت نفرت دارم نفرت... و بی آنکه در را ببندم روان روان خود را به بستر رسانیدم و در حالیکه اشک سیل

قال حافظ

شنبه

۱- درجهن بساد بهاری زکنارگل و سرو
به هوا داری آن عارض و قامت برخاست
۲- سالی و مطرب و می جمله میبایست ولی
عیش بی یار مهیا نشود یار کجاست
۳- شگفته شد گل و همراهت بلبل مست

صلای سر خوشی ای صوفیان باده پرست
۴- زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست
پیراهن چاک و غزل خوان و صراحی دردست
۵- نرگش عربدهجوی و لبش افسوس گنان
نیم شب دوش به با لین من آمد بنشست

۶- برو از زاهدو پردردگشان خرده بگیر
که ندادند بجز این تحفه بها روز است
۷- بازای که باز آید عمری شده حافظ
هرچند که ناید باز تیری که بشد از شصت

یکشنبه

۱- سبز است درو دشت بیا تا نگذاریم
دست از سر آبی که جهان جمله سراپاست
۲- زلفت هزار دل بیکی تارومو بیست
راه هزار چاره که از چار سو بیست
۳- یارب چه غمزه کرده صراحی که خون خم

بانهره های قلقلش اندر گلو بیست
۴- خدا چو صورت ابروی دلگشای تو بیست
شاد کارها اندر کرشمه های تو بیست
۵- خلوت گزیده رابه تماشا چه حاجت است
چون کوه دوست است به صحرای چه حاجت است

۶- دلت به وصل گل ای بلبل صباخوش باد
که در چمن همه گل بانگ عاشقانه توست
۷- تاسر زلف تواز دست نسیم افتادست
دل سودا زده از غصه دو نیم افتاده است

دوشنبه

۱- منم که گوشه میخانه خایفان منست
دعای پیر مغان ورد صبحگاه منست
۲- دل دادمش به زده و خجلت همی برم
زین نقد قلب خویش که کردم نثار دوست
۳- خوشتر ز عیش و صحبت و باغ و بهار چیست

سائی کجا ست گو سبب انتظار چیست
۴- یار باده که رنگین کنیم جامه زوق
که مست جام غمرو ریم و نام هوشیارست
۵- یارب این شمع دل فروز زگاشانه کیست
جان ما سوخت پیر سید که جانانه کیست

۶- گریه مغان مرشد من شد چه تفاوت
در هیچ سری نیست که سری ز خدا نیست
۷- عاشق چه کند گر نکشد بار ملامت
با هیچ دلور سپر تیر قضا نیست

سه شنبه

۱- دل من در هوای روی توای مونس جان
خاک راهست که در دست نسیم افتادست
۲- ما ابروی شقرو قناعت نمی بریم
با یاد شاه بگوی که روزی مقدر است
۳- کنون که برگ گل جام باده صافست

به صد هزار زبان بلبلش در او صافست
۴- در مذهب ما باده حلالست و لیکن
بی روی توای سرو گل اندام حرامست
۵- بدام زلف تو دل مبتلای خویشتن است
بکش به غمزه که اینش سزای خویشتن است

۶- روزگار است که سودای بتان دین منست
غم این کار نشاط دل غمگین منست
۷- دیدن روی ترا دیده جان بین باید
این کجا مرتبه چشم جهان بین منست

چهارشنبه

۱- صبحدم مرغ چمن با گل نخواستگفت
لازم کن که درین باغ بسی چون تو شگفت
۲- گل بخندید که از راست نونجم ولی
هیچ عاشق سخن سخت به معشوق نگفت
۳- تارفت مرا از نظر آن چشم جهان بین

کس واقف مانیست که از دیده چه عارفست
۴- دلگفت وصالش به دعا باز توان یافت
عمریست که عمرم همه در کار دعا رفت
۵- عمر عزیز رفت بیا تا قضا کنیم
عمری که بی حضور صراحی و جام رفت

۶- بر برگ گل بغون شقایق نوشته اند
کمانکس که پخته شد می چون ارغوان گرفت
۷- گوته نکند بحث سر زلف تو حافظ
پوسته شد این سلسله تا روز قیامت

پنجشنبه

۱- ای غایب از نظر بغداد می سیارست
جانم بسوختی و بدل دوست دارمست
۲- تا دامن گلن نکشم زیر پای خاک
ناور مکن که دست ز دامن بنا رمت
۳- مقام مست میدارد نسیم جعد گیسویت

خرابم می کند مردم فریب چشم جادویت
۴- سواد لوح بپیش راعزیز از بهر آن دارم
که جان و نسخه ای باشد ز لوح خال هندویش
۵- دبریست که دلدار بیامی نگرستان
نوشت سلا می و گسلا می نگرستان

۶- بنفشه دوش به گل گفت و خوش بیامی داد
که تاب من به جهان طره لسانی داد
۷- رسیدموسم آن کز طرب چون نرگس مست
نهد بیای قدح هر که شش دم دارد

جمعه

۱- راهبست راه عشق که هیچش گناره نیست
آنجا جز آنکه جان سیارند چاره نیست
۲- از چشم خود بیرس که مارا که می کشند
خانگناه طالبم و جرم ستاره نیست
۳- مباح در بر آزار و عرجه خواهر کن

که در شریعت مانع ازین گناهی نیست
۴- بلبل بر گله گل خوش رنگ در منقار داشت
و ندران برگ و نواخوش ناله های زار داشت
۵- دیدی که یاز جزیر چورو ستم نداشت
بشکست عهد و وز غم ما هیچ نم نداشت

۶- عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت
که گمانی دیگران بر تو نخواهند نوشت
۷- تا امین مکن از سابقه لطف ازل
تو بس پرده چه دائی که خوبست و که زشت

دوزن در

زندگی اش

«نی من نمسی روم» و رویسم را بفرش گشتاندم. اگر جدی متأثر بود می تووا نست خودش بیاید. تونی بعد از نان خوردن رفت. من اگر تسلیم می شدم جدی تمام عمر بر زندگی ما حکومت می کرد و حتی اگر طفل دار شویم.

به بسترم رفتم و سعی کردم کتاب بخوانم ولی حواسم رامتمرکز ساخته نمی تووا نستم. و قتیکه فهمیدم تونی می آید چراغ را خاموش کردم و چنان نمایاندم که خواب هستم. او آمد با نر مش گفت «شیلا» ولی من چشمانم را بسته کردم. او آهی کشید و رفت.

صبح مریض بودم. ولی سعی کردم بکار بروم و خوشحال بودم که تونی بامن حرف نزد. و قتیکه از خانه رفت قدری به بستر ماندم و آن روز دیرتر بکار رفتم. ولی از درونم می دانستم که حامله دار شده‌ام.

واکنون، با بد بختی بسوی خانه تاریک و غمبار می رفتم. برای اول مرتبه جدی زحمت روشن کردن چراغ‌ها را بخود نداده بود.

بسوی زینه‌ها رفتم و سعی کردم با شدت کوری‌های بوتم را روی فرش جلا دار بزنم. در همین لحظه صدای جدی را که مرا می خواند شنیدم.

من نمی تووا نستم با همین صدای خشک و خالی به آشپزخانه اش بروم. اگر مرا می خواست کم از کم از آشپزخانه می بر آمد.

بالا رفتم، ولی بار دیگر نرسیدم صدایش را شنیدم ولی خیلی خفیف صدایش لحن دگر گونه داشت. توقف کردم. دلم پایین آمد. بسوی آشپزخانه دویدم.

لحظه ای جدی را دیده نمی توانستم. ولی زینه بلند چوبی نزدیک ارسی مانده بود. ریسما نمی

شل مانده بود و ممکن کنده شده بود.

«جدی؟» او آنظر ف میز افتاده بود رویش بماند گچ سپید شده‌واز شیاری که روی پیشانیش کشیده شده بود خون می ریخت. یک پایش بطور عجیب خمیده بود.

زانو زدم، قلبم می تپید «شیلا، بیل بیرون بود من می خواستم راه را درست کنم زینه لغزید.»

چشمانم به صورت مستقیم بمن می دید و من از اشک درد و غم که روی آنها نشسته بکه خوردم. جدی زمزمه کرد:

«متأثر هستم... مرا ببخش...»

گفتم: «باید داکتر را خبر کرد» بسوی تلفون دویدم و نمبر را با دست لرزان رخ کردم. و قتیکه بسوی پیش بر گشتم جدی سعی می کرد تبسم کند. از زبانتش بر آمد: «پس از اینکه بایندر و مادرم بشفا خانه رفته بودم دیگر هرگز به آنجا نرفته‌ام.»

فکر کردم که او تر سیده است. سعی کردم با تمام قوا به او کمک کنم. لحظه بعد داکتر آمد و بدنیاال او امبولانس، وقتی جدی دومرد را بابر انکار دیدرستم رابسختی فشرد: «شیلا تو بامن خواهی آمد؟»

کلمات بد و ن ازاده از زبانت خارج شد «عزیزم البته...»

داکتر در شفاخانه گفت که ران چپ جدی شکسته است ولی تاهنگام رفتن به اتاق عملیات بمن اجازه داد با او باشم.

در حالیکه سعی می کردم تسلی بدهمش گفتم:

«بزودی تونی خواهد آمد ما جای نمی رویم.»

جدی تغییر یافته بود. کو چکتر و نرمتر بنظر می آمد.

در اتاق انتظار نشستم بر مغزم فشار غم سنگینی می کرد. فکر کردم

چه خواهد شد اگر جدی از این حادثه جان سالم نبرد؟ سراپایم لرزید. جنگهای ما اکنون بنظر م طفلانسه می آمد.

تونی کجا بود؟ ممکن خانه آمد باشد و در همین لحظه دیدم که در دهلیز بارنگک پریده بسویم آمد. در حالیکه نفس اش سوخته بود گفت:

«امروز کمی دیر کردم. او چطور است؟»

در حالیکه صدایم می لرزید گفتم: «آرزو میکنم گاش دیروز بر ایست چیزی نمی گفتم. در غیر آن او به ترمیم ریسمان دست نمی زد.»

دست های آرامش بخش تونی بسوی بدور گردنم پیچیده «اوه، شیلا! گناه تو نبوده» بالاخره ما را ماندند که درون برویم و جدی را ببینیم.

هنوز از روای بیپوشی گنس بود ولی هنگامیکه نزدیکش رفتم زمزمه کرد:

«شیلا تشکر. تو زن مهربان هستی.»

پایش را بسته بودند و میله بلند چپرکت آویزان کرده بودند. این صحنه بغضی را در گلویم فشرده. بیرون بر آمدم سرم ناگهان دور خورد رویم را بسوی تونی گشتانده گفتم:

«من حامله هستم»

«چه گفتی؟»

وبعد تونی بگرد سرم از خوشی چرخید و مرا بو سید.

«باور نمی کنم. متأثر نباش» عزیزم. پس از این ما تقاسم بیشتری خواهیم داشت» بعد تر از اینکه آگاهی یافتم که پای جدی روبرو

بهبود است از خوشی به پیراهن نه می گنجیدم. او بازن مسنی که روی

بستر دیگر قرار داشت دو ست شده بود. جدی برایم گفت: «بیچاره

دو طفل را بزرگ میکند آنها فقط

یک ماهه اند. پدر و ما در شان در حادثه سقوط طیاره مردند. و حالا که مادر کلانشان بستر است آنها را در پرور شکاه گذاشته اند.»

روزیکه شنیدم خانه برمی گردد خیلی خوش بودم حالا ننویم را پیش از حد دوست داشتم.

در حالیکه بخانه می در آمد گفتم: «شیلا عزیزم: دنبال کدام جایی نیال با ما باش تا دلت می خواهد بدون ازاده از زبانت بر آمد.»

«من حامله هستم.»

موجی از سرور بچهره اش دوید بالاخره چیخ زد:

«این شادی بخش ترین خبر برایم است.»

هفته بعد کتاب آشپزی بی پیدا نموده و آن را زیر بغل زده بیایین رفتم:

«جدی من می خواهم تایک کمی آشپزی یاد بگیرم.»

باتبسم گفت: «بیا هزار دفعه» به این ترتیب درس آشپزی آغاز یافت. هفته بعد مردان ما که از تماشای بازی فوتبال برگشته بودند با شادی دور میز میز که ما همه چیز را خود ما بخته بودیم نشستند. چند هفته بعد، جدی بدون انتظار گفت:

«تو همان زن مسن میر من کر و بیاد است؟ دیروز بدیدنتش رفتم. او گفت که نمی توواند تایک مدت زیاد از نواسه های خود نگهداری کند. لذا من و بیل با او صحبت کردیم.

و سعی می کنیم آن را بفرزندی قبول کنیم» کمی سکوت کرد و ادامه داد: «می فهمید که شما بعد از تولد طفلتان خواهید رفت و خانه خالی می ماند.»

دستهایم را بدور گردنم انداختم: «بسیار خوب شد.»

به این ترتیب هر دوی ما زندگی نوی را بسوی آینده بهتر آغاز کردیم.

(پایان)
ژوندون



در نزدیکی پل در می‌دایم که این پل، پل دوشی است و ما باید از روی آن بگذریم. زیبایی محل و ساختمان این پل که بسط طبیعت ناز می‌فرشد دل را شاد می‌کند. به مقابل چشم می‌دوزم، روی پهنای تعمیرقشنگی را می‌بینم، تعمیر مربوط به هوال دوشی است تنها تاسف اینکه، موتران با زهم تند می‌رانند و حتی احترام علامات ترافیکی را هم نمیکنند در دو طرفه سرک دکان ها باز اند، تجارت چالان است، پیاده رود ها سرمست از بوی گل آکسی این طرف و آن طرف می‌روند، به هر طرف که نظر بیندازی سبزی است و شادی دریا درست جیب در جریان است و کوه از سمت راست به سرک نزدیکی میکند اگر در قسمت سالنگ شمالی کوه‌ها را اندکی سبزی تقسیم اینک آترا خشک می‌بینیم .

زمین های زارعتی درست چپ افتاده اند و درخت ها هنوز هم چنار و توت اند. روی صفحه پنجم یادداشت هایم شماره می‌کنارم و میخواهم سطری بنویسم ولی تندی حرکت موتر خطم را چون خط میخی نقش کاغذ می‌کند. سرک مستقیم و بدون ترافیک به پیش می‌رود و موتران که گویی از خالی بودن سرک لذت می‌برد بال کشیده است. سرک موج دار تر شده می‌رود و خانمی با جیغی از خواب بیدار میشود.

مسافری همه بسوی او می‌نگرند و مناز فرصت استفاده کرده زیر پای موتر دان را می‌نگرم . در آنجا کشف تازه مرا سرور می‌سازد. خلیفه موتران نضوار دانی خود را آنجا پنهان کرده است.

از یک طرف دریای گل آلود و سرخ رنگ که از بهار مست و شادابی حکایت می‌کند و از جانب دیگر، موج های سرک و سرعت سرسام آور مرا که اندکی جوانی ام خیلی شاد می‌سازد، در حالیکه خوب پوره اذدل دگران هم می‌آیم. زمین های زارعتی را درین منطقه نه تنها یگان تک درخت قشنگ ساخته است بلکه وسعت و سبزی هم درین زیبایی سهیم دارد.

کوه‌ها با اینکه خشک معلوم میشوند خیلی جذابند مخصوصا اینکه در دامنه های شان اینچو آنجا رعمه‌های رابه چرا مشغول اند...

باتنگ شدن یکبار دیگر دره، در دل خود راه موتر رو را جای میدهد و من علامه کود کیمیاوی را که بخط ساهی نوشته شده است می‌بینم احمد انور دوستم تشریح میدهد که این نوشته ها را وزارت زراعت و آبیاری بخاطر تبلیغ کود کیمیاوی می‌کند.

ضمنا او تشریح میدهد که از چندی به این طرف فابریکه کود و برق مزار شریف با تولید کود در خدمت بهبود زراعت شده است.

در دم شادی جی می‌گیرد شادی نه تنها

در صفحات شمال و در مزار شریف هم میرمن ها و بیغله ها با اینگونه لباس و زیورات زیبا، آراسته بنظر میخورند.

از این که اکنون فابریکه کود و برق فعالیت می‌بینم دوستم توضیح می‌دهد که اینک این آبیاری کند. می‌کند. بلکه ازین که روی خرابه‌ها و ماشین پروژه که مدتی پیش سقوط کرده بود دوباره او اندکی خموش میشود، بعد دهش را مزه های از کار افتاده پروژه (کله‌کی) شور و هیجان اعمار میگردد تادست بر سرو پای کله گی را مزه می‌کند، خموشانه می‌رسمش که چرا؟



راکویل ویلش - دون تا لسکی و آرایشگر جدید پاریس شان

راکویل نیز تغییر کند بروی این منظور آنان بیک آرايشگاه مشهور پاریس مرا جعه نمودند که وقتسی موهای «راکویل» آرایش شد در اولین برخورد «زون» به سلمانی گفت: «تو بیشتر از من خصوصیت مود جدیدم را درک نموده‌ای» متعاقب وی «راکویل ویلش» گفت: تاکنون نسبت عدم اعتماد به سلمانی‌ها، مشکلاتی داشتم و لی بعد از این دیگر مشکلی برایم وجود ندارد.

ستاره سینما از دواج کرد. این نو یسنده و دائر کتر و فلمساز از جمله خد متکاران صارق در سینمای هند بشمار می آید که تقریباً بیشتر از بیست و هشت سال می شود که از طریق سناریو نویسی و فلم سازی بد نیا سینما خدمت می کند. او در سال ۱۹۱۵ در لاهور بد نیا

معروفیست که شاهدخت مارگریت ژاکلین انا سیس و میا فارو از جمله مشتریان دائمی او بوده و علاوه بر این ها بسیاری از ستارگان سینما نیز مسحور طرح هار مود های او میباشند. تازه و قتی «زون» جدید ترین لباس خود را طرح نمود لازم دید تا پیوست با مود جدید او شکل موهای

از دواج های ستاره های هندی

چتن آند برادر بزرگ دیوانند بعد از یک عمر تجرد اخیراً با یک

بخاطر حفظ موفقیتهای هنری

«نیل دایمند» هنر پیشه ای که از رهگذر عرضه آواز های خود بمقام ملیو نری رسیده و از جمله آواز خوان های برارنده و ممتاز بشمار میاید این اواخر بیک ابتکار دیگری دست زده که گفته می شود یک حرکت دیگر برای شهرت او خواهد بود.

«نیل دایمند» که تا کنون خود را کمپوز هایش رامی سرود بسیاری را باین اصل معتقد ساخته بود که او فقط بر خور دار از آواز رسا و گیرنده بوده و سر رشته مود سیقی و آلات مود سیقی ندارد.

از اینرو او اعلام نموده است که بحیث کمپوز زر فلم حاضر است با پرو دیو سران همکاری نماید مبصران ابراز عقیده نموده اند که علت این تصمیم «نیل» همانا تثبیت اهلیت و لیاقتش در دایره مود سیقی و کمپوز آهنگ ها نیست که غالباً آواز نمیخواهد و آواز خوان ضرورت ندارد ولی گویایی در خور توجه را باید داشته باشد تا بتواند صحنه ها را زنده و مجسم برای بینندگان جلوه دهد.

راکویل ویلش در جلوه نوین

«راکویل ویلش» ستاره معروف و سکسی جهان سینما از جمله ستارگانی است که در هر قدم زندگی خود را مواجه به پرابلم احساس می کند. او وقتی وارد شهر پاریس شد تازه متوجه مشکل آرایشگری موهای خود بود. در حالیکه مشکل لباس های خود را توسط «رون تالسکی» از چند سال با اینطرف رفع نموده است.

«راکویل» از مدت دو سال با اینطرف هیچگونه قرار داد ظهور را در فلم عقد ننموده و صرف خودش را در اختیار مودریست جوانی قرار داد تا بحیث مودل از اندام برارنده او استفاده نماید.

«زون» از جمله مود سازان



لینا چند ورکر

ستاره

گان

افسانه

ساز

مترجم: مهدی دعاگوی



روبرتو وایرا باهم سازش نکردند



رد فورد در فیلم «پسر بچه مهمان بزرگ»



نیل دایمند

«روبرت رد فورد» گفته است اگرچه نقش این فیلم برایش خالی از مشکلات نمیباشد مگر باز هم بخاطر چند صحنه دلخواه حاضر شده که بزرگترین مشکلات را قبول کنیم.»



یو هانس ساف در عین عمل کشف شده‌اش

وداع با عشق سوزان

«ایرا فون فور ستر بزرگ» زن زیبا روی که سی و پنج سال از عمرش سپری شده از عرصه چهار سال است که میانه عشقی عمیقی بایک صحنه آرای مشهور سینمای ایالتیالیاست و تا چندی قبل گفته بود که عشق سوزان آنها را راهی جز از دواج در پیش نخواهد بود. صحنه آرای کشیده قامت ایتالیوی «رابرتو فریدر سی» که در حال حاضر چهل و پنجسال عمر دارد در برابر پرشش خبر نگاران در مورد عشق وی به «ایرا» گفته بود که «ایرا» عشق او را خوب تحلیل نموده است.

اما چندی پیش در حدود دو ماه قبل ناگهانی شایعه بگوشها رسید که «ایرا» بالاخره «روبرتو» را ترک داده و پیمان از دواج را بایک ملیو نر ایتالیایی (گیور گیو لومی) بسته که مقابلتا «روبرتو» هم آرام ننشسته و دوشیزه رابندلم معشوقه‌اش برگزیده است.

اندو در برابر پرشش تقریباً بیکی افاده، مطلبی را اظهار نموده اند که گویا در بین آنها سازش خواستنی راه نداشت.

بخاطر يك تصادف

در یکی از جاده های نیویارک دو پرو دیو سر فلم های امریکائی موفق شدند جوانی را گیر آورند که از جهات وصف شده اکسپوزنه سناریوی دست داشته بشان، خواستنی و مطلوب مینمود.

این جوان «روبرت رد فورد» نام داشت که سر انجام قدرت بی نظیر استعداد او دل عدو از پرو دیو سرانرا تسخیر نمود و هنر پیشه شد که تا حدودی موفقیت های چشمگیر در کارش مشهود بود.

وی اخیراً در همان جاده نقش یکی از فلم های را بازی می کند که تا حدودی بزندگی اووجه متشابهی میرساند. این فلم «پسر بچه مهمان بزرگ» نام دارد که (روبرت رد فورد) در بدل ایفای نقش اول آن در حدود یک میلیون دالر امریکائی حق الزحمه دریافت می کند.

گفته می شود تا نیمه سال ۱۹۷۵ باهم ازدواج خواهند کرد.

همچنان لینا چنداور کر ستاره زیبای سینمای هند که از ظهور درخشش اش در سینمای هند بیش از چند سال محدود سپری نمیشود

نسبت احساس خستگی در کارهای هنری و بقول خودش فرار از جهان تاریک و اختناق آور سینما، از جهان سینما کنار رفته و چندی قبل با «سدها رتیا» برادر گور نر «گوا» رسماً نامزد شد.

لینا در سال ۱۹۵۰ در شهر «دها رواژ» بدنیا آمده و در سال ۱۹۶۶ برای او لینا بار در فلم شخصی سنل دت «من کامیست» بحیث هیروئین ظاهر شد و در طول این مدت فلم های زیادی تکمیل کرد و یک تعداد فلم های نیمه تمام خود را در دوران نا مزی انجام داده و بعداً یکسره از جهان سینما کناره گیری خواهد نمود.

آمده و تحصیلات عالی خود را در رشته ادبیات انگلیسی بپایان رسانیده است. او در آغاز کارش یک سلسله درام هایی نوشته که غالباً در تیاتر بمنصه نمایش قرار گرفته است.

او لین سناریوی وی «نیچانگر» نام دارد که در سال ۱۹۴۶ از آن فلم تهیه شد. از فلم های مشهور قبلی وی «تکسی در نیور»، «فتوش»، «انجلی» و «اندھیان» است.

او در پهلوی سایر مشاهیر غلات خود بحیث انونسر مدت طولانی در رادیو های هند مصروف خدمت بود. از فلم های مشهور چند سال اخیر او «حقیقت» - «آخری خط» - «هیر رانجها» - «هندوستان» و «هنستی زخم رامی» نام برد.

او چندی قبل با «پریه» هیروئین فلم «هیر رانجها» که در سال ۱۹۶۸ او را کشف و از مدتی سخت عاشق او شده بود رسماً نامزد شد که



پریا در فلم هیر رانجها به شهرت رسید

این
هور
سی
ولین
مت
مو
وی
سبت
کلاتی
سکلی
ن
از
نمای
شتر
د که
م
کند
د نیا

گل‌های آرزو

ای خوبروی من .
 بر خیز وبا بهار بیا
 با بهار عشق
 با بهار ناز
 ای خوبروی من
 بر خیز و خوش بیا
 تا چشم از برت گل‌های آرزو ،
 از بهر جستجو .
 راز امید خود را
 عشق و نوید خود را
 افشا نموده گویم
 اندر بهار چمن
 خوش آمدی بیا
 بر ترس و بی امان
 در کلبه ام بیا
 تا با خیر شوی از درد من
 و از رنگ زرد من
 که چندی به انتظار
 از بهر مقدمت ، چن کرده ام نثار
 ای خوبروی من
 بر خیز و با بهار
 در کلبه ام بیا
 در کلبه ی غم من ای نقش نوبهار
 در انتظار تست این قلب بی قرار

آئین زندگی :

چگونه نه نگرانی را تجزیه و تحلیل کنیم

آیات تصور میکنید دستورالعمل معجزه آسای
 «کاربر» که در بخش اول سلسله این مقالات
 یاد آوری شد. بتواند تمام مشکلات و نگرانی‌ها
 را برطرف سازد؟ خیر البته خیر، پس خواهید
 پرسید چه باید کرد؟ در جواب باید گفت که
 ما باید با آشنایی و وقوف به این سه مرحله
 آتی تجزیه و تحلیل مشکلات و خود را برای مقابله با
 انواع نگرانی‌ها آماده کنیم و آن سه مرحله
 عبارت است از :
 ۱- درک حقیقت

۲- مرحله تصمیم

۳- عمل

ارسطو هم این را تدریس میکرد و بکار
 میرد. من و شما هم اگر مایل هستیم مشکلات
 زندگی را که شب و روز ما را به تلخی می‌کشاند
 درست حل کنیم باید این روش را بکار ببریم.
 پس بیاید قسمت اول را که درک حقیقت
 و حل مطلب است بدقت مورد مطالعه قرار
 داده و در یابیم که چرا درک حقیقت تا این
 اندازه مهم و قابل توجه میباشد بدون آنکه حقایق

بن جانسن

در جمله نویسندگان قرن شانزده
 سیلونی در انگلستان یکی هم بن جانسن
 است این نویسنده توانای انگلیسی
 که مدتی را در فقر و پریشانی بسر
 برد عاقبت مردم معروفی شد و آثارش
 در همه جا علاقمندان زیادی پیدا کرد
 وی در سال ۱۵۷۳ م در شهر ویست
 مناستیر در یک خانواده فقیر چشم
 به جهان گشود وقتی بن جانسن
 هنوز طفلی بیش نبود برای پیدا
 کردن لقمه نانی در تلاش شد
 و بالاخره شاگرد کلالی ای شد که
 پدرش (اندرش) مالک آن بود. مدتی
 را در آنجا بکار پرداخت و نظر به
 علاقه که به علم و معرفت داشت
 شامل مکتب گردید و از همه او لث
 به ادبیات و نویسندگی متوسل شد
 و آشنایی حاصل نمود بعد از مدتی
 در جنگ های انگلستان و اسپانیا
 شرکت کرد و با سر با زان هندی
 به مقابل اسپانیا جنگید.
 در سال ۱۵۹۲ به لندن مراجعت

بن جانسن یکی از دوستان ویلیام
 شکسپیر بوده و بعد از او بزرگترین
 نویسنده کلاسیک قرن شانزده
 و هفده انگلستان بشمار میرود از آثار
 مشهورش «زن خاموش» و «ولین و مردم
 غمگین» را میتوان نام برد. وی در
 سال ۱۶۳۷ در اثر بیماری از جهان
 در گذشت.

فرستنده: شهناز «باران» عادل الیاس

امرا بدانیم و از کته مطلب آکاشویم هرگز
 نمیتوانیم مشکلی را بخوبی برطرف سازیم.
 بدون درک حقیقت هر قدر خود را بیازاریم و
 درین راه بکوشیم جز تشدید پریشانی و
 نگرانی بهره ای نخواهیم برد.

آشنایی و بی نظمی عامل نگرانی است
 نصف بیشتر نگرانی های دنیا را کسانی بوجود
 میآورند که میکوشند قبل از بدست آوردن
 دانسته های کافی درباره آنچه در پیش دارند
 تصمیم خود را بگیرند اگر درباره مشکلی که
 در هفته آینده برایش خواهد آمد نگران باشد
 در آن زمینه نباید پیش از وقت اقدامی کند.
 بلکه باید افکار خود را در آن موضوع متحرکز
 سازد و بدون اینکه خود را ناراحت و معذب کند
 بکوشد تا اطلاعات خود را در باره آنچه که
 بقیه صفحه ۴۲

پاسخ‌های شما

آقای سید عبدالقیوم کریمی معلم
 مکتب ابتدایی ابو نسکور بلخی:

از حسن نظر و توجه تان
 متشکریم. خدا کند اینبار همکار
 تان زود گذر نباشد. به انتظار
 مطالب ارسالی بیشتر شما.

•••

آقای محمد نعیم وفایی:

امید است این اولین شعر ارسالی
 تان آخرین مطلب نبوده و از این پس
 با در نظر داشت مطالب این صفحه
 همکاری تان را دوام داده مارا ممنون
 سازید.

•••

پیغله شهناز باران عادل الیاس

از سلامهای گرم و آرزوی موفقیت
 که برای کار مندان مجله نموده و هم
 از تقدیر و تمجید یکه از تنوع
 موضوعات این صفحه نموده اید
 متشکریم. باید گفت که این آرزو
 های اداره مجله است تا صفحات
 مجله هر چه بیشتر رنگین و موافق
 ذوق خوانندگان باشد بنا بر این
 نظریات، انتقادات و پیشنهادات
 خوانندگان عزیز ما را در بهبود
 مجله یاری خواهد نمود.

به امید همکاری همیشگی شما

•••

کابل- آقای جسام بهادری متعلم
 صنف یازده مهندسی تخنیک عالی.
 نامه تان رسید. در جواب باید گفت
 که ما هم منتظر همکاری های خواننده
 گانیم همانطور یکه گفته اید میتوانید
 داستانها و ترجمه های تان را بفرستید
 اگر مناسب بود نشر میکنم. اگر توان
 اشتراک به مجله را ندارید میتوانید
 بصورت تک شماره از دیگران گرفته
 بعد از مطالعه دوباره به صا حبش
 برگردانید.

ارغوان ادب

دادگلو امتحان دی
 که په غرونو کښې طوفان دی
 که د ترو تماشې ته
 سرچک کړې او غوان دی
 چه بل فکر اونوی ذوق
 نوی درد او نوی شوق
 زما په شعرکې خوځېږي

د سیندونو په نغو کښې
 د بهار په ترانو کښې
 د عشاقو په سینو کښې
 د گلونو په څپو کښې
 نوی شور ، نوی آواز
 نوی طرز او نوی راز
 آسمانوته پورته کېږي

به رنگونو د زمان کښې
 د خیالونو په طوفان کښې
 د اشعارو په عنوان کښې
 د خوانانو په ارمان کښې
 نوی خیال ، نوی عنوان
 سره لمبه دار غوان
 راتا ویری او بلیری

لرغونی ادب :

متصدی : ز. س

د شاعر حال

خرگندیم هم مغفیم ، لکه نمرجی په وریخ کی
 ازادیم گرفتاریم لکه بویوی د کلاب
 هم ږیریم هم کماپیم ، لکه قول د معشوقانو
 سرابیم هم تشهیم لکه وصل خول په خواب
 هم سوزم هم غرتکم معزاله لکه چی شمه
 پشی بندی په رفتاریم لکه زروی په حساب
 « معذالله مومنه »

خاموشیم هم گویایم ، لکه خط چی د کتاب
 هم ناستیم ، هم په تلهیم ، لکه خس په سردآب
 هم خاندم هم ږاکړیم دوریخ په دودهی کارشو
 هم سمیمه هم گوزیم لکه زلفی د حجاب
 هم وصلیم له یاره هم له وصلی محرومیم
 تشهیم هم غرقایم لکه کانی د دریاب



اولسی ادب :

کشپېږدم

د سینې په انارو په دی منگول کښېږدم
 سپینه خوله په درنه واخلم هم په بل کښېږدم

له کابله راوتلی شاه وزیر یم
 چتر کړانه چاپیری زه امیر یم
 د چارگل غمی می نشته زه دلگیر یم
 که نن مات غمی پکښې سبا په کښېږدم

د سینې انار می نشته زه بیغم یم
 یم داوړ کالو چلی په کلو کم یم
 که یاری راسره کړی درته محکمه یم
 که انارو می گل و نیوزوند په بل کښېږدم

د سینې انار دی نوی رسیدلی دی
 نیوهم یم چی دچا نصیب نیولی دی
 خپل گریوان ته دی قلفونه اچولی دی
 قلف به مات کړم دپوراسینه په گل کښېږدم

د سینې انار می سره لکه منی دینه
 خواښمرگ شی زما مخ باندي خولی دینه

ښه پوهیږم عشق دی کړی سری لمبی دینه
 ستا دپاره په گلونه په اوربل کښېږدم

رحمدینه که می یاری زه دی یازیمه
 ستایاری ته راوتلی یی دی یار یمه
 که یاری راسره کړی درته تیار یمه
 نوره دین سلام ته هم لاس په اوربل کښېږدم
 رحمدین دلفغان اولسی شاعر د ۱۳۹۹ هـ کال

شپو نکي ته!

هرخوک په هرډول خوږه اخلی ، اخلی دی .
 خو ما ته !!
 ستا د شپیلې له آواز سره سم لرغونی واقعات
 بیرته په مغزوکې تلغی شی ، اودارا په یساد
 کړی ، چی یو وخت د همدغې شپیلې نفسی
 د وطن خوانان په اتنونو د پردیو بر غلگرو
 مقابلی ته ایستل .
 هو ! ستا د شپیلې نغو به خوانان دومره
 په زور او شور راوستل ، چی تش لاسی به لکه
 زمري د غلیم پر سنگرونو ورختل ، اوله غمی
 خمکی به یی دشمن شاره چی ستا د شپیلې
 نغو پکښې په گلونو گلونو ازانگه کړی وه ،
 او ستا د شپیلې له نغو سره آشناوه .
 او هغه خلک به یی د پردیو له شره آزادول ،

ای له دنیا ناخبره شپونکیه!
 د سپرلی په راتلو سره بیاستاغیلی د شپونو
 اوداگونو ته وختی .
 بیاستا دخوږی شپیلې نغمی د یسر نغیو
 وچمو په څیر کی دهر دردیدلی ، هرڅوریدلی
 هر مین ، او .. غوږو ته ورسیدی .
 هو ! ستا د شپیلې سحرناکه او خونوره
 نغمه دهر چا لپاره بیل کیف لری ، او هرخوک
 یی له اوریدو بیل خوږه اخلی .
 په ریښتیا چی ستا د شپیلې په نغمه کی دومره
 سوزوساز اودومره متره شته ، چی مینا نوته
 دخیلو تا کامیو خوروونکی دردونه ، اود هجرو
 وصل شپي ورپه زړه کوی .
 هو ! ستا د شپیلې له ژوند بڼونکی څ- چی

ببینیم خدا

چه میکند

واقعا حیرت آور است. فرانک گفت تعجب است احاطه های پوشیده باسیم خاردار آنهم در تاریکی شب. جانی گفت: من هیچوقت نشنیده ام اسب از روی سیم های خاردار بین این مزارع خیزنده و گذشته باشد. فرانک گفت: متهم نشنیده ام. جانی من بچه ای را که همراهم آنشب جانی به شکل توانست. به حیرت ها و سوادها و اندیشه ها پیش خاتم دهد. خیلی دیر وقت از شب گذشته بود که خوابش بردار. برای لوسی مدت درازی انتظار گوشه آواز بود اما میدانست که لوسی چون در اصطبل پنهان است اونمیتواند. اما باز هم لوسی آمد. جانی صدای تران (چارتل) لوسی را از دور و در محیط آرام نچه شب واضح شنید صدای چار - نعل اول ضعیف بود و بعد لوی قوی تر شده رفت تا آنکه صدای سم او زیر گلکین اتاق خواب شنیده شد. صدای شبیه آن سگ را برای جانی. داینکه لوسی دوباره برگشته باقی نگذاشت لوسی امشب مثل دیشب آرام نبود و خشیانه - شبیه یک شیبون ناراحتی میکرد تو گوئی از آتش یا حیوان درنده یا سیلاب یا آتش فشان میگریخته و از خطری که در قفا دارد هنوز هم ناآرام است.

صدای ناله ماندن جانی و ناآرام ساخت و جانی فکر کرد که لوسی حتما در سم های خار دار خود پس را محروم ساخته است و لوسی جانی پایین آمد لوسی نزدیک زینه برنده استاده بود و شبیه ناله می کشید.

آواز وارخطایی حتی بر پشت یا ساق و سائری لوسی تپاتی نکرد بلکه مستقیم به پالیدن پاهای

عقبی لوسی پرداخت تا دلیل ناراحتی لوسی را بیابد ولی روی دستهای خود آزار خون و در جسم لوسی آزار خراش نیافت نگاه فکر خود گفت خدا را شکم خدا را شکرو بدون زخم و جراحت به نزدیم بر گشته بوز لوسی در تمام وقتی که جانی دست و پاهای او را معاینه میکرد در بغل و روی شکم جانی فرار داشت و جانی را بومی کرد.

دو هفته بعد سمتی نامه ای از گریس و هلن رابه جانی داد وقتی او در دروازه را باز و با جانسی مواجه شد بعد از مصالحه اولین چیزی که گفت این بود: جانی خیر، های خوش مزده های خوب. جانی به هیجان آمد پرسید: چه هلن راه خراش رفت؟ او پایش خوب میشود و راه میرود؟ سمتی گفت نه هنوز نه! روزی راه خواهد رفت چون دریا های هلن هیچ عیب نیست دکترها معاینات لازم را در حوضه اونجا دادند و باین نتیجه رسیدند که کدام نقص عضوی در پاهای هلن نیست و منتظر آخرین راپورها و نتایج از امریکا هستند. جانی گفت و بعد؟ سمتی جواب داد این نشان میدهد که فلج پا های هلن فقط یک موضوع روانی است. میدانی که اعصاب در وجود انسان ها کار تکلیف را میدهد که احساسات درد ها و تالعات را به دماغ انتقال و اوامر را دوباره از دماغ به جوارح و اندام می رساند برای هلن همین بچه تلگراف چس وجود ندارد اما این بچه برای او هم خواهد آمد جانی حتما می آید و پاهای او قدرت حرکت پیدا میکند. سمتی وقتی این حرفها را میزد چشمش چار اطراف اطاق را میدید از خانه

بسیار چیز حاکم شده بود دو تفنگ شکاری جانی که هر دو آن تفنگ های خوب بود» همچنان پتئوس نقره ای که آنهم از پدرش میراث مانده بود و شاید از عصر ملکه آن بود اگر جانی بروی مجبوریت آنرا بفروشد نمیرسد شاید برای کسی که به قیمت آن میدانست این پتئوس نقره ارزش زیادی داشت سمتی گفت جانی او می آید هلن دیگر کار هایش در بیمارستان تمام است بر میگردد امید فردا من آنها را باینجا بیاوریم او دید که اشک بچشم های جانی سرازیر شد. جانی گفت سمتی من در غیاب آنها خیلی رنج کشیده ام و دوری شان برایم خیلی ناگوار بوده است آنها الفتاب زندگی من هستند من روز های بی الفتاب و شب های پر ستاره داشتم زندگی بی الفتاب بی ستاره و الفتاب. وقت من بحساب وقت نبود یک خلای کشنده یک خلوت آزار دهنده یک سکوت مرگبار خود نیاس کن من چه داشتم؟ سمتی گفت: آنها دختر های خوبی هستند تو خوشبخت هستی جانی که چنین زن و دختری داری. روزی با من گفته من متوجه خواهی شد. واقعا زن و دختر تو موجودات با احساس با عاطفه مهربان و بیچیب و دردم دار هستند خوشاروزی که هلن صحت و گریس خوش باشد.

جانی گفت: آری همینکه هلن به گردش در خارج خانه شروع کرد تاحدی روزه بهبود گذاشت و قوت زندگی و امید حیات در او پیدا شد سمتی فکر خرید اسب موضوع خوبی بود. «منون» خوب خوشحالم که آنرا دوباره گرفتی پس تو قصد لوسی را میدانی؟ تنها من نه که هر کس دیگر هم میدانست. سمتی این مشکل است که به هلن داستان لوسی را گفته بتوانم. با که ندارد بعد از اینکه تو همه چیز دیگر را فروخته او میتواند درک کند. خوبی هلن همین است که خیلی هوشیار درک و فهمیده و با احساس است» جانی گفت پس تو اینها را همه میدانی. سمتی گفت: آخرین چشم دارم و در پهلوی آنکه بچشم خالیکه ها و کمبود سامان خانه ات را می بینم فکر میکنی آیا می آید لوسی را که تو ذریعه پوست میفرستادی دوباره اش مردم حرف نمیزند؟ بضم و صی گریس که از روی پول حتی میتوانست تشخیص دهد و قیاس کند که تو باید کدام یکی از سامان خانه را فروخته باشی همه کس در این موارد تبصره میکنند اشیای فروختگی تو همه در فروشگاه قریه است مردم از تو و حوصله و بردباری و خوبی ات بسیار حسرت میزنند میترسم اگر احتیاط نکنی روزی بشاد و اول محله خواهی بود. جانی بگفته شده جواب داد پس باید احتیاط کنم و این بار از ته دل میخندیدم. بعد از تقریباً دو نیم ماه دوری زن و بیگانه دختر و سودها و جرت های تشبیهی بالاخره انتظار داشت که فردا زن و دخترش بخانه بیایند و خانه باز بوی زندگی پیدا کند سمتی گفت فردا مسافران می آید خوش باشی. جانی بی مهابا گفت پس بروم به لوسی بگویم فردا هلن می آید

سمتی از شنیدن این سخن نگاه غریبی به جانی انداخت اما جانی این نگاه ها راهیتی نداشت گدا با ادامه جمله قبلی خود گفت من با لوسی حرف میزنم و لوسی هم حرف زدن را خوش دارد سمتی میخندید او گفت در قریه همه میگویند از وقتی جانی از زن و دخترش دور شده با اسب خود حرف میزند.

همه چیز برای بازگشت خانواده اش حاضر بود. میز غذا چیده شده بود چایچوش از آب بر بود تا اینکه ای جای برای شان درست شده بتواند او از قریه یک خریداری کرده بود نیز چند قطی سفالوی کانزرو که هلن زیاد دوست داشت و دیگر ما محتاج خانه را تهیه دیده بود نمک مرغ - شکر - آرد - روغن - چای، کافی - پیاز - تخم - مسکه - کچالو و بعضی خوراکی های دیگر از این قبیل خریداری و در الماری های آشپزخانه چیده بود یک بوتل و این سر بسته در پهلوی کیلارها در الماری طرف ها مانده شده بود جانی خودش لباس آبی خود را بتن کرده بود در همان پیراهم بطون خاکی و پیراهن سبزی را که جانی برایش داده بود پوشیده بود لوسی که جلوش را حرمان پیریدست داشت در نور شامگاهی دو خوش خوبی داشت. آری جانی همه چیز را که باید میکرد اجرا کرده بود حتی گلهای بته های گریس که در برنده بود برگهای آن شسته شده بود اما باز هم راجع به استقبال شان سراسیمه بود بخصوص من اندیشید که به دخترش چگونه توضیح خواهد داد که لوسی را چگونه فروخته بود و چگونه دوباره لوسی را بدست آورد. او فکر کرد بیبر حال باید به دخترم بگویم و اگر من نگویم شاید اولادای منزهمه قضایا را به او بگویند با هم شاید حرمان پیرا و جریان را قصه کند. با این چراها و چگونه ها قلب او نزدیک بود از حرکت باز ایستاده مشاهده این منظره او را از خود بیخود کرد بود باور نکردنی بود اما حقیقت داشت لوسی با قسم های سریع بطرف جایگاه خیز دوید و از روی مانع مثل یک پرنده یا یک ماهو پرید در حالی که هلن در پشتان و تقریباً روی گردن اسب چسبیده بود و رویش رایال های موج لوسی که در شمال ناشی از حرکت سریع خود ش پیدامیشد پنهان و دستپای هلن بدور گردن اسب حلقه شده بود پاهای هلن خارج از کنترل خودش مثل پاهای یک گدی ساختگی به بقل های اسب میخورد بعد از آنکه لوسی از مانع گذشت حرکت خود را اهسته تر و اهسته تر ساخت تا بالاخره ایستاده شد هلن لوسی را با کس کردن از یک گوشه شش و جایگاه اصلی خیز برگرداند با لوسی باز هم چند جمله حرف زد و خیز را تکرار کرد. هلن که همیشه هلن پدرش را دید با شوق او راضی زده گفت پدرجان ما خیز میزنیم پدرش گفت می بینم بچم اما خیز کمی بلند است و آیا تو مطمئن هستی که این خیز هابه امن مخلوط است و خطری در آن نیست.

دختر روبه هلن کرده گفت اول تو برو زین من
 کمی محکم کردن و دستکاری میخواهد کسی
 بحکم ریفری صدا کرد ریفری دوباره چیزی
 برسد و کسی ازین طرف جواب داد نامش دوشیزه
 هلن بلاکت است هلن فکر کرد دختر ترسیده
 در حالیکه بزین و براق اسپاوهیج واقع نشده
 بود هلن پنداشت من هم میترسم شش فت
 ارتفاع زیاد است خیلی زیاد برابر با پدرچانم
 و خیلی خیلی زیاد تراز ارتفاع قبلی یعنی
 زیاد تراز پنج فت و یازده انچ در حالیکه فقط
 یک انچ نسبت به خیز قبلی تفاوت داشت بعد
 اوریکارد دنیا را بخاطر آورد ریکارد دنیا نشش
 باقیدارد

همه زیبا باشند او بعد ازین تفکرات گردن لوسی
 را نوازش کرد و چیزهایی باو گفت که برای
 خود شان قابل فهم و درک بود
 دختر زوهانسپورگی نراول بود که ازمانع خیز
 میزد مانع فعلا ارتفاع پنج فت و یازده انچ داشت
 نام او را هلن بخاطر دارد او را «جورجینا هازلت»
 مینامیدند اما او با زیبایی و همه صفاتش برای
 هلن فقط یک دختر زوهانسپورگی بود دختر
 ازمانع بدرستی رشد و هلن نیز از آن رد شد
 صحبت های بین او و لوسی مثل همیشه با نوازش
 هاوسر کوشی های مخصوص انجام می یافت
 دومرد بطرف مانع آمده و آنرا یک انچ دیگر هم
 بالا بردند اکنون مانع ارتفاع شش فت و دوازده

انچ است و اگر او نمی بود با پرش قبلی هلن مستحق
 جایزه میشد و لوسی زیبای خود را که برای
 او از جانش عزیز تر بود از خانواده میتزود
 بازمیفرید تا همه لوسی از او باشد ساو می
 اندیشید که گاش میتواند این دختر را
 بقتل برساند او اکنون میسنداست که مردم
 بدینی رشک و هم چشمی و مانع شدن بعضی
 ها بعضی های دیگر را در رسیدن بمقاصد و اهداف
 شان انگیزه های قتل بعضی های دیگر تشکیل
 میدهند شاید آنها تیکه گشته میشوند هم همه
 زیبا باشند همه اکثریس هالیکه گشته میشوند
 خواننده های زیبا دختران زیبای صحنه ها
 و غیره آنچه اخبار های یکشنبه نشر میکنند شاید

هلن توسط هرمان پیر مانع هارا برای
 لوسی که بدون سواری به تمرین خیز میپرداخت
 تانشش فت و نیم رسانده بود و لوسی همینکه
 از مانع بدرستی گشته بود فوری نزد هلن
 آمد و نزدیک او می ایستاد تا نوازش دستهای
 لطیف و کوچک او را در یافت کند این کار در مزرعه
 همه روزه تکرار میشد خیز هلن با لوسی از سه
 فت به بالا متدرجا تمرین میشد و خیز لوسی
 بدون سواری کار از پنج فت به بالاتنظیم و تمرین
 میشد و هرمان پیر که حال عادت کرده بود اظهار
 پشیمانی از افتیدن نمی کرد
 بگذاریم یک روز هلن گفت میخواهم در مسابقه
 خیز که در محله بومنی پروت برگزار میشود
 اشتراک کنم من فعلا برای این مسابقه آماده هستم
 * * *

بالاخره روز موعود فرا رسید و تاریخ مسابقه
 تعیین شد و آنجا به زوهانسپورگ مواصلت کردند
 هرمان پیر که هلن را در بین یک چانه پستی خود
 حمل میکرد ازین جمعیت مردم و مواش گشته
 بطرف میدان مسابقه رفتند آنها در آنای گذشتن
 از نخاس (محل فروش حیوانات) گله های گاو
 های نر، ماده گاو های شیری،
 ربه های گو سفند، بز و گله های اسب
 را که برای فروش آورده شده بود دیدند ضمنا
 انواع مرغهای گوشتی تخمی، فیل مرغها خرگوش
 هارا دیدند و این همه برای هرمان پیر و هلن
 تماشائی بود زوهانسپورگ که مرکز افریقای
 جنوبی است شهر بزرگ و پر جمعیتی بشمار میرود
 آبادی ها و تعمیرات بزرگ آن در پهلوی سائیر
 دیدنی ها برای این دونفر تماشائی و جدید بود
 توازن میباشی همه اش از من در روز فاینل
 مسابقه تنها سه نفر مانده بودند بویک مرد
 انگلیسی جوان که بویک اسب ایرلندی خوش
 سکه و قوی سوار بود یک دختر اهل زوهان
 نسپورگ که مادیان کرنگ را سوار میشد و نام
 مادیان خود را کتی گذاشته بود و هلن با لوسی
 اش که حال هر دو را کاملا می شناسیم اسب
 ایرلندی در ارتفاع پنج فت و ده انچ ناگام ماند
 و از صحنه خارج شد دو دختر یعنی هلن
 و دختر زوهانسپورگی هر دو از مانع گذشتند
 دختر زوهانسپورگی روبه هلن کرده گفت
 تماشائی است و هم خنده دار ما هر دو دختر و
 اتفاقا هر دو مادیان هارا سوار هستیم و هر دو به
 فاینل رسیده ایم هلن گفت بلی راست است
 اما خنده دار نیست

دختر زوهانسپورگی باریک اندام بلند و دو
 مغبول بود مادیانش نیز مادیان زیبای بود
 او زیبا بود کرمی و چاکت - سواری و پرچس
 بدختر سوارکار جلوه و زیبایی بیشتری میداد
 و دوی مادیان زیبا بیش از پیش زیبا میشد
 اما هلن همه این زیبایی هارا به میدید و از دختر
 زیبا نفرت داشت علت آن این بود که بین او
 کمالی کردن نصف دیگر لوسی تا تمام مادیان
 از آن او باشد همین دختر بعین مانع قرار داشت



عقاید و اندیشه‌های

عزیز احمد فارغ التحصیل لیسه محمود طرزی :
عشق بوطن و خدمت برای اجتماع و ایثار برای پیشرفت مملکت شعار ماست .
وظیفه مقدس است و ما افتخار میکنیم که برای مردم خویش کار میکنم و زحمت میکشیم . زندگی خودش یک تلاش است ، تلاش برای بهتر زیستن و تلاش برای یک زندگی مسعود و آرام .



عبدالواحد فارغ التحصیل لیسه حبیبیه :
در جوامع پیشرفته در آنجا که کار و کارگر اهمیت دارد و به آن ارزش قایل اند انجام وظیفه لذت دارد .
خوشبختانه در کشور مان پایه میان آمدن نظام مرفعی جمهوری که آرزوی همه مردم و خاصه جوانان است این امیدواری هر روز بیشتر میگردد .
در زندگانی طبقه مولد کشور که هدفی جز آرامی و پیشرفت مملکت ندارند تحولات بوجود آید که آرزوی همه ماست .



به پایان رسانیدن و انجام کارهای مهم امر زیادی دارد . زیرا به این ترتیب ادراک روشنی از هر موضوع پیدا می کنیم به آن حد میرسید که ما خواهیم توانست مهم و ضروری را از غیر مهم و ضروری تشخیص دهیم . و وقت و توجه خویش را روی آن متمرکز سازیم .
آموزش تمرکز توجه دارای سه مرحله است :

- ۱- سعی کنید دقت خود را از موضوعی منحرف کنید و به موضوع دیگری متوجه شوید .
- ۲- این انحراف و تغییر جهت را تحت نظم در آورید .
- ۳- از میان اشیا یی که جلو چشم شما قرار دارد ، نظر خود را به اشیا یی مهمتر معطوف نمائید ، یعنی آنکه مهمتر است ، و بقیه را از میدان دیده خود محو کنید .

باید تنها و تنها در کار بزرگ از دقت توجه کامل کار بگیریم ، بلکه در انجام همه کار ها اولو بسیار خورد هم باشد ، به همان پیمان که دقیق باشیم ، که در به پایان رسانیدن کارهای مهم و بزرگ بودیم .

زیرا اگر ما توانستیم تمرین دقت و توجه در کار های خورد بکار بریم ، طبیعا در انجام آن موفق خواهیم بود ، و پیروزی کو چک ما را از خطا و اشتباه در کارهای بزرگ بر حذر و برکنار نگاه میدارد .

مثلا شخصی احساسی میکند دیگر دوستش علاقه ندا رد برای خود دلایلی می تراشد و در خیال دوستش را محکوم میکند ، در حالیکه اگر دقت و توجه خود را متوجه خصایل دوستش بکند و روشنی و صراحت و واقعیات را بنگرد ، هرگز دوستش را از دست نمیدهد . این عمل را باید بخاطر خود تان دیگران انجام دهید زیرا این همان جنبه ای اخلاقی دقت را تشکیل میدهد .

چنانکه بابرده و بنده و زر خرد یسید بکشید تا بازن خود هم آهنکی اخلاقی پیدا کنید و وجود حسن تفاهم و هم آهنکی اخلاقی بین زن و شوهر بزرگترین ضامن سعادت آند و ست . اختلاف عقیده و سلایقه که در اثر اختلاف محیط و تفاوت طرز تعلیم و تربیت و نیز از استعداد و قابلیت شخصی بوجود می آید با کمی گذشت که از طرف زن و مرد بعمل می آید قابل تعدیل است سعی کنید با علاقمندی و حسن ظن اختلاف جزئی و غیر قابل اهمیت را که در مرور زمان باختلافات کلی و مؤثر بدل میشود از میان بردارید و یک هم آهنکی و همخوانی که بزرگترین اثر را در زندگی ما دی شما دارد بین خود و همسر تان ایجاد کنید .

بقیه در صفحه ۶۳



محمد عظیم (هوشمند)

روانشناسی جوانان

چگونه میتوان آدم دقیقی بود؟

آن آشنایی کامل حاصل نماید .

البته سوال فوق یک سوال عادی و سرسری نیست ، تا بتوان با جواب ساده آنرا حل نموده و یا سطحی از آن عبور کرد .
باید درین باره راجع به پرسنده معلومات کافی در دست باشد ، و شناختی کامل از شخصیت و محیط تر بیتی آن موجود باشد ،
جواب دقیقی ارایه گردد اما سر حال قواعدی مشترکی وجود دارد که می توان آنرا برای همه گان قابل استفاد ، و متمرشمرد .

بهترین راه برای تقویه (دقت و توجه) این است که انسان حرکات و اعمال ساده خود را تحت نظم و کنترل در آورد . و به عکس العمل های خویش کاملا تسلط داشته باشد .
تمرین های اساسی ، اصولی و پیگیر در



شما جوانان عزیز وقتی با عنوان بالانظرس می اندازید و آنرا دقیقا از نظر میگردانید حتما توجه شمارا به خود جلب نموده و در صدد جواب آن می بر آید ، و حتما علاقه می گیرند ، تا فزون دقیق بودن را از نگاه علمی ، با آموزید و بهر روز

جوانان و روابط خانوادگی

شما که زنی اختیار کرده اید و زندگی و رفیق روز خوب بود شماست بای در راه زندگی زناشویی و خانوادگی لازم است با او چنان رفتار کنید که گذارده اید ، بدانید که زن شریک بایک رفیق و همکار صمیمی خود ، نه





محمد اسحق (صدیقی)

باتحولاتیکه در همه ساحات زندگی مردم رونما میگردد و هر روز از روز گذشته بیشتر نمایانتر می شود . آینده در خشنای رابما نو نیدمیدهد که باین تحولات همه جانبه سطح زندگی مردم و سطح تولید درکشورها بلند می زود تا خدا بخواهد که بزود ترین فرصت شاهد پیشرفت ها و پیروزی های همه جانبه در مملکت خویش باشیم .



غلام جیلانی رنگه کار شعبه زینگو گرافی:

خوشبختی و سعادت يك ملت مربوط به طرز فکر و عمل جوانان آن است. و خوشا به آن ملتیکه مردمش باعشق و علاقه و باک نفسی و ظایف محوله خویش را پیش می برند و طبقه جوان و منورش به مسوولیت های خود صمیمانه ملتفت هستند و صارقانه انجام وظیفه می نمایند زندگی پر تلاش ضامن سعادت آینده ما است.

شعر نو پدیدۀ عصر خود است

شعر که بیانگر احساسات مختلف نباشد شعر نیست
بشعر کلاسیک بیشتر

علاقه دارم تا به شعر نو



آذر خش حافظی

اسمش آذر خش است. و حافظی تخلص میکند . جوانیست خوش قیافه و شوش صحبت به بیدل بیشتر از همه شعرای گذشته علاقه دارد در شعر از او پیروی میکند.

ازش می پرسیم اولین شعر اش چه نام دارد. فکر میکند ولی بیادش نمی آید. میگویند: در صنف ششم بودم که شعر میگفتم ولی شعر اولم بیادم نیست.

چطور شد که به شعر روی آوردید ؟ وقتیکه دنیا را دیدم از آن انتباهی نگرفتم و چیزهای نوشتم که دیگران آنرا شعر گفتند و من هم قبولش داشتم و انگیزه که مراد است شعر بگویم انگیزه عاطفی ام بود.

از آرزویش می پرسیم شعر چیست ؟ میگوید: فکر میکنم شعر يك هنر است و هنر پدیدۀ اجتماعی و هنرمندان هم مال جامعه است. شعر که بیانگر شادی ها و غم ها و احساسات گوناگون مردم نباشد شعر نیست و من بدین عقیده ام که هر نظم را شعر گفته نمی توانیم شعر باید از همه باشد و به همه تعلق گیرد و همه اصطلاح شعر مردمی باشد. و من مخالف شعار در شعرم اگرچه امروز در بعضی از محافل ادبی این ازین شیوه استقبال میکنند در حالیکه شاعر باید قبول ها و خواسته ها را بقبولد و مطرح کند.

در باره شعر نو چه نظر دارید ؟ البته هر شعر نورا نباید شعر گفت بلکه شعر نو پدیدۀ عصر خود است و شعر نو تقسیمی تصویر من

من نفس بشکسته از قید ها آزادام
وار هدیه است منظور دل دیوانه ام
آنچه بر من بگذرد بی برده می سازم عیان
مشرپ آئینه دارم من سوای شایه ام
ذوق الفت زد سرور بر جانم و شادم که من
عشرون آهنگ شکوه بزم این گانسانسه ام
دامن آزاده از تشنگ نیاز آلوده نیست
فارغ از رنج اسار تهای دوام و دانسه ام
بی و یالی نیست پیدا. در دل پیوند ها.
خسته زین نا مردمی عزلت گزین لانه ام
دیگر از تحقیق وضع هستی ام زاهد می رس
فکر بیش و کم ندارم سر خوش و مستانه ام
گر ندارم کور چشم دیدنم را بالا نیست
از رخسار روشنی بخشایی این ویرانه است

اگر شاعر است و در شرایط خاص که شعر میگوید شاعر باشد و در شرایط غیر آن شاعر نباشد شاعر بودن مستلزم يك وابستگی انسانی است.

اگر شاعر اسیر قبول های اجتماعی منحنط باشد انحطاط در شعرش پدید می آید در دید شاعر باید حس تجسس وجود داشته باشد. دنیا را روی محض بدیختی بزرگی است برای شاعر و علاقمند به شعر .

روی این ملحوظ متقدم که شاعر باید عمق نظر داشته باشد و باینک ژرف نگری سیر کند.

حیف دل

حیف دل

حیف این گوهر تابنده دریای شرف

حیف این غنچه زیبای بهاران وفا

رونق افزای شکوه احساس

که ز بهر عوس آنی و بوج

بهر هر بی سرو پا

بهر هر گودی ای زیبای برنگ آلوده

که ز احساس نشانی نتوان یافت در او

ونداند که وفا چیست :

محبت چه ! و الفت چه بود

بی معایب و عجولانه و زود

ملت اهدا گردد.

حیف دل

حیف دل

• • •

دل من آئینه دار عوس هر زن نیست.

دل من ظایر آواره هر بر زن نیست.

(دل من مامن صد شور و بسی فریاد است)

دل من شمع وفا کیش شبستان غم است

روشنی بخش زوایای جهان محنت

دل من شعله سوزنده ای نخل مستم است.

پس سزاوار نباشد که عجولانه و زود

این گواهی تحفیر عالم انسانی را

بهر هر دلقک سر خاب زده

ملت اهدا بکنم

زود اهدا بکنم

حیف دل

حیف دل



لوايح ترافيكي بشكل مرغوب وزيبايي در جاد راهها و نقاط حساس شهر، مردم و مخصوصا خارجيان را بموقع كمك و رهنمايي مي نمايد .

از گل احمد زهاب نوري

حوادث ترافيكي

در شهر کاهش یافته است

غرفه های معلومات

ترافيک براي هموطنان و خارجيان

خدمات رهنمايي را انجام ميدهد

با ازدیاد روز افزون وسایل نقلیه در شهر ترافيک و تنظيم عرادهجات در ساحه شهر و شاهراه ها، از موضوعات مهمي شد، که لحظه به لحظه برارزش آن افزوده ميشود. ...

از اوان آغاز جمهوريت در کشور همگام با ساير تحولات، تنظيم امور ترافيک نیز آغاز يافت و در طی ماههای اخير فعاليت های آن، برای جلوگیری از حوادث دلغراتی بپيوسد نظم عرادهجات و فراهم آوری تسهیلات برای عابران، به مرحله موثر و چشمگیری رسید...

در جاده آهسته آهسته گام بر میدارید، لوحه های رنگارنگ ترافيکی، کناره های دو طرف جاده ها، خط عبور از عرض جاده و چراغها، هر کدام به نوبه خود نظر شما را جلب میکند و البته برای تنظيم حرکت وسایط ماشینی و پیساده گردان، تاثیر مثبتی وارد می سازد، در پهلوی آنوجیزه های ترافيکی، افراد موظف و موثر

های سيار ترافيک با لودسيگر ها، به آشنایی مردم به مقررات ترافيکی می افزايد، که در حقيقت هريك در راه حفظ جان و سپولت در حرکت شهريان، گام هایی سودمند بشمار ميرود....

با چنین اندیشه ي راست، که برای گفت و شنود مختصري قدم به دفتر مدير ترافيک کابل ميگذارم.

از دحام در اتاق مدير ترافيک زياد است، دريور، عابر موتر دار، شاکی و افراد ترافيک همه با هم می آیند و میروند.

در چنین وضعی، گفتگويم را با بنا غلبي بريالی آغاز می کنم.

مدير ترافيک ولايت کابل، در برا بسر پرسشی بپرامون ساحه فعاليت اداره اش، ميگويد:

فعاليت های مدیریت ترافيک کابل، شامل



برج ترصد ترافيک در مزدحم ترين نقطه شهر حاکميت نظارت کننده ترافيک را بر عبور و مرور مردم و عراده جات تأمين می نمايد .

حوزه وسیع شهر می باشد، در پهلوی آن کمك و همکاری، در مسایل ترافيکی ساحه و لسوالی های مربوط کابل نیز جزء وظایف ما بشمار ميرود....

ما برای تنظيم بهتر امور ترافيک و بررسی وقایع به سرعت ممکنه، شهر را به چهار حوزه ترافيکی منقسم نموده ایم، که هر منطقه مربوطه یکی از تولى های موظف ترافيک می باشد.

و هر چهار تولى ترافيک که با افسراد پرسونل و وسایل تخنیکي مجهز می باشند، از طریق مدیریت ترافيک اداره می گردند.

بناغلی بريالی می افزايد :

ژوندون



یکی از غرفه های ترافیک کابل که وظیفه راهنمایی و مسدودت مردم را نیز انجام میدهد.

در پهلوی آن شعبه بررسی حادثات ترافیک بصورت متواتر شب و روز فعال بوده و افراد تعلیم یافته تکنیکی آن با آمبولانس ها در طول ۲۴ ساعت، برای بررسی حوادث و کمک به مصدومین وقایع ترافیکی آماده می باشند. شعبه دیگری در ترافیک کابل برای تنظیم پروگرام بسرها، بکار انداختن تکسی ها، ثبت احصائیه و سایر خدمات ترافیکی وجود دارد، که بنام مدیریت احصائیه ویلان، در توکات ترافیک گنجانیده شده است. در شعبه نقشه مکمل شهر کابل نصب است و حوادث ترافیکی با علامات رنگه، همه روز به بر بالای این نقشه ثبت میشود و در هر سه ماه، هیئت فنی ترافیک، احصائیه حوادث و ملاحظه کرده، نقاطی که در آن حادثات بیشتری رخ داده باشد، سروی میشود و تقاضای بیسری اساسی، برای جلوگیری از حوادث دیگر و رفع برابری های ترافیکی که منجر به حادثات شده اتخاذ می گردد.

مدیر ترافیک کابل میگوید:

- این اقدام در پهلوی سایر تقاضای بیسری ترافیکی، سال گذشته نتیجه خوبی داد و گرفتار حوادث ترافیکی را، در شهر تا حد قابل ملاحظه بی پایین آورد و سی فیصد حوادث دلغوش ترافیکی که منجر به هلاکت می شد کاهش یافت.

از بناغلی بریالی پیرامون برسانی و تکسی ها، سوالی می کنم، وی درین باره میگوید:

- دولت جمهوری در ساحه بیببود وضع بسرها، از همان آغاز متوجه بود، چنانچه رهبر ملی ما، این موضوع را در بیانیه خطاب به مردم، نیز تذکر دادند، ترافیک کابل به بیروی از هدایت دولت، برای بهتر شدن امور سرویس ها و تکسی ها، سال گذشته دست به اقدامات عاجلی زد، دورانی ساختن سرویس ها، در خط سیر شان، تنظیم پروگرام آن ها، لایحه گرایه تکسی ها و ریکشا ها، نصب این لایحه در ایستگاه های شهر، متعادل شکل ساختن رنگ تکسی ها، تاپه کردن ایستگاه های دایمی تکسی ها بر بانتهای آنها و

بدست آورده می توانند....

وی علاوه میکند:

- البته برای وقایع سلامت همشهریان و رانندگان ما از نزد مراجعین دو امتحان مختصر می گیریم، یکی امتحان شناختن علامات ترافیکی است و دیگر تطبیق عملی آن در شهر.

تمام دورانی که به لواج و علائم ترافیکی آشنایی نداشته باشند، مکلف به گذراندن کورس های کوتاهی که از طرف متخصصین ترافیک تدریس می شود، می باشند پس از طی این کورس ها، از آن ها، در ساحه چمن که همه سرک های آن، با علائم ترافیکی مجهز گردیده امتحان عملی اخذ می گردد و آنگاه برای شان اجازه اخذ لایسنس داده میشود. بناغلی بریالی اضافه میکند:

- همچنان ما توزیع یکنوع لایسنس های جدیدی را مدنظر داریم، که پس از طی مراحل آن و منظوری دولت، روی دست خواهیم گرفت.

این لایسنس های جدید بصورت کارت بوده دارای پوش پلاستیکی نفیسی میباشد، مدت اعتبار آن ها، سه سال خواهد بود و در خود لایسنس علاوه از درج شهرت دربور، گروه خون اونیز تعیین میگردد، تا در مواقع عاجل، کمک های ضروری صورت گرفته بتوانند. مدیر ترافیک کابل، در اخیر میگوید:

من از والدین اطفال يك خواهش دارم، لطفاً آنرا در مجله تان بنویسید.

وی می افزاید:

- چون وقت مکاتب است، والدین، باید اطفال خورد سال خود را، یکبار به راه مسیر حرکت شان از خانه تا مکتب خوب آشنا سازند و علائم و محل عبور از جاده ها را، از راهی که مصنون تر تشخیص می دهند، به آن ها نشان دهند، به این ترتیب با ترافیک همکاری خواهند کرد.

ژوندون: آینده پیرامون احصائیه دقیق عراجات در شهر کابل و حوادث ترافیکی گزارشی خواهیم داشت.

حوادث نیز کمتر دیده میشود.

در نقاط مختلف شهر غرفه های معلومات

ترافیک نصب شده است، راجع به وظایف

می پرسم، مدیر ترافیک کابل میگوید:

- این غرفه ها در پهلوی وظایف ترافیکی خدمات راهنمایی و معلوماتی را نیز انجام می دهند قبلاً برای معلومات دادن نقاط مورد نظر، هتل ها، سفارخانه ها و سایر آدرس های مورد نیاز خارجیانی که به کابل می آیند و یا هموطنان دیگر ما، که به این شهر آشنایی ندارند، می چسبند بازار ها وجود نداشته، ما با ساختن این غرفه ها، به افراد خود وظیفه دادیم، تا در رهنا بیسری ضرورت مندانشان نیز کمک کنند.

در هر يك از غرفه های معلومات ترا فیک نقشه شهر نصب است و تیلیفون موجود است هنگام مراجعه، معلومات مورد نیاز، به اختیار شان گذاشته میشود.

بناغلی بریالی در ضمن این گفت و شنود، از جزایر ترافیکی یادآوری کرده، میگوید:

- در میان جاده ها، مابینه کمک مردم، به ساختن جزایر ترافیکی پرداختیم و این جزایر علاوه از تنظیم امور ترافیک، با گلسها و بنه های سبزش، بر زیبایی شهر نیز افزوده است. همچنان لوحه های نیونی ترافیک که منقش با مدرن ترین سیستم علامات ترافیکی بین المللی است، از طرف شب، جاده ها را زیباتر جلوه میدهد.

یکی از فعالیت های اخیر ترافیک در ساحه توزیع لایسنس در بیروی است، مدیر ترافیک کابل میگوید:

- سابق مقررات لایسنس سرگردانی زیادی را، برای مراجعین بوجود می آورد، نحو یل تکس هادر چند نمایندگی بانک های مختلف راجعه به مستوفیت امتحان و سایر کار های دیگر يك سلسله طولانی را تشکیل داده بود، برای فراهم آوری تسهیلات، حتی الوسع سعی کردیم و این مقررات را کوتاه ساختیم حال مراجعین به سهولت لایسنس خود را، بدون سرگردانی، در فرصت کوتاهی

بالاخره نصب لوحه های چراغدار، بر بالای تکسی ها، همه فعالیت ما را، درین راه تشکیل میکند.

همچنان اخیراً ترافیک به ابتکار تازه بیسری

متوسل شده و آن این است که نمبر تکسی ها را، در داخل موتور و محلی که را کبین بدون ذقت هم آن رادیده بتوانند، تاپه کرده است. این عمل باعث می گردد تا از یک طرف همشهریان ما، در حصه معرفی تکسی ران های اضافه شده ستان و متخلف دچار تکلیف نشوند و از طرف دیگر، اگر نسبت عجله یا سایر تشتت های فکری، اموال شان در تکسی باقی می ماند، نمبر آن ران خود آگاه بخاطر سپرده و از یاد داشته باشند.

وی می افزاید:

- تاسیس تصدی ملی بیسری از طرف دولت جمهوری، زمینه اصلاح اساسی بیسری را مساعد ساخت، چنانچه حال از یک طرف بیسری پروگرامی وقت سرویس بیسری احساس نمیگردد و از جانب دیگر همه امور بیسری از طریق يك موسسه موظف اداره میگردد.

از بناغلی بریالی می خواهم تا کمی در مورد آشنایی مردم به مقررات ترافیک معلومات بدهد، وی میگوید:

- در اوایل مشکلات فراوانی برای تنظیم ساحه حرکت عابران و پیاده گسرد ها داشتیم خام بودن سطح پیاده رو های شهر و مسدود شدن آن ها توسط طوافان و پیش برآمدگی ها، سبب می شده تا مردم از سرک ها استفاده کنند و مانع جریان سریع و منظم ترافیک شوند.... در قدم اول به همکاری موسسات و شهریان کابل، پیاده رو ها را بخته کاری کردیم و البته درین راه استقبال همشهریان قابل تذکر است، در هر جلسه دوم برای آشنایی بهتر مردم، در نقاط مزدحم شهر، کناره ها را نصب نمودیم و در قدم بعد رهنمایی را توسط لودسیگر ها روی دست گرفتیم، که روی هم رفته امروز مقررات ترافیک توسط همشهریان کابل مراعات میگردد و البته



چهره هاییکه در دامن فردا خواهند درخشید و فردای جامعه را با نیروی علم و دانش آراسته و مجلل خواهند ساخت

بقیه صفحه ۱۱

بر مادران افغان

برسانند. دلیل گفته بالا علاقه و دلچسپی، سعی و جدیت است که زنان و دختران این ولایت در فریگیری دانش و سهم گیری در امور

اجتماعی و اشتغال بو ظایف مختلفه از قبیل معلمی، ما موریت و سایر کارهای صنعتی و انکشافی از خود نشان داده اند و توانسته اند قدرت و استعداد های خود را تبارز دهند و در هیچ قسمتی از مرد ها عقب نمانند.
بیقله فریده در ختم صحیبت در باره لیسه سلطان رضیه مزار شریف تعداد صنوف و کمیت و کیفیت مکتب چنین معلومات ارائه نمودند:
لیسه سلطان رضیه مزار شریف در پنج ثور ۱۳۲۹ به سویه ابتدائی در شمبر مزار شریف تا سمیس گردید و در سال ۱۳۴۰ به لیسه میدل گردید و تا کنون ده دوره دختران جوان و منور را به جامعه تقدیم نموده که بعضی ایشان اکنون در پوهنخی ها مصروف تحصیل اند، تعداد موجوده این لیسه به ۲۸۶۰ نفر بالغ می گردد و به تعداد شش نفر معلم و ۳۴ معلمه مصروف تدریس اند که شش نفر ایشان لیسانس و متبقی بگلو زبان و یا فارغ دار المعلمین عالی اند.
در حالیکه بیشتر طالب بیروزی ها وسعادت مدیره جوان و زحمتکش این بکانه لیسه دختران مزار شریف بودم لیسه زاترک نمودیم.

بیا که برویم به مزار

میگوید، تریوز های کبله می بنام است. گل های شقایق اندک اندک نمایان میشوند. آبادی ها دوباره شروع میشوند و سمت جب سرك سرسزمی نماید.
من که دل پرخونی بخاطر ارغوان عاوالله پروان و شعلی دارم خوش مشوم که اینجا نفوس کم است و افلا این زیبایی طبیعت را دست نخورده میگرداند.
نور فقط گونی که مرا از نهدل درک می کند، میگوید این هانوز شقایق نیستند، اینها خشره گلی اند توهنوز گل ها را ندیده ای، تو هنوز دشت ها را ندیده ای آنجا ها بقدری گل است که اگر تو و من و همه ی سوار ی های این مورتروبالاخره سواری های موتر های که از پیش روی و عقب می آید، برای کندن آن ها دست بهم بدهم باز هم از صد گل یکی نکنده ایم.
خوش میمانم دلم می خواهد بگویم که او اصلا مبالغه می کند ولی خوش میمانم خوش



کراچی بان کراکش در بازار بلخمری

حکایت

نو یسنده: ح نوابی گل رقص

راجع به گلپای وحشی و سنبیل های وحشی شاعران و گلپای از ان مضامین رنگینی بسته و دسته کرده اند نگارنده از نگار خانه طبیعت در زیر این آسمان نیلگون گلپای رنگا رنگی به گرویان تقدیم میکنم تا مشام جان شان معطر گردد در این کشور کهن گلپای خوشتر و خوشبو زیاد است که هر گوشه میهن ما را طراوت و تازگی میبخشد در سنگ چارک مخصوصا همان جانی راکه (انگشت شاه) میگویند از سینه کوه دو آبشار سرازیر میشود این دو جو بیار انسانرا بحیرت اندر میسازد.

در کو هسار «خرم فضا» یعنی سنگ چارک گل «رقص» هم دیده شده است.

در سر پل زنی بود که یکصد و چهل بهار را دیده بود و چندین گلپای مقبول بهاری را بوئیده بود. این سالخورده از گلپای سخن میزد

وقتی که از گل رقص یاد کرد بو جد آمد خیال کرد که نو جوان شده و با دختران نوجوان و شوخ و شنک در دامنه ها دامن دامن گل می چیند و با دو شیز گان سر مست و مستی و رقص میکند و دسته دسته گلها را گرفته در سر و سینه یکدیگر نثار میکنند

این پیر زن زنده دل گفت:

گل رقص و قوت سحر گاهی همینکه نسیم ملایم وزیدن گرفت این گل ها خیلی مو زون و ملاسیم حرکت سر را انجام میدهند و این

هشت بهشت

روز گاری پیش که صفحات مطبوعات ما از مضامین رنگین و دلنشین شاعر صا حیدل «امیر خسرو بلخی» پر شده بود و مجله ژوندون تاشماره اخیر زیر عنوان (شاه عرس انسان دوست) مطا لیبی را در باره امیر خسرو بلخی نشر نمود از محققان و نو یسنده گانیکه در گذشته درین باب زحماتی کشیده اند تذکری به نظرم نرسید لذا خواستم توضیح

نکنه سحر خیزان و صاحب دلان پوره پی برده می توانند، شما در عالم خیال باشید و تفکر کنید نسیم صبحگاهی مو سیقی دلر بائی است که این گلها را بر قص می آورد، این گلها هر گاه در مقابل باد های تیز قرار بگیرند اتن و دانس نمی کنند چرخ نمی خورند و دوره نمی کنند فقط از یکطرف بدیگر طرف خم می شوند. کیفیت و خصوصیت این گل آن است که نسیم یگاهی آنرا برقص می آورد و رقص می کند نه پنجه را مشگر.

مختصری بد هم:

اگر از گذشته یاد کنید نخستین بار از امیر خسرو که یاد کرده است؟ در تذکره «لعل بدخشان» منطبقه مطع بدخشان در ردیف الف از امیر سخنور و خسرو دانشور یاد کرده ام بنا علی ابراهیم خلیل شاعر معروف کابل رسالتی طبع و در هند منتشر کرده است مضمون من از «هشت بهشت» بلخ باستانی رنگ و بو میگیرد و دماغ اهل ادب را روشن میکند.

اکنون در بلخ بروید مزار جوانمرد قصاب و جانباز ولی را ببیند و بارواح جوانمردان و جانبازان دعای خیر کنید از آنجا گذشته چوک غلامان را ببیند که در زمان قدیم زنها مانند حیوانات درین جا خرید و فروش می شدند ازین نقطه هم که گذشتید. وارد خاکدان «هشت بهشت» می شوید و قتیکه بلخ مانند کلک عروسان رنگین و مثل چهره و موی زیبارویان نمکین بود درین جا چای باغی آراسته و پیراسته بود، خیا بانها مانند طبع شاعران موزون و در هر خیا بان سر و ناجو و چنار قد کشیده بود درین گلپای رنگارنگ دل میبرد و طبع بیننده را شگفته می ساخت در روایات و داستا نها میگویند که امیر خسرو کتاب هشت بهشت خود را در صفا «هشت بهشت» بلخ نگاشته بود حالا نه هشت بهشت آباد مانده است و نه کتاب هشت بهشت درین جا طبع شده است.

فرو شنده گان دوره گرد در بازار های ار جنتا ین قهوه گرم عرضه می کنند



جنایت کاران

د نمت بار ژباړه

زه دخپل دو ترېه چوکسې باندي په څه لوستلو بختوم چه په ناڅاپي توگه د تيليفون غوړي په چيغوشو او څوم سلسل زنگونه ووهل شول خپله مطالعه مي خوشي کړه اود تيليفون غوړي ته مي لاس کړ او ومي ويل :-

- بلې زه په خپله يم امر وکړي .
ديوي ښځي دويري نه دک او از مي ترغوي شو او ويل يي :

- ښاغليه! هاره غوړ ونيسه .. زما ژوند .. په .. خطر کيږي دي: قاتل .. همدا اوس دگوتې ... په کړکيچ راننوتلې دي .. زه .. نه .. شم کولي .. چه .. دد .. پولس .. سره .. تماس .. ونيسم نو .. له .. همدې .. سببه .. مي تاته .. احوال .. درکړي ..

په دې وخت کيښي دښځي او از پسرې شو اوله هغه وروسته يې او از په چيغو بدل اوداسي مي اورېدل ..

- آه .. ما .. وژنه .. باور .. وکړه .. چه ما .. نه دي .. اخیستي .. آه زما .. ربه د ټوپک او از د تيليفون په غوړي کيښي گردونه پورته کړل خو سره له دې چه دومره پوهېدلې وم چه کار مي يې کيښي دي بيامي هم وويل:

- بلې - بلې ..
- خوا واز مي وانه اورېد او ديوې ثانيې نه وروسته دومره راته معلومه شوه چه هغسې بدبختي ښځي خپل خان حقه سپارلې دي .
ماغزه مي گډوډ شول او يې له خنده مي دخپل دوست «جوهاريسون» د تيليفون نومره ډايرل کړه . جوهاريسون زما د پخوانيو ملگرو له ملي نه وچه د جنگ او جگړې په ميدان کيښي سره آشنا شوي وو اود خبراتو په څانگه کيښي يې کار کاوه خو له حلقې وروسته مي دهغه او از په تيليفون کيښي واورېدل خان مي ورته معرفي کړ او ومي ويل :

- گوره «جوهاريسون» ونيسه زه بايد دهغه ځای د حال احوال نه خبر شم کړم چه خوشيبي د تيليفون په واسطه زه ورسره معرفي شوي يم .
- خبرې نه دي «مايک» ووايه چه گومره نومره يې ډايرل کړې وه د تورنگي تيليفون نومره مي ورته وويل او نور منتظر پاتي شوم. هغه ديوې دقيقې نه وروسته راته وويل :

- ستا تيليفون د «۲۵۲۵۶» نومره په واسطه چه په (۲۸) لوړديځ بلاک کيښي واقع دي. د «۱۹۸۹» کور په واسطه اشغال شوي وه .

- له هغه نه مي مننه وکړه او د تيليفون غوړي مي کيښيښود او اوه دائي کارتوس مي دتوماچي سره ديزدجا يې نه راواخيستل، دريش مي په خان

کړه اوله سوم ولدا» بې حوصلې شوه دخايه ولاړه شوه اورانه يې وويل :

«مايک» نه پوهېږم چه څه شوي دي او څه کړل شوایي ؟

- په مسکا مي ورته وويل :-

- مېمه خبره نه ده، زه پري پارتي ته دعوت شوي يم او بايد سلاسي خان ورورسوم .

- هغې په حيرانتيا راته وکتل او ويې ويل:

- مايک . ما په تيليفون کيښي واورېدل او هغه څه ته يې څورولي يې زما په ياد دي .

- دهغسې د سوال نه راته خندا پيداشوه او په داسي حال کيښي چه له کړکيچ نه يې ځايران نه کتل ورته يې وويل :-

- ته چه دومره پوهېدلې يې نوبيا سوال کولو ته څه حاجت دي .

هغې دوه درې قدونه واخستل او ويې ويل:

- زېره بېه ده په دې ښار کيښي پوليسان زيات دي دلته يودپوليسو مانوريت هم شته نه دهغې غوړي يې اونه داستاکاردي نوڅکه ستاسو لاس وهل بې ځايه دي په هغه توگه چه مي ځايران نه کتل نو ډاران څاڅکي مي هم يو پوله نظر نه تېرولو ځولي مي په سرکړه او ورته مي وويل :

- دا ټيک ده چه په دې ښار کيښي پوليسان هم شته خو هغه ښځي زمانه مرسته غوښتي ده او دا يې وويل چه دپوليس سره تماس نه شي نيولی . او دا زما وظيفه ده چه يوځل ورشم او ماجراه نژدې نه وگورم .

- هغې نوري خبرې ونه کړې او زه هم دکور نه راووتم اودې زما دراوتلو په وخت کيښي وويل:

- مايک . نوماته هم اجازه را کړه چه درسره

لاړه شم مخ مي راوگرځاوه . او ومي ليده چه زما ښکلي سرکړه دروازي ته نژدې شوي ده سترگي مي ترينه ليري شوي په داسي حال کيښي چه ښکلي کالي يې اغوستي ورته مي وويل :-

- ښه به دا وي چه ته پاتي شي او خپلو کارونه دوام ورکړي داڅکه چه دخوورځونه راپه ديخوا کارونه وروسته پاتي دي . او بايد مکتوبونو ته ځواب ووايي .

- هغې نوري خبرې ونه کړې او ما هم ترينه خداي په امان واخيستله اوروان شوم .

باران په سرعت سره اورېده او ما هم ځن هغه ځايران ته ورساوه چه دخلکوگنه گونډه پکيښي زياته وه او هرچا ډبل جا په لوري نه کتل . خپل موټرمي د «۱۹۸۹» نمبر اپارتمان په ښځکيښي ودراره او ترينه ښکته شوم . باران هم هغسې په شدت او زور سره اورېده په چالاکي سره دتوتلو دروازي ته نژدې شوم دروازه مسي خلاصه کړه ورننوتم او په خان پسي مي بنده کړه .

کور په مطلقه چوپه چوپي تيا کيښي په نظر راغي وسله له جيبانه راوايستله . او په لاس کيښي مي ونيوله ترڅو دنورو په مقابل کيښي دخان دفاع وکړم دژيني په اړيکيو دکور دوهم پورته وختلم او دتراي دروازي په مخ کيښي ودرېدم

د دروازي دستگير مي ونيو او ورورومي پر مخ بوتله :- هېڅ عکس العمل مي ونه ليد کوي ته

نوتلم يو کوچني چيرکت پکيښي پروت وچه تلکته يې په منځ کي نيمه شوي وه او نورکالي تيت او پراگنده غوندي ښکارېدل او په څمکه لوېدلې و . هغه کوچني ميز چه دچيرکت په څنگ کيښي اېښودل شوي مات غوندي ښکارېده

دگوتې بلې خنډې ته دکاليو الهامې ايښي وه او ټول هغه کالي چه دښځو دکاليو غوندي وو شلېدلې وو او څه يې دگوتې په غولي پراته وو . خو په کوټه کيښي هېڅوک نه ليدل کيدل . او داسي معلومه ده چه څوک به څه شي پسي گوزيدل خودا چه څه شي په لاس نه و ورغلي نودغه صحنه يې منځ ته راوړې ده . ددې گوتې نه په زيات احتياط ووتم او هغې بلې گوتې ته چه دروازه يې نيمه کيښه وه ورننوتم .

د دروازي په څنگ کيښي ودرېدم او خلاصه مي کړه خو خان من دديوال شاته پټ کړ .

هېڅ حرکت مي ونه ليد ، نو ورننوتم هلته داوتلي گوتې نه زياتي ازارونکي نېشي نېښي ليدل کيدلې . دنوتلو سره سم مي سترگي په بوي ځواني ښځي ولگيدې چه په کورني لباس کيښي دميز شاته پرته وه دمنظري نه داسي معلومه چه ښځه مخکيښي له دینه دجای په خولو بوخته وه .

تيليفون دښځو څنگ ته ايښوؤ ، او غوړي يې خوړل ښکارېده او دښځي ځولي ته نژدې معلومه ده . دميز پرده هم په وينو لړلې وه او په هغه ځای کيښي چه ښځه پرته وه دوينو خو څاڅکي هم پراته وو . ورنژدې شوم توري زلفي يې په سپيرو ځاورو کيښي پر تي وي دلر نظرته وروسته راته پته ولگيده چه دخيې په کورني طرف کيښي «زېره» ته نژدې . په گولسي لگيدلې ده ، داڅکه چه اطراف يې ټول سوزيدلې وو

ددې په سروري کيښي باندي وينو داري چوپړي کړي وي اولاترينه پيښلې .

د تيليفون دلبار ښو دکتاب هم په څمکه پروت و او څو څاڅکي وينې ورباندي پر تي وي .

په هغه ځای کيښي زما گرځيدنه اوتم کيدل بې ځايه غوندي وو . څکه په څمکي پسي چه جنایت کاران راغلي وو هغه يې تر لاسه کړي وو

خو بيا هم زما ځنډ او په خونه کيښي گوزيدل بې فايدي نه معلومه بدل په يوه کوچني بکس کيښي ، پر دره لېسرين ، اودنوگانو رنگ پروت و

دپورته کولو سره سم مي سترگي په يوي کوچني کتابچي ولگيدې پاڼس مسي يې واپولي داسي معلومه چه دخاطراتو کتابچه وه هغه يې په جيب کيښي کيښيښوده اودښځي کاليوت ته نيزدې شوم .

په زېره کيښي مي وگرزېدل چه ښايي دغې ښځي خپل قاتل بيژندلې وي او يا لږ تر لږه دهغه دهرغې په برخه څه معلومات راپه گوتوشي

خو په دغو حالاتو کيښي مخکيښي گولي شو او له چانه مي بايد دغه معلومات اخيستي وای ؟

نور بيا .

زیبایی و قهر

دامنیک سنداء، دایر کتر مشهور فلم های فرانسوی لقب «فرشته قهر» را به کر سشن، که یکی از ستارگان محبوب سینمای فرانسه است اعطا نموده است.

دامنیک اظهار میدارد که خشمم کر سشن زیبایی وی را آشکار می سازد. از قهر و زیبایی شاعرانه کر سشن چنین تصور میشود که نقاشی در عالم تخیل با تمام درک و تصورش منتظر موضوع مناسبی است. دامنیک اظهار میدارد، که من چهره خشمگین کر سشن را که زیبایی وی را نقاشی میکند خیلی دوست دارم. وی می افزاید که این زیبایی نه تنها برای شخص خودم فریبنده است، بلکه برای فامیل کر سشن، دایر کتران و هنرمندان دیزیتورهای سینمای فرانسه و دیگران نیز جالب و جذاب است. اما به نظر خود کر سشن این حدسیات آنها خیلی شکفت انگیز است. چه وی می افزاید که آنها با چنین حدسیات خود دیوانه هستند. بلی دیوانه ... کر سشن که یکی از باشندگان اصلی پاریس است، بیست سال عمر دارد. وی در سن پانزده سالگی از دواج نموده و بعد از سپری شدن

زندگی خود از شوهرش طلاق گرفت. کر سشن تاکنون در بیش از شش فلم حصه گرفته و از جمله بهترین فلم های وی کونفور میست را میتوان نام برد.

البرت برا سن، دایر کتر فلم «اولین عشق» که از نخستین فلم های سینمایی کر سشن محسوب میشود می افزاید که: کر سشن را میتوان بصفت یک ستاره پرو فیشنال شناخت. البرت مطلب را بیشتر دنبال نموده می افزاید که: کر سشن میخواهد تا بطور همیشگی فقط و فقط شخصیت واقعی خود را نمایان سازد نه چیزی اضافی و خالی از شخصیت حقیقی خود. همچنان البرت براسن اضافه میکند که، کر سشن از دنیای خود بماند یک طفل و یایک حیوان غافل است. وی می افزاید که کر سشن همیشه تخیل میکند و این تخیلات کود گانه ویست که وی را از دنیایش غافل ساخته.

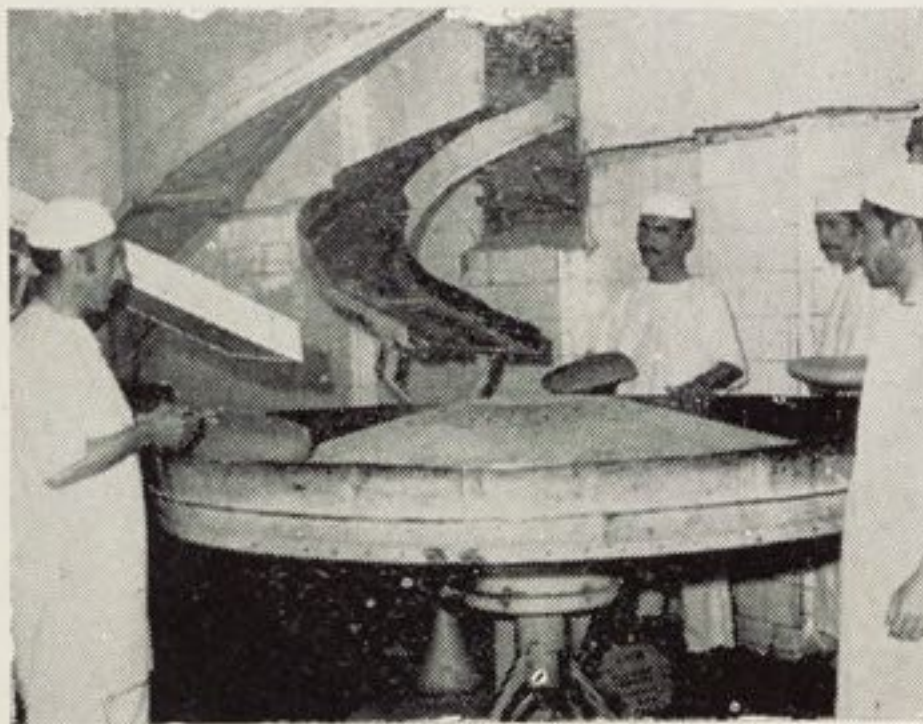
کر سشن خیالات زیادی را بخاطر می پروراند. مثلا، وی بارها از تخیلات خود صحبت کرده و از خلال سخنان وی چنین آشکارا میشود که:

آرزو دارم یک قصر داشته باشم و یک گاو میش بی آزار از دنیای قدیم غرب تا باشد آنرا بمثل کاو بایان و هندی های امریکائی سوار شود. هکذا، وی طر حهای را در مغزش می ریزاند که بعیند از امکانات است. مثلا، وی طرح یک تیاتر عصری را در مغزش مجسم می سازد که موجودیت چنین تیاتری دور از امکان است. که در این صورت وی میتواند چنین تیاتری را در مغزش اعمار کند. این مطلب را دوست وی البرت براسن می افزاید.

بقیه از صفحه (۵۶)

جوانان و روابط

از سختگیری های بی جا بپرهیزید و گمان نبرید که از این راه نمیتوانید تفوق خورا بر او ادا کنید. زن باید مغلوب شجاعت اخلاق و نیروی معنوی مرد شود نه مقهور خشونت ظاهری و تحکم او. اگر میخواهید زندگی پرسعادت داشته باشید هرگز وسایل تحقیق او را فراهم نیاورید و مطلقا از زنان و دختران دیگر خاصه از زیبایی آنها پدا نگو نه که حس حسادت را در همسرتان برانگیزد جدا خود داری ورزید و متوجه باشید که قلب زن اینگونه اعمال را گناه میداند آنها گناهی که قابل عفو نیست.



پنجشنبه گذشته مصارف با اول می روز کارگر بود. در شماره گذشته مطالبی درباره کارگران داشتیم این دو عکس نیز گوشه از فعالیت های کارگران کشور ما را نشان میدهد.

مادر ممتاز سال انتخاب می شود

دمیرنو تولته به عموم مادران مرکز و ولایات کشور که مخصوصا با شرایط بسیار محدود اقتصادی و محیطی فرزندان سالم و مفید و تحصیل یافته به جامعه تقدیم نموده اند، میسراند تا هرچه زودتر در مرکز دمیر بت عمومی تحریرات دمیرنو تولته و در ولایات به مدیریت های معارف و نمایندگی های موسسه نسوان مراجعه نموده فوریه های کاندید مادر ممتاز سال را که توسط دمیرنو تولته ترتیب شده است اخذ و بعد از خانه پری و تصدیق لازمه و نصب فوتوی خود و فرزندان شان الی تاریخ ۸ جوزا - ۱۳۵۴ به مدیر بت عمومی تحریرات دمیرنو تولته جهت ارزیابی و انتخاب مادر ممتاز سال ارسال نمایند.

انستش



رئیس تحریر: محمد ابراهیم عباسی
مدیر مسؤل عبدالکریم رو هینا
معاون: پیغله راحله راسخ
مهمتم: علی محمد عثمان زاده.
تلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵
تلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۹
تلفون دفتر مدیر مسوول ۲۶۸۴۹
تلفون منزل مدیر مسوول ۲۳۷۷۳
تلفون ارتباطی معاون ۱۰
تلفون منزل معاون ۴۰۷۶۰
مدیریت توزیع ۲۳۸۳۴
سوپرورد ۲۶۸۵۱
آدرس: انصاری واپ
وجه اشتراک:
درداخل کشور ۵۰۰ افغانی
در خارج کشور ۲۴ دالر.
قیمت یک شماره ۱۳ - افغانی

دولتی مطبعه

مود

با استفاده از تکه های مقبول و
اقتصادی وطنی میتوانید از بهترین
و زیبا ترین مود های روز بهره مند
شوید.



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**